



فرزندانِ سلیمان میرزا

نگاهی به تاریخ حزب توده‌ی ایران
و رابطه‌ی آن با جنبش‌های اجتماعی

م. چلنگریان

جلد نخست



فرزندانِ سلیمان میرزا

نگاهی به تاریخ حزب توده‌ی ایران و رابطه‌ی آن با جنبش‌های اجتماعی

جلد نخست: از تأسیس تا بهمن ۱۳۲۷

و

حزب توده و جنبش کارگری ایران

م. چلنگریان



processgroup.org

انتشارات پروسه

عنوان: فرزندان سلیمان میرزا

(نگاهی به تاریخ حزب توده‌ی ایران و رابطه‌ی آن با جنبش‌های اجتماعی)

جلد نخست: «از تأسیس تا بهمن ۱۳۲۷» و «حزب توده و جنبش کارگری ایران»

نویسنده: م. چلنگریان

مشخصات ظاهری: ۹۴ صفحه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

ناشر: انتشارات پروسه

مشخصات نشر: انتشارات پروسه، ۱۳۹۵

فهرست مطالب

مقدمه	۶
فصل اول: تاریخچه: از تأسیس تا ترور محمدرضا شاه	۹
۱-۱ تأسیس حزب توده و خاستگاه طبقاتی آن	۹
۱-۲ آیا حزب توده ادامه‌دهنده‌ی راه «حزب کمونیست ایران» و دکتر تقی ارانی است؟	۱۴
۳-۱ شرکت در انتخابات مجلس چهاردهم و دلایل آن	۲۰
۴-۱ تشکیل جبهه‌ی آزادی مطبوعات	۲۲
۵-۱ کنگره اول حزب و جناح‌بندی‌های اولیه	۲۳
۶-۱ موضوع امتیاز نفت شمال نقطه‌ی عطفی در چرخش به سوی شوروی	۳۲
۷-۱ شرکت در کابینه‌ی قوام	۳۸
۸-۱ آغاز سرکوب معدن زیر آب و شکست جمهوری خودمختار آذربایجان	۵۰
۹-۱ انشعاب اصلاح‌طلبان یا اولین گسست جمعی از حزب توده	۶۰
۱۰-۱ کنگره‌ی دوم حزب: حزبی تازه و بدون منتقد	۶۶
فصل دوم: حزب توده و جنبش کارگری ایران	۷۹
۱-۲ حزب و جایگاه اجتماعی‌اش در طبقه‌ی کارگر ایران	۷۹
۲-۲ تاریخچه‌ی اتحادیه‌های کارگری دهه‌ی ۲۰ خورشیدی	۸۰
۳-۲ رویکرد حزب توده به جنبش کارگری	۸۲
منابع و مأخذ	۹۱

مقدمه

در عرصه‌ی سیاسی به هر طرف که سر برمی‌گردانی سایه‌ی سنگین حزب توده را می‌بینید. سایه‌ی سنگینی که همچون موربانه رادیکال‌ترین جنبش‌های اجتماعی، انقلابی‌ترین سازمان‌های سیاسی را می‌جوَد و بعد با صمغِ دهانش تکه‌های جویده‌شده را با طرح خود دوباره بازسازی می‌کند. اما هر بار با شکل و شمایلی جدید...

مبارزه با حزب توده تنها مبارزه با یک حزب سیاسی تجدیدنظرطلب (رویزیونیست) نیست. مبارزه با حزب توده تنها برخورد با یک رخدادِ سیاسی روز نیست. مبارزه با حزب توده در حقیقت مبارزه با یک گرایش قدرتمندِ تئوریکِ بین‌المللی است که بیش از ۷۰ سال است جنبش کارگری و کمونیستی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. گرایش قدرتمندی که جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر را به انحراف کشیده، با فریب و معامله‌گری برای رسیدن به قدرت، لباس مارکسیسم به تن کرده به چشمان حقیقت‌جوی کارگران و کمونیست‌های جهان خاک پاشیده است.

این گرایش سعی دارد تا جناحی از سرمایه‌داری را در قامتِ یک دولت متمرکز و برنامه‌ریز به قدرت رساند. به همین دلیل بارها و بارها به بورژوازی ملی و خُرده‌بورژوازی مرتجع کشورها آویزان شده و خنجرش را از پشت به کمر کارگران و زحمت‌کشان فرو کرده است. از کارگران خواسته تا از مبارزه برای ایجاد صف مستقل دست برداشته و تابع دستورات تئوریکِ احزابِ پیرو "اردوگاه" باشند!

ریشه‌های تاریخی این گرایش از "سرمایه‌داری بین‌المللی" از یک سو به سنت "بین‌الملل (انترناسیونال) دوم" و کسانی چون "کارل کائوتسکی" برمی‌گردد و از سوی دیگر ریشه در "حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی" و مناسبات تولیدی «سرمایه‌داری دولتی» در این کشور دارد.

این گرایش با مذهب و ناسیونالیسم تحت عنوان «دمکراتیسم انقلابی» سازش می‌کند، دولت متمرکز طبقاتی را به جای خودگردانی سوسیالیستی می‌نشانند، سندیکای سازشکار و یا دولتی را بر جای تشکل‌های رادیکال و ضد سرمایه‌داری پرولتاریا می‌گذارد و در یک کلمه آموزه‌های انقلابی - دیالکتیکی و رادیکال مارکسی را وارونه و قلب می‌نماید.

حزب توده فرزند چنین گرایش بین‌المللی است و از انواع و اقسام سلاح‌های ایدئولوژیک و تجارب جهانی آن بهره برده است. این حزب در طول ۷۴ سال فعالیتِ علنی، نیمه‌علنی و مخفی خود وظیفه‌اش را به خوبی و درستی انجام داده است و با تحریف تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران هر روز به جذب نیروهای جدیدی در صفوف خود می‌پردازد. از جناح‌های مختلف بورژوازی به بهانه‌ی «استفاده از تضادها» حمایت می‌کند. صف مستقل و غیروابسته را نادیده گرفته و یا تخریب و بی‌اعتبار می‌کند و برای رهایی به دنبال «نیروی مترقی خارجی» می‌گردد!

از نظر تاریخی حزب توده درعین حال سازمانی فراگیر بود که توانست در مقاطع مختلف تاریخی به جذب

نیرو از میان روشنفکران کشور بپردازد. به همین دلیل نسلی از نویسندگان، مترجمان و ادیبان خوش‌نام ایران را در صفوف خود جا داده و با انتشار ادبیات سیاسی چپ بین‌المللی آن‌ها را از چهارچوب ادبیات و شعر سنتی رها کرده، دورنمایی وسیع را در پیش چشمان آنان قرار دهد. این خود باعث پرورش و تکامل نسلی از روشنفکران ایران شد. اما از سوی دیگر چهارچوب‌های خشک ایدئولوژیک (که دقیقاً از چهارچوب‌های مشخص‌شده‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی گرفته شده بود) باعث گردید تا طیفی از این روشنفکران که آزاداندیش‌تر بودند از آن صف جدا شوند.

حزب توده توانست با بهره‌گیری از تعدادی از کادرهایش که به زبان‌های روسی، فرانسه و انگلیسی مسلط بودند با ترجمه‌ی تعداد قابل‌توجهی از آثار مارکس، انگلس و لنین (که البته دست‌چین‌شده هم بودند) اولین حزب مرجع در ارائه‌ی منابع تئوریک مارکسیستی در ایران باشد. با استفاده از این سلاح بود که توانست در ایجاد شکاف و انشعاب در میان احزاب مختلف سیاسی (مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، حزب دموکرات کردستان و...) تأثیر مهمی داشته باشد.

قدرت سازمان‌دهی این حزب در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ خ. در صفوف طبقه کارگر شهری نیز قابل توجه بود. به همین دلیل سبک کار سندیکالیستی و سازشکارانه‌ی مورد قبول این حزب در بین کارگران ایران جا باز کرده، به عنوان سنتی از سازمان‌دهی (تا به امروز) ماندگار شد.

حزب توده در هر کجا که صدایی مستقل از صدای خود را شنیده باشد یا هر جنبش اجتماعی را در جهت نیات و خواست‌هایش نبیند با تمام قوا آن صدا و حرکت را تخریب کرده و در منظر عمومی بی‌اعتبار می‌سازد، بر پیشانی فعالین شاخص آن مهر «جاسوسی»، «انحراف» و... می‌زند.

حزب توده هیچ‌گاه مبارزه‌ی جدی و پیگیری را در طول تاریخ حیات خود علیه اسلام شیعی انجام نداده و حتا در برهه‌های سرنوشت‌ساز تاریخی به دفاع بی‌چون‌وچرا از مذهب پرداخته است.

گرایش توده‌ای را تنها در اعضا و هواداران حزب توده نمی‌یابید: گرایش توده‌ای حتا در نزد کسانی که این حزب را نفی می‌کنند نیز پیدا می‌شود: نزد بازماندگان گرایش‌های مختلف فدایی، در فعالین کارگری دهه‌ی ۶۰، در برخی از هواداران سابق جریان‌های خط سه و...

تشخیص این گرایش آسان است: هر کجا که به جای امید بستن به سازمان‌دهی کارگران و توده‌ها به یکی از جناح‌های بورژوازی دل بستند و به پای صندوق‌های رأی شتافتند، بدانید حزب توده در آنجا زنده است. هر کجا که در مبارزه‌ی علمی و تئوریک علیه اسلام سیاسی تعلل شد و یا این مبارزه نفی گردید بدانید اندیشه‌ی توده‌ای در آنجا وجود دارد. هر کجا اتحاد جماهیر شوروی مرده‌ی سابق در قامت روسیه‌ی پوتینی تجلی پیدا کرد بدانید این حزب حی و حاضر است. هر کجا که به جنبش زنده و پویای طبقه‌ی کارگر و مردم کردستان بی‌اعتنایی شد و یا آن جنبش انقلابی را تخریب نمودند بدانید جای پای حزب توده و گرایش آن مرموزانه در حال فعالیت است...

از گرایش بین‌المللی مادر و از عملکرد حزب توده کوتاه سخن گفتم اما باید به نکته‌ی مهمی بپردازم و آن این است که حزب توسط فردی پایه‌گذاری شد که خود مظهر چپ رفرمیست و غیرانقلابی بود و ویژگی‌های مبارزاتی او در عرصه‌ی سیاسی، نزدیک به ۷۴ سال عملکرد حزب توده باقی ماند. آری! از "سلیمان میرزا اسکندری" سخن می‌گویم که حزبش ۷۴ سال با مشی و مرام او پیش رفت. حتا زمانی که برای به انحراف کشیدن انقلاب سترگ مردم ایران (بهمن ۱۳۵۷ خ.) سرخ‌ترین پرچم را به دست گرفته بود، در همان زمان همچون سلیمان میرزا سازش با مذهب، ائتلاف با بورژوازی ملی و خُرده‌بورژوازی ارتجاعی را آیین‌های تمام‌نمای خود قرار داده بود.

من قصد دارم تا در مجلداتی چند به اختصار و با تکیه بر منابع مختلفی که درباره‌ی تاریخ حزب توده‌ی ایران وجود دارد چهره‌ی واقعی و تاریخی این سازمان سیاسی را برای نسل جوان به تصویر بکشم. بنابراین مخاطبین این کتاب در درجه‌ی اول جوانان هستند. جوانانی که از تاریخ مستند این حزب اطلاعات دقیق و منسجمی ندارند. به همین دلیل یا حزب توده را نماد واقعی کمونیسم در ایران می‌بینند و از کمونیسم و آموزه‌های انقلابی‌اش بی‌زار می‌شوند و یا برعکس این حزب را تنها منبع کمونیسم دانسته و به دام‌های پیدا و پنهانش می‌افتند. تنها راه برای گریز از این دو کژراهه، دانستن تاریخ واقعی این حزب و گرایش داخلی و بین‌المللی‌اش است.

نکته‌ی دیگر این است که سخن پیرامون تاریخ حزب توده بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که من بر روی کاغذ آورده‌ام، اما روش کار من بر جمع و فشرده کردن مباحث است تا مطالعه‌ی آن راحت‌تر باشد. در حقیقت من تاریخچه‌ی حزب را به رشته‌ی تحریر درآورده‌ام. دریچه‌ای که من به تاریخ حزب نگریسته‌ام **کمونیسم مارکسی و جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر** در ایران و جهان است. طبیعتاً نوشته‌ی من با سکتاریسم و رفرمیسمی که حزب کمونیست شوروی، احزاب اردوگاهی از جمله حزب توده و یا جریان‌های چریکی یا مائوئیستی به آن معتقدند، دارای مرزبندی است.

در جلد نخست به تاریخچه‌ی حزب از زمان تأسیس تا بهمن ۱۳۲۷ خ. (انحلال رسمی حزب از سوی دولت وقت) و همچنین نقش حزب توده در جنبش کارگری ایران پرداخته شده است. امیدوارم در مجلدات بعدی بتوانم دوران‌های بعدی از تاریخ حزب تا به امروز و نقش آن در میان نظامیان، روشنفکران و رابطه‌ی آن با مذهب بپردازم.

در این راه نقدها و نقطه نظرات شما می‌تواند در پربار کردن این مجموعه بسیار مؤثر باشد.

م. چلنگریان

آذرماه ۱۳۹۴

(مهر ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۷ خ.ع.)

تأسیس حزب توده و خاستگاه طبقاتی آن
آیا حزب توده ادامه‌دهنده‌ی راه «حزب کمونیست ایران» و دکتر تقی ارانی است؟
شرکت در انتخابات مجلس چهاردهم و دلایل آن
تشکیل جبهه‌ی آزادی مطبوعات
کنگره اول حزب و جناح‌بندی‌های اولیه
موضوع امتیاز نفت شمال نقطه‌ی عطفی در چرخش به سوی شوروی
شرکت در کابینه‌ی قوام
آغاز سرکوب معدن زیر آب و شکست جمهوری خودمختار آذربایجان
انشعاب اصلاح‌طلبان یا اولین گسست جمعی از حزب توده
کنگره‌ی دوم حزب: حزبی تازه و بدون منتقد

۱-۱ تأسیس حزب توده و خاستگاه طبقاتی آن

حزب توده‌ی ایران (که از این به بعد با عنوان اختصاری حزب از آن یاد خواهیم کرد) را می‌توان فرزند واقعی سوم شهریور ۱۳۲۰ خ. دانست. زیرا با حمله‌ی متفقین به ایران و استعفای رضاشاه پهلوی این حزب و ده‌ها سازمان سیاسی دیگر تأسیس و فعال گردیدند. سقوط رضاشاه باعث شد تا فضای نیمه‌دموکراتیک در کشور به وجود آمده و جنبش‌های اجتماعی (جنبش کارگری- دهقانی- زنان و دانشجویی) فضای جامعه را دگرگون سازند.

سقوط دیکتاتوری پهلوی اول منجر به باز شدن درب زندان‌ها و آزادی اکثریت زندانیان سیاسی گردید. این درست در زمانی بود که ستون پنجم فاشیسم هیتلری در ایران فعال بود و در همان زمان متفقین سعی داشتند تا با استفاده از راه‌آهن سراسری ایران، محصولات کشاورزی و کالاهای تولیدشده در کارخانه‌های کشور را به جبهه‌های جنگ در اتحاد شوروی برسانند. در چنین فضایی "کمینترن" (مخفف نام بین‌المللی کمونیست) و حزب کمونیست اتحاد شوروی به این نتیجه رسیدند که زمان آن فرا رسیده تا با ایجاد یک

تشکیلات ائتلافی (جبهه‌ای از عناصر سیاسی) به مبارزه‌ی اساسی علیه بقایای فاشیسم در ایران دست زدند. تشکیلات مورد نظر در عین حال باید فعالیت سیاسی سازمان‌یافته‌ای را نیز علیه نیروهای افراطی راست‌گرا (وابسته به دربار سلطنتی و فئودال‌های بزرگ) به پیش می‌برد. این سازمان سیاسی ائتلافی از نیروهای ضد فاشیست و طرفدار مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز بود که از منافع دولت‌های متفق دفاع می‌کرد و پس از پیروزی این دول برنامه‌های کمینترن را در ایران به اجرا درمی‌آورد.

حزب توده فرزند ضرورت حاصل از این دلایل بود. دلایلی که از موقعیت منطقه‌ی خاورمیانه (و به ویژه ایران) و شرایط بین‌المللی ناشی می‌شد. و مهم‌تر از همه خواست دولت شوروی و کمینترن بود. در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ خ. تعداد نزدیک به ۴۰ نفر از فعالین و زندانیان سیاسی سابق در خانه‌ی "سلیمان میرزا اسکندری" در تهران گرد آمدند تا به این ضرورت پاسخ دهند. آن‌ها پس از ۱۳ ساعت بحث و گفتگو سرانجام در ۱۷ مهر ۱۳۲۰ خ. اقدام به تأسیس "حزب توده‌ی ایران" نمودند.

در بین این جمع سلیمان میرزا اسکندری (۱۲۵۵-۱۳۲۲ خ.) مسن‌ترین آن‌ها و از فعالین سیاسی قدیمی ایران بود. سابقه‌ی فعالیت او به انقلاب مشروطیت ایران برمی‌گشت. وی از نوادگان "عباس میرزا نایب‌السلطنه" ولیعهد ناکام فتحعلی‌شاه قاجار بود. سلیمان میرزا و برادرش "یحیی میرزا" (پدر ایرج اسکندری) از فعالین شناخته‌شده‌ی مشروطه‌خواه بودند. گرایش‌های ضد انگلیسی او باعث شد تا در دوران جنگ جهانی اول توسط نیروهای نظامی بریتانیایی در کشور دستگیر و زندانی شود. او در سه دوره‌ی مجلس شورای ملی به عنوان نماینده از سوی شهرهای اصفهان و تهران شرکت کرد: دوره‌ی دوم مجلس از سوی مردم تهران و از طرف "حزب دموکرات ایران"، دوره‌ی سوم مجلس از سوی مردم اصفهان و از طرف "حزب دموکرات ایران" و دوره‌ی چهارم مجلس از سوی مردم تهران و از طرف "حزب سوسیالیست ایران".

سلیمان میرزا اسکندری از جمله بنیان‌گذاران حزب سوسیالیست در سال ۱۳۰۰ خ. بود. این حزب تا افتتاح مجلس چهارم به صورت مخفی فعالیت داشت و پس از افتتاح این دوره‌ی پارلمانی علنی گردید. حزب مزبور مرام‌نامه‌ای چپ و سوسیالیستی داشت که از جامعه‌ی جهانی تحلیل طبقاتی می‌نمود و خواستار ایجاد "رژیم سوسیالیست" بود. رژیمی که وظیفه‌ی «تبدیل مستملکات خصوصی به تملکات عمومی و تشکیل وسایل اقتصادی اجتماعی برای رفاهیت عمومی الغای مالکیت طبقاتی و خاتمه دادن به انتفاع شخصی و...» را بر عهده داشت. اما در عمل این حزب یک سازمان پارلمانی و اصلاح طلب بود که نماینده به مجلس می‌فرستاد و افکارش را با چند نشریه از جمله طوفان، شفق سرخ و... تبلیغ و ترویج می‌نمود. حزب

سوسیالیست مجموعه‌ای از عناصر چپ اصلاح‌طلب و میانه‌رو بود که برخی از آن‌ها اصلاً اعتقادات سوسیالیستی نداشتند و بعداً راه خود را کاملاً از آن تشکیلات جدا ساختند: کسانی چون "رشید یاسمی" (مترجم معروف)، "عبدالحسین هژیر" (نخست‌وزیر و وزیر دربار دوران محمدرضاشاه)، "علی دشتی" (نماینده‌ی مجلس در دوران رضاشاه)، "نصرالله فلسفی" و... از آن جمله بودند.

در نشریه‌ی "ستاره سرخ" ارگان کمیته مرکزی "حزب کمونیست ایران" درباره‌ی این حزب چنین آمده است: «این حزب به‌هیچ‌وجه جنبه‌ی سوسیالیستی نداشته و اعضای آن را بیشتر طبقات کسبه و دمکرات‌های قدیم تشکیل می‌دادند که بعضی اوقات مخصوصاً به هنگام انتخابات سعی داشتند به مجامع کارگری راه پیدا کرده شعار تشکیل اتحادیه را پیش بکشند. اما حتا یک قدم جدی برای تشکیل اتحادیه و منافع کارگران برنداشتند»^۱. از دوره‌ی مجلس پنجم حزب سوسیالیست و شخص سلیمان میرزا وارد اتحاد سیاسی با رضاخان سردار سپه گردید. این ائتلاف از آن جهت بود که سلیمان میرزا و همفکرانش، رضاخان را عنصری مترقی می‌پنداشتند. این تفکر علاوه بر حزب سلیمان میرزا بر جناحی از حزب کمونیست ایران نیز حاکم شده بود. سلیمان میرزا در کابینه‌ی رضاخان (آبان ۱۳۰۲ خ.) به عنوان وزیر معارف منصوب گردید و اصلاحاتی در زمینه‌ی آموزش و پرورش انجام داد. اما در جریان تغییر سلطنت از قاجاریه به رضاخان،

^۱ ستاره سرخ - به کوشش حمید احمدی - چاپ اول - سوئد - نشر باران - ۱۹۹۳ - صفحه ۳۸۲
لازم به توضیح است که حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۲۹۹ خ. در شهر انزلی تشکیل شد و اولین کنگره‌ی آن نیز در همین زمان و در همین شهر برپا گردید. این حزب عملاً تا سال ۱۳۱۷ فعالیت کرد و بسیاری از کادرباشش توسط رژیم رضاشاهی یا از بین رفتند و یا تا شهریور ۱۳۲۰ خ. در زندان‌های این رژیم به اسارت درآمدند. برای اطلاع بیشتر در مورد این حزب مراجعه کنید به:

- اولین ستاره‌ی سرخ شرق - زندگی و مبارزات آواتیس میکایلیان - سلطان‌زاده - کمیته مطالعات تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی ایران - انتشارات پروسه
- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال‌دمکراسی و کمونیستی ایران - خسرو - انتشارات علم - جلد‌های اول، سوم، چهارم، ششم
- پیدایش حزب کمونیست ایران - تقی شاهین - نشر گونش - ۱۳۵۸
- فرقه عدالت از جنوب قفقاز تا شمال خراسان (۱۹۱۷-۱۹۲۰) - محمدحسین خسروپناه، الیور باست - نشر پردیس دانش - چاپ دوم ۱۳۹۲
- دو بینش در حزب کمونیست ایران - انتشارات هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا - مرداد ۱۳۶۲

حزب سوسیالیست و سلیمان میرزا مخالفت خود را با تأسیس یک رژیم سلطنتی دیگر ابراز داشتند. او و حزب مطبوعش که اکنون پی برده بودند هدف رضاخان تأسیس رژیم جمهوری نیست و قصد برپایی یک سلطنت موروثی را دارد سعی کردند تا در برابر شاه جدید بایستند اما عملاً کاری از پیش نبردند. سلیمان میرزا از این تاریخ مغضوب دیکتاتور پهلوی شده و عملاً خانه نشین گردید. تنها اقدام عملی حزب سوسیالیست پس از استقرار رژیم رضاشاه، ائتلاف با حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری بود. اما ائتلاف چندی نپایید: در جریان برگزاری مراسم مشترک اول ماه مه (روز جهانی کارگر) ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۵ خ. پیش از آنکه پلیس به جشن کارگران و چپ‌ها حمله کند سلیمان میرزا متوجه موضوع شده و بدون اطلاع حاضرین جلسه را ترک کرد و گریخت. پس از آن در اثر حمله‌ی پلیس مراسم بر هم خورد و تعداد زیادی از کمونیست‌ها و کارگران دستگیر شدند.^۲ و به این ترتیب اعتماد کارگران و اتحادیه‌های کارگری از او و حزمش به طور کامل سلب شد.

سلیمان میرزا هرگز عنصری انقلابی و کمونیست نبود. او به عنوان یک **اصلاح طلب چپ، نماینده‌ی مترقی پارلمان و سخنران برجسته** شناخته می‌شود. وی از نظر جهان‌بینی، شخصیتی کاملاً مذهبی داشت. روح‌الله موسوی خمینی در خاطراتش از سفر حجی یاد می‌کند که سلیمان میرزا نیز از جمله‌ی حجاج مکه بوده است!

سلیمان میرزا در مورد دین اسلام و تطبیق آن با سوسیالیسم چنین باور داشت: «... کدام سوسیالیسم از سوسیالیسم مذهب اسلام بهتر است. مذهب مقدس اسلام هم سوسیالیست است. مطابق مذهب اسلام بچه شانزده ساله هم باید رأی بدهد... خیلی تعجب است که در مجلس اسم سوسیالیست برده می‌شود هیاهو و اسباب وحشت می‌شود. سوسیالیست یعنی اجتماعی. اگر ما اجتماعی نیستیم پس اینجا چه می‌کنیم؟ ایشان کمونیست نفرمودند که آقایان اشتراکی تعبیر فرمودند...»^۳. یا در جریان تبعید ملایان شیعه از عراق به ایران ضمن دفاع از روحانیت شیعه و اظهار تنفر از عملکرد رژیم حاکم بر عراق عرب چنین می‌گوید: «... تمام افراد مملکت کاملاً ملتفت باشند که اظهار تنفر در موقع توهین به یکی از مقامات مقدسه اسلامی یا یکی

^۲ خاطرات دوران سپری‌شده - نوشته یوسف افتخاری - به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی - انتشارات فردوس - چاپ اول - ۱۳۷۰ - صفحه ۱۴۶

^۳ مذاکرات دوره چهارم مجلس شورای ملی - جلسه ۹۸ - مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۰۱ خ.

از علمای اسلامی مقدم بر همه چیز است...»^۴

گرایش مذهبی و روحیه و دیدگاه‌های سلیمان میرزا در بدو تأسیس حزب توده به چشم می‌خورد به همین دلیل است که به خواسته‌ی وی جمله‌ی «کن للظالم خصماً و کن للمظلوماً عوناً» از علی‌ابن‌ابیطالب شعار و سرلوحه‌ی حزب توده قرار می‌گیرد. حرکات، سیاست‌گذاری‌ها و منش حزب توده در طول ۷۰ سال فعالیت عملاً با مشی و روش سلیمان میرزا تداعی می‌گردد. حزب با وجود آنکه دوره‌های متفاوتی از فعالیت را پشت سر می‌گذارد اما همه جا و در همه‌ی مقاطع تاریخی مداراگرا با مذهب اسلام شیعی، معتقد به پارلمانتاریسم و هم‌نشینی با حکومتگران قرار می‌گیرد. در همه‌ی این مقاطع در پی وضع قوانین رفرمیستی و حمله به جریان‌ات انقلابی و پرولتری است و هرگز رویکردی ضد سرمایه‌داری ندارد. ما در صفحات بعدی خواهیم دید که حزب توده دقیقاً ادامه‌دهنده‌ی راستین مشی حزب سوسیالیست سلیمان میرزا اسکندری است.

از میان کمونیست‌های قدیمی (که دسته‌ی اول تشکیل‌دهندگان حزب بودند) تنها می‌توان به "جعفر پیشه‌وری"، "ابوالقاسم اسدی" و "رضا روستا" اشاره کرد. از میان این سه نفر، پیشه‌وری چندی بعد حزب را ترک کرده اقدام به تأسیس و انتشار نشریه‌ی "آزیر" نمود. و به جای او "اردشیر آوانسیان" (از اعضای حزب کمونیست در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ خ.) بعد از تأسیس حزب توده به آن پیوست. آوانسیان مدت نزدیک به ۱۰ سال را در زندان‌های رضاشاهی سپری کرده بود. با این حساب کمونیست‌های دهه‌ی ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی تعداد انگشت‌شماری از اعضای هیئت مؤسس حزب را تشکیل می‌دادند.^۵

گروه دوم از مؤسسين حزب، اعضای پیشین گروه ۵۳ نفر بودند. تعداد این افراد در ساختار هیئت مؤسس ۲۷ نفر بود. آن‌ها را می‌توان چپ‌گرایان جوانی دانست که از نظر طبقاتی یا به طبقه‌ی متوسط شهری و یا به خانواده‌های اشرافی (۲ نفر از آن‌ها) تعلق داشتند. هیچ‌کدام سابقه‌ی فعالیت در جنبش کارگری را نداشتند و عمدتاً از فعالین دانشجویی داخل یا خارج از کشور بودند. اکثر افراد این گروه از نظر دانش تئوریک و مارکسیستی تحت تأثیر و دانش‌آموخته‌ی "دکتر تقی ارانی" محسوب می‌شدند (غیر از رضا رادمش و ایرج

^۴ مذاکرات دوره چهارم مجلس شورای ملی - جلسه ۶۰ - مورخ ۲ بهمن ۱۳۰۰ خ.

^۵ از جمله کمونیست‌های فعال بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ می‌توان به یوسف افتخاری، رحیم همداد، داداش تقی‌زاده، باقر امامی و... اشاره کرد که هر کدام جدا از حزب توده در تشکلهای و دیگر احزاب فعالیت خود را (پس از شهریور ۱۳۲۰ خ.) پیگیری کردند. در بین آن‌ها برخی حتا به منتقدین حزب تازه تأسیس توده تبدیل گردیدند.

اسکندری). مطالعات آن‌ها به آثار بوخارین، استالین و بعضاً لنین محدود می‌شد، آثار مارکس را یا نخوانده و یا به صورت بسیار محدود مطالعه کرده بودند. بخشی از اعضای گروه مزبور پس از دستگیری به مخالفت با دکتر تقی ارانی پرداخته و او را در زندان بایکوت نموده بودند. از میان این گروه تنها ۵ نفر سابقه‌ی فعالیت در حزب کمونیست ایران را داشتند. اکثریت هیئت مؤسس حزب از این طیف بودند.^۶

گروه یا دسته‌ی سوم از هیئت مؤسس حزب، فعالان سیاسی ضد فاشیست بودند. برخی از این عناصر تمایلات انگلوفیل (طرفدار خط دولت انگلستان) را داشتند. از این گروه می‌توان به شخصیت‌هایی چون "عباس اسکندری"، "محمد یزدی"، "مصطفی فاتح" و "عبدالقدیر آزاد" و "اسماعیل امیر خیزی" اشاره کرد. این گروه بعدها به **توده‌نفتی** معروف گردیدند.

۱-۲ آیا حزب توده ادامه‌دهنده‌ی راه «حزب کمونیست ایران» و دکتر تقی

ارانی است؟

حزب توده همیشه کوشیده تا خود را ادامه‌دهنده‌ی راه حزب کمونیست ایران و دکتر تقی ارانی نشان دهد. این ادعا در چند بخش قابل بررسی و تأمل، و طبیعتاً قابل نقد است:

اول؛ دکتر تقی ارانی هرگز عضو حزب کمونیست ایران نبود. ارتباط او با حزب مزبور بیشتر در شکل ارتباط یک هوادار با سازمانش است. تنها ارتباط‌های مشخص تشکیلاتی وی که نتیجه‌ی آن مشخص نیست عبارت‌اند از: ملاقات با "کامران اصلانی" در آبان ۱۳۱۳ خ. در ایران و همچنین دیدار با اصلانی و دو عضو دیگر حزب (احتمالاً "یرواند اروبلیانی" و "عبدالحسین حسابی") در تابستان ۱۳۱۴ خ. در شوروی است.

ارانی پس از بازگشت از سفر شوروی شخصاً اقدام به انتشار نشریه‌ی «دنیا» نموده و محفل مطالعات اجتماعی را در منزل شخصی‌اش برپا داشت. لازم به ذکر است گروه ۵۳ نفر از دل همین محفل به وجود آمد. بنابراین ارانی و گروه ۵۳ نفر را نمی‌توان به طور مشخص در چهارچوب تشکیلاتی حزب کمونیست

^۶ در مورد پایگاه طبقاتی گروه ۵۳ نفر می‌توانید:

- به جدول شماره ۳ از کتاب «ایران بین دو انقلاب» نوشته‌ی یرواند آبراهامیان - ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیرشانه‌چی - نشر مرکز - صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵ مراجعه نمایید.

ایران گنجانید.^۷

دوم: همان‌طور که اشاره کردیم در دسته‌بندی‌های درون زندان بخش مهمی از اعضای گروه ۵۳ نفر به اشتباه و از روی ناآگاهی جانب "عبدالصمد کامبخش"^۸ را گرفته، دکتر ارانی را بایکوت نمودند. همچنین گروه با برگزاری اعتصاب در زندان دکتر ارانی را در معرض حمله‌ی مأمورین و مسئولین زندان قرار دادند. نتیجه‌ی این حرکت فرستادن ارانی به سلول انفرادی و پس از آن انتقال او به سلول زندانیان تیفوسی بود که منجر به مرگ غم‌انگیز وی گردید. بنابراین ۵۳ نفر بیرون‌آمده از زندان، یاران صدیق و هم‌زمان خستگی‌ناپذیر! دکتر تقی ارانی نبودند و حتا زخم‌های فراوانی را هم بر او وارد کرده بودند.

دکتر ارانی نماد مقاومت و صداقت سیاسی‌ای بود که حزب توده برای تقدیس نام خود از آن استفاده کرده و هنوز هم می‌کند. همان‌طور که پس از سال ۱۳۳۳ خ. از نام افسران اعدامی توده‌ای و دیگر جان‌باختگان سطوح پایین حزب بهره‌برداری تبلیغاتی نموده.

سوم: در مورد ادعای ادامه‌ی راه حزب کمونیست ایران توسط حزب توده لازم است به این نکته اشاره کنیم: حزب کمونیست ایران در سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۱۷ خ. توسط استالین (در شوروی) و رضاشاه (در ایران) به شدت سرکوب شد. رهبران آن یا اعدام شده و یا به زندان افتادند. این درست در زمانی بود که این حزب طبق مصوبات، تاکتیک‌ها و استراتژی کنگره‌ی دوم خود مبارزه می‌نمود. این کنگره (که در آبان ۱۳۰۶ خ.

^۷ برای اطلاعات بیشتر در مورد زندگی و مبارزات دکتر ارانی و نوع ارتباط دکتر ارانی با حزب کمونیست ایران و همچنین در مورد گروه ۵۳ نفر مراجعه کنید به:

• تقی ارانی در آینه تاریخ - خسرو شاکری - نشر اختران - ۱۳۸۷

^۸ عبدالصمد کامبخش (۱۲۸۲-۱۳۵۰ خ.) از اعضای پیشین حزب کمونیست ایران و جمعیت فرهنگ قزوین بود که بعدها در شوروی به خدمت سازمان امنیت این کشور (ان.کا.و.د) درآمد. او از نظر خاستگاه طبقاتی به یک خانواده‌ی اشرافی تعلق داشت. کامبخش از طریق کامران اصلانی با دکتر ارانی و با گروه ۵۳ نفر وارد فعالیت مشترک شد. او پس از دستگیری همه‌ی اطلاعات خود را در اختیار پلیس سیاسی رضاشاهی قرار داد. اما در زندان وانمود کرد که ارانی همه‌ی اطلاعات را در اختیار پلیس قرار داده است و از همین طریق بود که باعث بایکوت وی در زندان شد. همچنین در جریان اعتصاب غذای چهار روزه‌ی زندانیان سیاسی کامبخش تنها کسی بود که اعتصاب را شکست. او بعدها به عضویت کمیته مرکزی حزب توده درآمد و به همراه نورالدین کیانوری جناحی کاملاً شوروی‌گرا را در حزب ایجاد کرد.

برگزار گردیده بود) تحت تأثیر اندیشه‌ها و تزه‌های "اواتیس میکایلیان - سلطانزاده" و جناح چپ حزب برپا گردید و به نقد تزه‌های جناح راست در قبال رضاشاه پرداخت.^۹ یعنی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۷ خ. حزب کمونیست ایران پیرو برنامه‌ی انقلابی و سرنگونی طلبانه‌ی کنگره‌ی دوم و سلطانزاده قرار داشت.^{۱۰} جالب اینجا است بدانید که سلطانزاده چند سال بعد به همراه دیگر اعضای کمیته مرکزی حزب مانند "ابوالقاسم ذره"، "عبدالحسین حسابی" و "حسن نیک‌بین" در تصفیه‌های خونین استالینی در شوروی اعدام گردید. حزب توده هیچ‌گاه از این مبارزان کمونیست به عنوان جان‌باختگان جنبش کارگری و کمونیستی یاد نکرده است. در ادامه‌ی بحث لازم به یادآوری است که حزب توده با روش مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و پارلمانی و به

^۹ این جناح در ابتدا تحت رهبری "حیدرخان عمواوغلی" قرار داشت و نظرش بر ایجاد یک جبهه از کمونیست‌ها و دموکرات‌ها و تأسیس مجلس مؤسسان و اصلاحات اجتماعی بود. جناح راست پس از جان باختن حیدرخان و روی کار آمدن پهلوی اول، همسو با بخشی از تئوریسین‌های حزب کمونیست شوروی و استالین، رضاشاه را عنصری مترقی ارزیابی کردند. آن‌ها معتقد بودند که رضاشاه ضد فئودال و نماینده‌ی بورژوازی ملی و مترقی است و اقدامات او جامعه‌ی فئودال و پدرسالار ایران را وارد مرحله‌ی سرمایه‌داری می‌کند. اما در مقابل سلطانزاده و جناح چپ به شدت با این تئوری مخالفت کردند. گذشت زمان و فاش شدت ماهیت ضد انقلابی رضاشاه ثابت کرد که نظرات جناح چپ کاملاً صحیح بوده است. در کنگره‌ی دوم رضاشاه را عنصری ضد انقلابی و زمین‌خوار و وابسته به امپریالیسم انگلستان معرفی نمودند. وظیفه‌ی عاجل حزب را تشکیل جبهه‌ای انقلابی از طبقه‌ی کارگر شهری، دهقانان روستایی و روشنفکران قرار دادند تا در انقلابی اجتماعی رژیم رضاشاه را سرنگون سازد. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به:

• اسناد جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران جلد چهارم - به کوشش خسرو

شاکری - صفحات ۱۱۶ تا ۱۲۱

• اولین جرقه‌ی سرخ شرق - زندگی و مبارزات اواتیس میکایلیان - سلطانزاده - کمیته مطالعات

تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی ایران - انتشارات پروسه

• دو سند از فرقه کمونیست ایران - انتشارات علم - ۱۳۵۹

^{۱۰} در پایان بیانیه کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران چنین آمده: «رفقای کارگر، زارعین، صنعتگران، زحمتکشان ملت ایران! فرقه‌ی کمونیست ایران شما را مخاطب قرار داده و برای زد و خورد و مبارزه‌ی انقلابی دعوت می‌نماید. امروزه روز آن رسیده که کار را با حکومت شاهی و ملاکی و دشمنان علنی و سری ملت زحمتکش ختم نموده با دست آهنین خانه‌ی خدایی و حکم‌فرمایی امپریالیست‌های انگلستان را در مملکت ایران خراب و ویران نمود...» به نقل از: دو سند از فرقه‌ی کمونیست ایران - انتشارات علم -

صفحه‌ی ۶۸

صورت ائتلافی ناهمگون از عناصر ضد فاشیست (چپ و راست) تشکیل شده بود. بنابراین هیچ شباهتی به یک حزب یک‌دست، انقلابی و سرنگونی طلب چون حزب کمونیست ایران نداشت. تأکید همیشگی مؤسسين حزب توده و همچنین برنامه‌ی این حزب بر اصل اعتقاد به قانون اساسی مشروطه‌ی سلطنتی و اصلاحات روبنایی اجتماعی بود. همه‌ی این‌ها اعتقاد و تأکید سندی معتبر بر ادعای ما است.^{۱۱}

حزب در همان آغاز هدف خود را در مرام‌نامه‌ی اولیه چنین شرح می‌دهد:

- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران
- برقراری رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و اجتماعات

^{۱۱} در مورد مشی حزب توده و تأکید رهبری آن بر دفاع و اعتقاد به قانون اساسی و سلطنت مشروطه توجه شما را به دو مثال زیر جلب می‌نمایم:

اول: مصاحبه‌ی عبدالصمد کامبخش عضو کمیته مرکزی حزب با خبرنگاران روزنامه‌های انگلیسی که در نشریه "دنیای امروز" مورخ ۱۳۲۴/۹/۲۹ منتشر گردیده است:

سؤال: شما عضو حزب کمونیست هستید؟

جواب: من عضو حزب توده هستم.

سؤال: عضو حزب کمونیست هم هستید؟

جواب: در ایران حزب کمونیستی وجود ندارد که من عضو آن باشم.

سؤال: شما با مشروطیت شاه موافقید؟

جواب: ما خواهان مشروطیت واقعی هستیم. و موافقت ما هم با شاه در حدود مشروطیت است.

سؤال: گفته می‌شود که شما طرفدار جمهوری هستید.

جواب: ما مرام‌نامه و برنامه داریم که در کنگره‌ی حزبی ما به تصویب رسیده است [منظور کامبخش کنگره‌ی اول است] و تا کنگره‌ی دیگر تشکیل نشود هیچ‌گونه تغییری نمی‌توان در آن داد. بنابراین نسبت به نظریات سیاسی ما باید از روی این مرام‌نامه و برنامه قضاوت کرد.

دوم: سرمقاله‌ی روزنامه‌ی "رهبر" مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۳ خ. است: «آیا حزب توده کمونیست است؟ دشمنان ما به خصوص سید ضیاء [طباطبایی] با این برجسب می‌خواهند سرمایه‌داران و تجار را بترسانند. حزب توده به قانون اساسی اعتقاد کامل دارد. چرا؟ زیرا ما معتقدیم که کمونیسم آرمانی است مناسب آن شرایط اجتماعی که در ایران موجود نیست. یک حزب کمونیست در شرایط کشور ما پایگاه توده‌ای پیدا نخواهد کرد...» (تأکید از ما است)

- مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی
 - اصلاحات لازمه و طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده‌های زحمتکش ایران
 - اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفاده توده‌ی ملت از کلیه‌ی مراحل فرهنگی و بهداشتی
 - تعدیل مالیات‌ها با در نظر گرفتن منافع توده‌ها
 - اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه‌ی صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راه‌های شوسه و تکمیل خطوط راه‌آهن
 - ضبط اموال و دارایی‌های پادشاه سابق به نفع ملت ایران
- تاریخ‌نگاری رسمی حزب و همچنین خاطرات مؤسسين حاکی از آن است که بنیان‌گذاران به دو دلیل از استفاده‌ی عنوان "کمونیست" برای حزب توده خودداری نموده‌اند:

(۱) ترس از تحریکات و اقدامات روحانیت شیعه

(۲) وجود قانون ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ خ.

اما علاوه بر این دو دلیل، فاکتور مهم دیگری هم وجود دارد که از آن هرگز نامی برده نمی‌شود:

(۳) دیپلماسی اتحاد شوروی در قبال دیپلماسی دولت‌های آمریکا و انگلستان در ایران!

شوروی‌ها هرگز نمی‌خواستند متفقین خود را در این دوران اوج جنگ جهانی از خود برنجانند. کما اینکه در ۸ ژوئن ۱۹۴۳ م. استالین دستور انحلال کمیترن را صادر کرد و به جای آن اقدام به تشکیل یک سازمان صرفاً هماهنگ‌کننده (و نه مبارزاتی) بین احزاب پیرو مسکو به نام "کومینفورم" (communist Information) یا "دفتر اطلاعات احزاب کمونیست" دست زده بود (تأسیس کومینفورم در ۱۹۴۷ م. صورت پذیرفت).^{۱۲} بنابراین ایجاد حزبی با نام کمونیست و با روش و سبک کار انقلابی و مارکسیستی در ایران

^{۱۲} شایان ذکر است که کلیه بخش اداری و حتا مسئولین کمیترن پس از انحلال آن به کومینفورم منتقل شدند. از جمله "گئورگی دیمیتروف" (استالین‌نویست بلغاری) سرپرست اجرایی کمیترن به کومینفورم انتقال یافت.

هرگز به صلاح شوروی‌ها نبود.

ساختار و سمت‌گیری طبقاتی حزب از همان آغاز کاملاً مشخص است: مبارزه‌ی آن بر اساس **ائتلاف طبقات و اقشار اجتماعی** است و به پشتیبانی بورژوازی کوچک و خرده‌مالکان امیدوار است. از همان ابتدا خواستار اجرای قانون اساسی مشروطیت است و با هرگونه اعتصاب در پشت جبهه‌های متفقین مخالف. برنامه‌ی اولیه‌ی حزب در اوایل اسفند ۱۳۲۰ خ. منتشر گردید و چندی بعد اولین گردهمایی سراسری با عنوان "اولین کنفرانس ایالتی" در روز جمعه ۱۷ مهرماه ۱۳۲۰ خ. در تهران برگزار شد. این کنفرانس با حضور ۳۹ نفر ناظر از شهرستان‌ها و ۸۷ نماینده از تهران برگزار گردید. برنامه‌ی اولیه در این کنفرانس مورد تأیید قرار گرفت. این برنامه بر اساس اتحاد عمومی در برابر فاشیسم و جذب کارگران، دهقانان، زنان و بخش‌هایی از طبقه متوسط (کارمندان جزء، خرده‌مالکان و روشنفکران) بود. اصلاحات عنوان شده در این برنامه حائز اهمیت است. بخش مهمی از این خواست‌ها در بهبود وضعیت کار و زندگی طبقه کارگر ایران مؤثر بود. در حقیقت قصد ما نادیده گرفتن نقش حزب توده در رفرم‌های اجتماعی نیست. بلکه هدف ما این است که نشان دهیم این اصلاحات از دریچه و رویکردی انقلابی صورت نگرفته است. **این رفرم‌ها نه توسط یک حزب کمونیست انقلابی، بلکه توسط یک حزب رفرمیست (اصلاح طلب) صورت پذیرفته.**

اعضای حاضر در کنفرانس اول اقدام به انتخاب کمیته مرکزی ۱۵ نفره با دبیر کلی سلیمان میرزا اسکندری نمودند. ترکیب اعضای کمیته مرکزی همچنان به نفع ۵۳ نفر است و تنها در میان کادرهای پیشین حزب کمونیست ایران تنها ۳ نفر در این کمیته حضور داشتند: اردشیر آوانسیان، محمود بقراطی و رضا روستا. از نظر ساختار و فعالیت اجرایی تغییرات جدیدی در حزب به وجود آمد که آن‌ها را می‌توان اولین پالایش و حرکت به سوی اتحاد شوروی قلمداد کرد. این تغییرات عبارت بودند از:

- اخراج عباس اسکندری (که گرایش نزدیک به سیاست‌های انگلستان در ایران داشت)
- تغییر نشریه‌ی ارگان مرکزی از "سیاست" به نشریه "رهبر"
- مواد جدیدی به مرام‌نامه و برنامه حزب اضافه گردید که یکی از آن‌ها خواست لغو قانون سیاه ۱۳۱۰ خ... است.

اما با همه‌ی این‌ها حزب همچنان بر شیوه‌ی قانونی، مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلبانه‌ی خود شدیداً پای فشاری

می‌کرد. کنفرانس اول در حقیقت مقدمه‌ی تشکیل اولین کنگره‌ی حزب بود. کنگره‌ای که اولین دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های درونی تشکیلات را هویدا می‌کرد. این جناح‌بندی‌ها از درون کمیته مرکزی آغاز شد.

۱-۳ شرکت در انتخابات مجلس چهاردهم و دلایل آن

آفتابِ عمرِ مجلس سیزدهم رو به پایان بود و در خرداد ۱۳۲۲ خ. مبارزات انتخاباتی برای مجلس چهاردهم شروع می‌گردید. کمیته مرکزی از همان ابتدا قصد شرکت در این انتخابات را داشت به همین منظور برای نواحی مختلفی که حزب در آن‌ها پایگاه توده‌ای پیدا کرده بود در حال تدارک و انتخاب کاندیدا بود. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره کردیم رویه‌ی حزب توده هرگز رویه‌ی انقلابی نبود و اکثریت اعضای رهبری آن بر اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه بودنش پای می‌فشردند. بر همین اساس شرکت در انتخابات پارلمانی برای چنین حزبی امری عادی تلقی می‌شد. اما برخی از افراد و نهادها و یا احزاب با این عنوان که حزب با این کار به یک حرکت رفرمیستی دست زده است ماهیت و روح حاکم بر حزب را نادیده گرفته و بر آن خرده می‌گیرند. یکی از این موارد بدین شرح زیر است:

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۰ خ. اقدام به انتشار کتابی تحت عنوان "سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی - جلد اول" نمود.^{۱۳} در بخشی از این کتاب تلاش می‌شود تا ثابت گردد که تاکتیک شرکت حزب توده در انتخابات مجلس چهاردهم ادامه‌ی تئوری لنین در مورد شرکت کمونیست‌ها در پارلمان‌های بورژوازی و استبدادی است (در این مورد انتخابات دوما‌ی روسیه در سال ۱۹۰۷ م. مثال زده می‌شود). سپس نویسنده - یا نویسندگان - کتاب می‌کوشند تا این دلیل را با مقام‌پرست خواندن رهبران حزب مخلوط ساخته یک معجون ضد کمونیستی از آن ارائه دهند. ما از وزارت اطلاعات و قلم‌به‌دستان آن انتظار ارائه‌ی یک تحلیل و تحقیق علمی نداریم اما داستان از آنجایی آغاز می‌شود که این درک در حقیقت پس‌زمینه‌ی فکری همه‌ی کسانی است که حزب توده را یک حزب انقلابی و کمونیستی می‌دانند و شرکت آن را در انتخابات یک تاکتیک قلمداد می‌نمایند. این در حالی است که حزب توده با

^{۱۳} شایان ذکر است این کتاب و کتاب‌های دیگری در مورد سازمان چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق و... توسط وزارت اطلاعات و تحت عنوان موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و بدون نام نویسنده و یا نویسندگان تاکنون به چاپ رسیده است. این کتاب‌ها عمدتاً بر اساس اسناد دست‌چین‌شده و یا جعلی ساواک تنظیم (یا بهتر بگوییم سرهم‌بندی) شده‌اند.

داشتن مشی فرمیستی و تأکید بر اعتقاد به قانون اساسی مشروطه قاعداً باید به مجلس نماینده می‌فرستاد و در آنجا اقدام به تشکیل فراکسیون و مبارزات پارلمانی می‌نمود. این مشی در دیگر احزاب پیرو مسکو که نام "کمونیست" را یدک می‌کشیدند نیز دیده شده که مشخص‌ترین آن‌ها "حزب کمونیست فرانسه" است. مبارزه‌ی انتخاباتی این دوره پیچیده بود. در تاریخ‌نگاری رسمی عنوان می‌شود که کاندیدهای حزب توده با پشتیبانی ارتش سرخ و نمایندگی‌های دولت اتحاد شوروی به مجلس راه یافته‌اند. در حالی که اسناد و مدارک غیر از این گواهی می‌دهند. کاندیدهای حزب در مناطق شمالی بیشتر مورد حمایت زمین‌دارانی بودند که روابط حسنه‌ای با ارتش سرخ و نمایندگی دولت شوروی داشتند. این اشراف کسانی بودند که در دوران رضاشاه از صحنه‌ی سیاست رانده شده بودند و سیاست شوروی را تا زمانی که در جهت انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی در ایران بود تأیید می‌کردند. از جمله‌ی این افراد پرنفوذ می‌توان به "احمد قوام"، "ابوالقاسم امینی" و "محمودلی فرمانفرمایان" اشاره کرد.^{۱۴} گزارش یکی از کارشناسان وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا در این مورد چنین است: «جالب است که به‌رغم همه‌ی نگرانی‌ها و پیش‌گویی‌های غیرواقعی آمریکایی‌ها، شرکت نفت انگلیس و ایران و گروه‌های دیگر، شوروی‌ها نفوذ کمی در انتخابات مناطق تحت نفوذ خودشان اعمال کرده‌اند.»^{۱۵} در اصفهان اما موضوع شکل یک ائتلاف انتخاباتی به خود گرفت، "نقی فداکار" کاندیدای حزب توده و اتحادیه کارگران اصفهان با "سید حسام دولت‌آبادی" (کاندیدای بازاریان، خرده‌مالکان و آخوندها) و "حیدرعلی امامی" (کاندیدای کارخانه‌داران و زمین‌داران بزرگ) ائتلاف کرد. هدف از این ائتلاف اخذ رأی کافی در قبال ۴ کاندیدای دیگر بود. در حقیقت حزب در یک بازی سیاسی متداول میان احزاب و عناصر دست راستی شرکت کرده بود. بخش دیگری از اتکای حزب توده (در انتخابات، مخصوصاً در اصفهان و حومه) به کارگران و اتحادیه‌های کارگری منتسب به خودش بود که روز به روز قدرتمندتر می‌شدند.

سرانجام در اسفند ۱۳۲۲ خ. آرای کل کشور قرائت شد و ۹ نفر از کاندیدهای حزب توده از شهرهای زیر انتخاب گردیدند:

^{۱۴} مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران - پرواند آبراهامیان - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی - نشر شیرازه - صفحه ۱۶۹ و ۱۷۰

^{۱۵} مقام وزارت امور خارجه، «اظهارنظر در مورد انتخابات ایران»، ۳ دسامبر ۱۹۴۳/۱۱ آذر ۱۳۲۲ - به نقل از کتاب: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران - پرواند آبراهامیان - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی - نشر شیرازه - صفحه ۱۶۳

۱- تقی فداکار (اصفهان) ۲- ایرج اسکندری (ساری) ۳- رضا رادمنش (لاهیجان) ۴- رحمان خلعتبری (شهرسوار) ۵- فریدون کشاورز (انزلی) ۶- عبدالصمد کامبخش (قزوین) ۷- محمد پروین گنابادی (سبزوار) ۸- شهاب فردوس (فردوس) ۹- اردشیر آوانسیان (ارامنه شمال کشور)

لازم به ذکر است که سلیمان میرزا اسکندری، رضا روستا، محمد بهرامی، مرتضی یزدی و نورالدین الموتی نیز از کاندیداهای حزب در شهر تهران بودند. از میان این افراد سلیمان میرزا در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۲۲ خ. درگذشت و بقیه‌ی کاندیداها نیز نتوانستند آرای لازم را کسب کنند. چندی بعد در فروردین ۱۳۲۳ خ. صلاحیت نمایندگان توده‌ای در مجلس تأیید شد و آنان رسماً کار خود را آغاز نمودند.

۱-۴ تشکیل جبهه‌ی آزادی مطبوعات

آتش جنگ علیه فاشیسم هیتلری هنوز برافروخته بود و جناح راست به رهبری دربار سلطنتی از یک سو و سید ضیاءالدین طباطبایی (عامل کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ خ) از طرف دیگر پرچم ارتجاع را در دست داشتند. در چنین شرایطی رهبری حزب تصمیم گرفت تا روزنامه‌های لیبرال، چپ و مخالف دیکتاتوری را دعوت به تشکیل یک جبهه نماید. این جبهه یک مجموعه از مطبوعاتی بود که می‌بایست یک کارزار کشوری را علیه فاشیسم و دیکتاتوری اشراف و دربار سلطنتی رهبری کند. محوریت این جبهه اجرای قانون اساسی و اصلاحات اجتماعی در کشور بود. این جبهه در مرداد ۱۳۲۲ خ. تشکیل و "جبهه آزادی مطبوعات" نام گرفت. مؤسسين جبهه‌ی مزبور ۱۴ نفر از ۱۴ نشریه بودند که بر پای بیانیه‌ی اعلام موجودیت آن امضا کرده بودند. در این بیانیه چنین آمده بود: «... مدیران جراید امضاکننده در اولین قدم، جبهه‌ای به اسم "جبهه آزادی" را تشکیل داده و در اصول زیر موافقت می‌نمایند که با تمام قوا با یکدیگر معاضدت و همکاری نموده و برای تقویت این جبهه و نیل به آرزوی خود از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه ننمایند. ضمناً از عموم آزادی‌خواهان و اشخاصی که با این اصول موافقت دارند دعوت می‌شود که با تمام قوا فردا و مشترکاً علیه اوضاع و عوامل دیکتاتوری و ارتجاع مبارزه نموده زمینه را برای نهضت حقیقی آزادی‌خواهی حاضر و آماده نمایند:

- مبارزه شدید با هر نوع انحراف از قانون اساسی و حکومت ملی که از هر شخص یا مقامی ناشی گردد.
- قطع ایادی عمال استبداد و ارتجاع از دستگاه اجتماعی
- مجاهده در برانداختن اصول و تشکیلات دوره‌ی دیکتاتوری و به دست آوردن مشروطیت حقیقی

• مجاهده در تمرکز قوای ملی و وحدت عناصر آزادی‌خواه برای تقویت «جبهه‌ی آزادی»^{۱۶}

امضاکنندگان بیانیه جبهه‌ی آزادی به این شرح بودند: ۱- عزت‌پور (نشریه آزادگان) ۲- جعفر پیشه‌وری (نشریه آژیر) ۳- حسین فاطمی (نشریه باختر امروز) ۴- محمد طباطبایی (نشریه تجدد ایران) ۵- پاسارگاد (نشریه خورشید ایران) ۶- عمیدی نوری (نشریه داد) ۷- فتاحی (نشریه دماوند) ۸- ایرج اسکندری (نشریه رهبر) ۹- احمد ملکی (نشریه ستاره) ۱۰- صادق سرمد (نشریه صدای ایران) ۱۱- شاهنده (نشریه فرمان) ۱۲- دکتر رادمش (نشریه مردم) ۱۳- محمد فروزش (نشریه نجات ایران) ۱۴- محیط طباطبایی (مجله محیط).

اما پس از مدتی نشریات دیگری از دیگر شهرها به این جبهه پیوستند و تعداد آن‌ها به ۳۵ نشریه افزایش یافت. غیر از نشریات و روزنامه‌نگاران عضو جبهه برخی از روشنفکران و روزنامه‌نگاران نیز به صورت هوادار از جبهه دفاع می‌کردند. از جمله "ملک‌الشعراى بهار" که در جلسه‌ای به مناسبت تشکیل جبهه در کلوپ حزب توده شرکت جست و به ایراد سخنرانی پرداخت. جبهه آزادی اقدام به انتشار روزنامه‌ای به عنوان ارگان خود پرداخت که جبهه آزادی نام داشت. این روزنامه تا یک سال منتشر گردید. در مقابل جناح راست نیز آرام ننشست و "علی سهیلی" نخست‌وزیر وقت اقدام به تعطیلی برخی از نشریات منتسب به جبهه نمود. توقیف نشریات تنها به بهانه‌ی واہی «تکدر خاطر ملوکانه» صورت می‌گرفت. عباس مسعودی مدیر مسئول روزنامه‌ی اطلاعات نیز که در اردوی جناح راست قرار داشت بر علیه نشریات مزبور توطئه‌ی فراوانی نمود و بارها و بارها به صورت علنی آن‌ها را تهدید نمود.

عمر جبهه عملاً حدود یک سال و نیم بود و با مطرح شدن پیشنهاد امتیاز نفت شمال از سوی شوروی‌ها و حمایت حزب توده از آن تشکیلات مزبور دچار انشعاب و چنددستگی گردید. بخشی از نشریات به اردوی سید ضیاء پیوستند، چپ‌ها با حزب توده باقی ماندند و بقیه به دکتر مصدق و طرفداران تز موازنه‌ی منفی پیوستند.

۱-۵ کنگره اول حزب و جناح‌بندی‌های اولیه

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم کنفرانس اول ایالتی مقدمه و یا آزمونی برای برگزاری کنگره اول حزب بود. در اینجا لازم است یادآوری کنیم که پیروزی‌های پی‌درپی ارتش سرخ شوروی در شرق اروپا و شکست

^{۱۶} گذشته چراغ راه آینده است - جامی - انتشارات ققنوس - صفحه ۱۹۱

ارتش آلمان در جبهه‌ی جنگ استالینگراد (مه ۱۹۴۳ م.) محبوبیت اتحاد شوروی و احزاب طرفدار آن را در جهان بالا برد. در ایران نیز این پیروزی‌ها از یک طرف و موفقیت‌های اتحادیه‌های کارگری منتسب به حزب از سوی دیگر برای بالا بردن سطح دستمزد، مجبور کردن کارفرمایان به پذیرش اتحادیه‌ها و... باعث هجوم تعداد کثیری از کارگران، دهقانان و روشنفکران به حزب گردید. البته برخی از این متقاضیان جدید هدفشان عدالت و اصلاحات اجتماعی نبود و با مقاصد شخصی و درکی خرد بورژوازی به صفوف حزب می‌پیوستند.

این افزایش اعضا باعث گسترش تشکیلات حزب در بین کارگران، زنان، جوانان و دهقانان ایران شد و این اتفاق ضرورت برگزاری کنگره‌ی اول حزب را برجسته می‌کرد.

کنگره‌ی حزب سرانجام در ۱۱ مرداد ۱۳۲۳ خ. در تهران در محل کلوپ حزب افتتاح شد. این کنگره با شرکت ۱۶۸ نفر به نمایندگی از سوی ۲۵۸۰۰ نفر عضو از ۴۸ شهر ایران که شامل ۸۰ کمیته‌ی محلی و ۱۲ کمیته‌ی منطقه‌ای بودند، صورت پذیرفت. البته معلوم نیست در شهرستان‌های کوچک که احتمالاً تعداد اعضا کمتر بوده این اعضا بر چه اساسی انتخاب شده‌اند.

دکتر رضا رادمش دبیر اول وقت حزب ترکیب اعضای این سازمان سیاسی را به این شرح اعلام نمود: ۷۵٪ کارگران و صنعتگران خرد، بیش از ۲۳٪ روشنفکران و کارمندان و ۲٪ روستاییان و دهقانان. این ترکیب نشان می‌دهد اتحادیه‌های کارگری منتسب به حزب توده از اواسط سال ۱۳۲۲ خ. به این سو توانسته بودند جدا از بدنه‌ی سیاسی این تشکیلات، عضوگیری وسیعی از میان طبقه‌ی کارگر و صنعتگران کوچک را صورت دهند. در حقیقت اقبال حزب نه از مبارزات سیاسی (با مشی رفرمیستی)، بلکه از مبارزات صنفی کارگری است. برای مثال حزب توده عملاً در شهرهای رشت و اصفهان از دل اتحادیه‌های کارگری بیرون آمد: در رشت اتحادیه کارگران توتون کار و برنج کار با پشتوانه‌ی سنت مبارزات کارگری دهه ۱۳۰۰-۱۳۱۰ فعال شده و پس از آن اولین شعبه‌ی حزب از دل آن بیرون آمد. در اصفهان نیز کارگران نساجی با راهنمایی و پشتیبانی وکیل جوانی به نام "تقی فداکار" اولین اتحادیه‌ی کارگری را تشکیل داده و پس از آن شعبه‌ی ایالتی اصفهان از میان آن اتحادیه سر برآورد.

برای هدایت و رهبری حزب در خلال کنگره یک کمیته مرکزی و یک کمیسیون تفتیش (برای نظارت بر کار کمیته مرکزی) انتخاب گردید. اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره‌ی اول به شرح زیر است:

۱- نورالدین لموتی ۲- محمد بهرامی ۳- محمد پروین گنابادی ۴- آرداشس آوانسیان ۵- احسان طبری

۶- ایرج اسکندری ۷- علی امیرخیزی ۸- رضا رادمش ۹- محمود بقراطی ۱۰- عبدالصمد کامبخش ۱۱- فریدون کشاورز

اعضای کمیسیون تفتیش کل نیز عبارت بودند از:

۱- مرتضی یزدی ۲- حسین جودت ۳- عبدالحسین نوشین ۴- خلیل ملکی ۵- علی علوی ۶- رضا روستا ۷- احمد قاسمی ۸- نورالدین کیانوری ۹- ضیاءالدین الموتی

این بار به جای سلیمان میرزا ۳ نفر به عنوان دبیر کل انتخاب شدند که عبارت بودند از: دکتر محمد بهرامی، دکتر رضا رادمش و نورالدین الموتی (که هر ۳ نفر از اعضای پیشین گروه ۵۳ نفر بودند). انتخاب ۳ دبیر کل یکی از موارد نادری است که ممکن است در احزاب چپ صورت بگیرد. چرا که این احزاب عموماً یا اقدام به انتخاب "دبیر کل" و یا به حالت سخنگوی کمیته مرکزی و یا هیئت اجراییه یک نفر را به عنوان "دبیر اول" انتخاب می‌نمایند. این شکل از انتخاب (۳ دبیر کل) نشانه از اختلاف نظر در کمیته مرکزی است که ما در صفحات بعدی به طور مفصل به آن می‌پردازیم. تنها در اینجا به این نکته اشاره می‌کنیم که در طول ۳ سال فعالیت، بخشی از کادرها از موضوعات مختلفی ناراضی بوده و این نارضایتی را به رهبری حزب منتقل نموده بودند. رهبری در طول این ۳ سال با دادن وعده‌ی اصلاح و رفع این مشکلات توانسته بود منتقدین و ناراضیان را آرام و امیدوار نگاه دارد. اما کنگره مکان مناسبی بود تا این گروه مباحث خود را در برابر همه‌ی نمایندگان مطرح سازند. اولین اختلاف‌نظرها در همین کنگره ظهور کرد. رهبری این گروه در خلال (و یا کمی قبل‌تر) از کنگره بر عهده‌ی "خلیل ملکی" و پس از او "انور خامه‌ای" بود. هر دو نفر به تازگی به عضویت در حزب درآمده و هر دو از چهره‌های شناخته‌شده‌ی گروه ۵۳ نفر بودند. انتقادات خلیل ملکی که به طور علنی و بی‌مهابا در کنگره طرح شد، مبنای مبارزات بعدی درون تشکیلات بود. اما قبل از پرداختن به موضع ملکی بد نیست نگاهی به جناح‌های درون حزب بیندازیم:

در زمان برپایی کنگره، ۴ دسته در رده‌های بالای تشکیلات فعال بودند. **گروه اول** همان اعضای سنتی محسوب می‌شدند. آن‌ها رویه‌ی حزب را قبول داشتند و مایل به هیچ‌گونه اصلاحات یا تغییر رویه‌ای در حزب نبودند. در رأس این گروه ایرج اسکندری، رضا روستا و مرتضی یزدی قرار داشتند. **گروه دوم** را می‌توان طرفداران مشی انقلابی دانست. این گروه از ادامه‌ی شکل جبهه‌ای، فرمیستی و مسالمت‌آمیز ناراضی بوده و خواهان تشکیل حزب کمونیست (مشابه حزب بلشویک سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ م.) بودند. در رأس این گروه اردشیر آوانسیان و عبدالحسین نوشین قرار گرفته داشتند. **گروه سوم** را گروه

فرصت‌طلبان می‌نامیم چون این گروه با گره زدن ماسک انقلابی و یا اصلاح‌طلب به دو گروه مزبور نزدیک شده و حرکت آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و فعالیت‌های آن‌ها در حزب را عقیم کرد. در رأس این گروه **عبدالصمد کامبخش** قرار داشت. او به سختی به عضویت حزب پذیرفته شده بود و پذیرشش به اصرار و پشتیبانی دفتر کمینترن بود. کامبخش متهم بود که در جریان دستگیری گروه ۵۳ نفر با پلیس سیاسی همکاری کرده، اعضای گروه را لو داده و همه‌ی تقصیرها را به گردن دکتر ارانی انداخته است.^{۱۷} کامبخش طرفدار و سرسپرده‌ی شوروی‌ها بود. غیر از وی احمد قاسمی و نورالدین کیانوری (شوهر خواهر کامبخش) در رأس این گروه قرار داشتند که به شکل ابزارهای او در گروه اصلاح‌طلبان نفوذ کرده و اخبار فعالیت‌های آن‌ها را به او می‌دادند. گروه فرصت‌طلبان بعداً با گروه اول متحد شد و در خلال کنگره‌ی دوم قدرت را به صورت کامل قبضه کرد.

گروه چهارم اصلاح‌طلبان به رهبری خلیل ملکی بودند که شرح فعالیت‌های آن‌ها را در توضیحات بعدی خواهیم آورد.

سخنرانی ملکی در کنگره دربرگیرنده‌ی خواست‌ها و مطالبات اصلاح‌طلبان بود. او ۲ مورد مشخص را در صحبت‌هایش مطرح ساخت: اول آنکه حزب نیاستی در انتخابات مجلس شرکت می‌کرد. چرا که این انتخابات، فرمایشی و قلبی بوده و هدفش دور کردن توده‌ها از انقلاب است. شرکت حزب در این انتخابات ریختن آب در آسیاب ارتجاع حکومتی است. دوم تصفیه‌ی عناصر ناسالم و مشکوک از درون حزب. ملکی معتقد بود در این سه سال (مخصوصاً یک سال خیر) عناصر فرصت‌طلب و مشکوک وارد حزب شده‌اند. او باور داشت که بخشی از این عناصر در کمیته‌ی مرکزی هستند و تصفیه‌ی آن‌ها از سطوح بالا و بدنه‌ی حزب ضروری است. اما نکات مطرح‌شده از سوی خلیل ملکی تنها سوالات و نکات اعتراضی در حزب و در کنگره‌ی اول نبودند. در خاطرات فعالان و رهبران وقت حزب به نکات مختلف دیگری هم برخورد می‌کنیم. در میان این نوشته‌ها جمع‌بندی ضیاءالدین الموتی از همه جامع‌تر است. الموتی معتقد است که این سوالات

^{۱۷} دکتر جهانشاهلو از اعضای گروه ۵۳ نفر در این باره می‌نویسد: «روزی به دستور کامبخش در یکی از اتاق‌های فلکه برای دکتر ارانی به اصطلاح دادگاه حزبی تشکیل دادند و چند تن را که موافق می‌پنداشتند به آنجا فرا خواندند. در آنجا دکتر ارانی هر چه گفت که من نام کسی را نگفتم و ننوشته‌ام و پرونده‌ی من شاهد است و این تهمت‌ها در پرونده‌ی آقای کامبخش که بارها در اداره‌ی سیاسی برای من خوانده‌اند نوشته شده است. کسی باور نکرد. چون مدعی و داور همه از دور و وری‌های آقای کامبخش بودند...» ما و بیگانگان سرگذشت دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو - انتشارات ورجاوند - ۱۳۸۰ - صفحه ۵۷

اساسی در کنگره مطرح شد:

(۱) آیا حزب یک سازمان سیاسی توده‌ای است یا صرفاً جبهه‌ای ضعیف از گروه‌های متعددی است که هدف مشترک دارند؟

(۲) آیا حزب طرفدار روش غیرانقلابی برای قبضه کردن قدرت است یا به زودی روش انقلابی را برمی‌گزیند؟

(۳) پایان جنگ جهانی نزدیک است، آیا هنوز باید از همه‌ی متفقین (از جمله امپریالیست‌های انگلیسی) حمایت کرد، یا حمایت باید به طور مشخص به طرف اتحاد جماهیر شوروی معطوف گردد؟^{۱۸}

این سؤالات و نکات، بیان‌کننده‌ی سردرگمی و سانتریسم (نوسان به چپ و راست) درون حزب است. سردرگمی بین آنکه باید کمونیست بود و علیه نیروهای کهن جامعه شورید یا چپ رفرمیست بود و به اصلاح گام‌به‌گام جامعه همت گماشت. طیف آوانسیان - نویسن به راه اول معتقد بودند اما با نفوذ کامبخش در گروهشان و فشار و چرخش به راست طیف روستا - اسکندری عملاً قادر به تغییر مشی کلی حزب نبودند. این طیف تنها توانست در قیام مسلحانه‌ی کارگران منطقه‌ی زیرآب مازندران در اواسط آذرماه ۱۳۲۵ خ. دخالت داشته باشد. و این درست در زمانی بود که ارتش برای سرکوبی جنبش‌های شمال و شمال شرقی ایران از راه مازندران راهی آذربایجان بود. برخی از هواداران حزب که "دکتر اسحاق ابریم" نمونه‌ی برجسته‌ی آنها است قصد تبدیل آرام حزب به یک سازمان انقلابی را داشتند. و برخی در بیرون از حزب به رهبری باقر امامی این طرح را در هسته‌های کارگری با گرایش کمونیستی به اجرا درآوردند. بنابراین خط انقلابی - کمونیستی هرگز نتوانست در قامت حزب توده، نظر و سبک کار خود را پیش ببرد.

با این توضیحات تنها خط اصلاح‌طلبان بود که با طرح اصلاح ساختار حزب و دور شدن از مبارزه‌ی پارلمانتاریستی قصد ارتقای این تشکیلات را در شرایط موجود داشتند. اما اصلاح‌طلبان با توطئه و رایزنی‌های کامبخش حتا قادر به فرستادن نمایندگان خود به کمیته مرکزی یازده نفره نیز نشدند.^{۱۹} جناح کامبخش در

^{۱۸} فصولی در تاریخ مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی ایران - جنبش‌های چپ - نوشته ضیاءالدین الموتی -

انتشارات چاپخش - صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸

^{۱۹} در مورد مبارزات جناح‌های حزب در خلال کنگره‌ی اول می‌توانید به خاطرات رهبران و اعضای کمیته مرکزی حزب با این عناوین مراجعه نمایید:

حقیقت از جناح‌بندی و یا بهتر بگوییم به هم ریختن جناح‌های درون حزب متولد گردید.^{۲۰}

اما از جناح‌بندی‌های درون کنگره که بگذریم، این نشستِ وسیع و سراسریِ حزبی دستاورد مهمی به جا نهاد و آن تصویب برنامه (مramنامه) و اساسنامه‌ی قطعی بود. لازم به یادآوری است برنامه‌ی مصوب اسفند ۱۳۲۰ خ. و کنفرانس ایالتی موقتی بودند و این مramنامه و برنامه نتیجه‌ی رأی همه‌ی نمایندگان کنگره بود.

اولین سندی که می‌توان دیدگاه‌های حزب در آستانه‌ی کنگره‌ی اول را بازگو کند همین مramنامه است که اساس کار حزب را بر ۵ اصل قرار می‌داد:

اصل اول - تعریف حزب: حزب توده حزب طبقات ستم‌دیده یعنی کارگران آزادی‌خواه و پیشه‌وران است.
 اصل دوم - حزب خواهان استقلال و تمامیت ارضی ایران است و علیه هرگونه استثماری در کشور ایران مبارزه می‌کند.
 اصل سوم - حزب خواهان همکاریِ دوستانه با کلیه کشورهای آزادی‌خواه بر پایه‌ی تساویِ حقوق ملل و صلح جهانی است.

-
- فرصت بزرگ ازدست‌رفته - جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای - سازمان انتشارات هفته - صفحات ۹۸ تا ۱۱۶
 - فصولی در تاریخ مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی ایران - جنبش‌های چپ - نوشته ضیاءالدین الموتی - انتشارات چاپخش - صفحات ۳۵۵-۳۵۸
 - خاطرات ایرج اسکندری به کوشش علی دهباشی - موسسه انتشارات علمی - صفحات ۳۵۹ تا ۳۷۷

و همچنین کتاب‌های تحلیل و تاریخی:

- ایران بین دو انقلاب - نوشته یرواند آبراهامیان - ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی - نشر مرکز - صفحات ۲۶۴ تا ۲۶۷
- تاریخ جنبش کمونیستی ایران - سپهر ذبیح - ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی - انتشارات عطایی - صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۳

^{۲۰} در مورد توطئه‌گری‌های کامبخش در این کنگره توضیح بیشتری نمی‌دهیم و باز خوانندگان را به همان منابع بالا ارجاع می‌دهیم که مفصل‌تر و دقیق‌تر به شرح وقایع می‌پردازد.

اصل چهارم - حزب خواستار استقرار یک حکومت ملی و رژیم دموکراسی واقعی است.

اصل پنجم - حزب علیه نظم اقتصادی قدیم مانند فئودالیسم و اقتصاد دهقانی مبارزه می کند و خواستار به وجود آمدن یک دستگاه اقتصادی و متمرکز است که بر اساس حمایت از منافع تمام مردم است.^{۲۱}

اگر کمی دقت نماییم متوجه خواهیم شد که هیچ کدام از این ۵ اصل با اصول پایه‌ای کمونیسم مارکس و پایه‌های فکری جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر هیچ ارتباطی ندارد مگر اصل سوم که مسئله‌ی صلح بین‌المللی را مطرح می‌سازد. کمونیسم مارکسی آن تئوری مدونی است که از جنبش طبقه‌ی کارگر گرفته شده است. روشنفکری صرفاً تئوریک نیست و اساس آن نقد بی‌رحمانه‌ی مناسبات سرمایه‌داری (اقتصادی -

اجتماعی - سیاسی و فرهنگی) است. شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و استخوان‌بندی آن یعنی **ارزش اضافی تولید** و مناسبات میان کار و سرمایه یعنی **کار مزدی و کار بیگانه‌شده** را هدف قرار داده و مبارزات اجتماعی را به آن معطوف می‌دارد. مقولات مطرح‌شده در پنج اصل فوق همانند "تمامیت ارضی"، "رژیم دموکراسی"، "مرحله‌ی مبارزه: علیه فئودالیسم" هیچ کدام با کمونیسم و تحزب کمونیستی ارتباطی نداشته و ندارد. بی‌شک بخشی از هواداران و وفاداران حزب توده به ما پاسخ خواهند داد که مناسبات تولیدی در دهه‌ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ خورشیدی چنین موضع‌گیری را پدید آورده است. طرح چنین اصولی در مرام‌نامه نیز اقتضای آن شرایط است. این در حالی است که ایران پس از سلسله قاجاریه گام‌به‌گام در حال دور شدن از مناسبات و شیوه‌ی تولیدی ارباب و رعیتی بود. رشد انباشت سرمایه و تکامل ابزارهای تولید (حتا در دوران اشغال ایران به دست متفقین) باعث می‌شد تا همزمان با ایجاد و تأسیس صنایع پروسه‌ی جدایی تولیدکنندگان از وسایل تولید صورت پذیرد. یعنی کارخانه‌ها و مراکز صنعتی در تهران، اصفهان، تبریز و خوزستان و... در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خ. فعال می‌شدند و بخش مهمی از جامعه‌ی شهری و روستایی به عنوان کارگر روزمزد به این مراکز جذب شده و به "تولیدکنندگان" جامعه‌ی سرمایه‌داری تبدیل می‌شدند. تولیدکنندگانی که از تولید بهره‌ای نمی‌بردند و مالکیتی بر ابزار تولید نداشتند. اما این پروسه به دلیل ادامه‌ی حیات روابط ارباب و رعیتی در روستاها ایران را به جامعه‌ای با مناسبات «نیمه سرمایه‌داری نیمه ارباب و رعیتی» تبدیل کرده بود که روابط بورژوازی روابط مسلط بر آن بود. یعنی **اقتصاد ایران در آن دوره دارای شکل "مختلط" با هژمونی (سرکردگی) سرمایه‌داری بود.**

^{۲۱} اسناد و دیدگاه - حزب توده از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۵۷ - انتشارات حزب توده ایران - ۱۳۶۰

سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ خ. سال‌هایی بود که این سرمایه‌ها در دست عده‌ای بسیار محدود قرار داشت و فضای جنگی باعث کند شدن پروسه‌ی انباشت سرمایه (پروسه‌ی تغییر شکل ارزش اضافی به سرمایه) بود اما رشد آن همچنان افتان و خیزان ادامه داشت.

این روند در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ خ. دچار تغییر شده سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه ثابت دچار افزایش شد. به طوری که این میزان سرمایه از ۹/۹ میلیارد ریال به ۲۴ میلیارد ریال افزایش یافت. پس از ملی شدن صنعت نفت و بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ خ. این میزان باز هم افزایش یافت چرا که ثروت و منبع عظیمی چون نفت در اختیار اقتصاد ایران قرار گرفته و در پی آن "بانک ایران و انگلیس" تعطیل شده، مبادلات پولی متمرکز در این بانک به چرخه‌ی پولی کشور بازگشت.^{۲۲} این نگاه اجمالی به اقتصاد و مناسبات تولیدی در ایران نشان می‌دهد فتودالیسم در حال انحطاط است و از سویی دیگر سرمایه‌داری در حال رشد. پس نیروی بالقوه‌ی اجتماعی برای ایجاد دگرگونی طبقه‌ی کارگر است پس سبک کار و شیوه‌ی سازمان‌دهی بایستی ایجاد حزب طبقه کارگر و به دنبال کشیدن زحمتکشان روستا و صنعتگران خرد باشد. نکته‌ی جالب اینجا است که انقلاب ۱۹۴۹ م. چین (۱۳۲۸ خ.) در همان سال‌ها رخ داد. در جامعه‌ای که سراسر دهقانی بود و اگر کمی رفرمیستی به شرایط اجتماعی آن کشور می‌نگریستی بایستی رفرم‌های ارضی را تنها راه حل آن جامعه قلمداد کنیم. اما حزب کمونیست چین قاطعانه واژگون ساختن انقلابی "مناسبات فتودالی" را در دستور کار خود قرار داده و بر ایجاد ارتش متحد کارگران جنوب و دهقانان مرکز و شمال کشور همت گماشت. این در حالی است که حزب توده در کنگره‌ی اول خود ۲۵۸۰۰ عضو داشت که دائماً در حال افزایش بودند، آن هم در کشوری که مناسبات سرمایه‌داری در شهرهای بزرگش در حال رشد بود ولی حزب تنها بر رفرمیسم و اصلاحات روبنایی پای می‌فشرد.

به مرام‌نامه‌ی حزب برمی‌گردیم: در تعریفی که از مفهوم "طبقه" در مرام‌نامه آمده چنین می‌خوانیم: «مجموعه‌ی افرادی که در اجتماع دارای منفعت واحد هستند در یک طبقه جا دارند»^{۲۳} مفهومی که کلاسیک‌های جنبش سوسیالیستی (مارکس، انگلس و لینن) از طبقه ارائه می‌دهند با این مفهوم کاملاً

^{۲۲} برای مطالعه‌ی آمار و ارقام رشد انباشت سرمایه و میزان سرمایه ثابت بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ خ. مراجعه کنید به کتاب:

• رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی ۱۳۴۰-۱۳۰۴) - نوشته م. سوداگر - انتشارات پازند

^{۲۳} اسناد و دیدگاه - حزب توده از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۵۷ - انتشارات حزب توده ایران

متفاوت است. این تعریف (مفهوم) تنها از یک پارامتر مشترک یعنی "منفعت واحد" صحبت می‌کند. درحالی که در ترمینولوژی (فرهنگ واژگان) مارکسیستی طبقه با ویژگی‌های مشخص‌تر و اجتماعی‌تری بیان می‌شود. در آثار کارل مارکس به خصوص در **هجدهم برومر لویی بناپارت و نبردهای طبقاتی در فرانسه** نه به طور مشخص اما در جاهای مختلف با چنین تعبیری مواجه می‌گردیم: گروه‌های اجتماعی که نسبت به ابزار (وسایل) تولید وضعیت مشخصی دارند، نوع زندگی - منافع - درک آن‌ها از نوع زندگی - فرهنگشان با منافع و درک دیگر گروه‌های اجتماعی در تضاد است. از طرفی شباهت منافع افراد یک طبقه با همدیگر باعث نوعی ارتباط بین افراد طبقه می‌شود.^{۲۴} اما آنچه هم مارکس و هم انگلس در مورد **طبقه** مورد نظر قرار دارند ستیز و تضاد آشتی‌ناپذیر طبقات با همدیگر است که در تعریف حزب توده اصلاً وجود ندارد. لنین تعریف مشخص‌تری در این مورد دارد: «طبقات، گروه‌های بزرگی از مردم هستند که بر اساس جایی که در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی دارند، بر اساس روابطی که با وسایل تولیدی دارند، بر اساس روش به دست آوردن و نیز مقدار سهمی که از ثروت اجتماعی نصیبشان می‌شود از یکدیگر متمایز می‌گردند. طبقات چنان گروه‌هایی از مردم هستند که یکی از این گروه‌ها می‌توانند در سایه‌ی موقعیتی که در یک نظام معین اقتصادی دارد، حاصل کار طبقه‌ی دیگری را تصاحب کند» [تأکیدها از ما است]

ما با تعاریف دیگری از سوی دیگر مارکسیست‌ها از جمله "نیکوس پولانزاس" یا "آنتونیو گرامشی" درباره‌ی طبقه و سلطه‌ی طبقاتی (یا به تعبیر گرامشی، هژمونی) مواجه هستیم که در اینجا به آن‌ها نمی‌پردازیم. به راستی تعریف حزب توده از طبقه چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا هدف صرفاً مطرح کردن بحث طبقه در واژگان سیاسی دهه‌ی ۲۰ مورد نظر است؟ یا علت دیگری دارد؟

تحلیل مارکسیستی بر این اصل استوار است که هر "تعریف"، "موضع‌گیری" و "برخوردی" بیان‌کننده

^{۲۴} برای شرح مفصل‌تر و عین جملات مارکس (که البته مورد بحث او دهقانان فرانسوی در سال ۱۸۴۹ م. است) مراجعه کنید به:

- هجدهم برومر لویی بناپارت - کارل مارکس - ترجمه باقر پرهام - چاپ اول - نشر مرکز - صفحه ۱۶۷
- فصل دهم جلد سوم کتاب سرمایه - کارل مارکس - ترجمه حسن مرتضوی (این کتاب در دست انتشار است. و به زودی منتشر خواهد شد.)

(انعکاس) موقعیت طبقاتی یک لایه‌ی اجتماعی است. این لایه می‌تواند یک طبقه و یا یک قشر باشد. موضع‌گیری‌ها انعکاسِ درک طبقاتی گروه‌ها و افراد هستند.^{۲۵}

از همین زاویه حزب توده نیز در تعریف طبقه انعکاس‌دهنده‌ی یک موضع خُرده‌بورژوازی و ائتلافی است. «منفعت واحد» یعنی ائتلاف خُرده‌بورژوازی و پرولتاریای ایران است. منفعت واحد مبتنی بر: مبارزه با فاشیسم (در اولین مرحله)، مبارزه با فئودالیسم (در دومین مرحله) و مبارزه با دربار و اولیگارشی سلطنتی (در سومین مرحله). این به معنای نقض اصل مبارزه طبقاتی و اعتقاد به نوعی آشتی طبقاتی است. مارکس و انگلس اساس درک تاریخی را بر قبول مبارزه‌ی طبقاتی قرار دادند و بر آن اساس سبک کارِ کمونیستی را روش فعالیت خود قرار دادند: «تاریخ تمام جوامع بشری تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است».^{۲۶}

۱-۶ موضوع امتیاز نفت شمال نقطه‌ی عطفی در چرخش به سوی شوروی

روز ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ خ. "سرگئی کافتارادزه" معاون امور خارجه‌ی اتحاد شوروی در رأس یک هیئت سیاسی اقتصادی وارد ایران شد. هدف از این سفر ارائه‌ی درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی شوروی بود. این درخواست اتفاقات بسیاری را در بر داشت که در موقعیت و سمت‌گیری‌های آتی حزب توده تأثیرات فراوانی داشت. اما پیش از پرداختن به این موضوعات لازم است تا از نظر تاریخی به دلایل چنین تقاضایی بپردازیم.

جنگ جهانی دوم وارد مرحله‌ی جدیدی شده بود. آلمان‌ها هم در شرق و هم در غرب متحمل شکست‌های فراوانی شده بودند و دورنمای جنگ تقریباً مشخص بود. بنابراین اتحاد موقتی شوروی با کشورهای آمریکا و انگلستان رو به پایان بود. آمریکا و انگلستان از طریق دریا در حال گشودن یک جبهه‌ی جدید در یونان و قبرس بودند. در همان زمان جبهه‌ی فرانسه نیز تحت کنترل ارتش‌های این دو کشور بود و این خطر مهمی برای منافع آتی شوروی محسوب می‌گشت. بنابراین کمیساریای امور خارجه و کومینفورم

^{۲۵} و برای تکمیل توضیح بالا بد نیست به نقل جمله‌ای از لنین بپردازیم که: «مادامی که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات و اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه‌ی فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود» / منتخب آثار (یک جلدی) - و.ا. لنین - ترجمه محمد پورهرمزبان - بی ناشر - صفحه ۲۷

^{۲۶} مانیفست کمونیست - کارل مارکس و فردریش انگلس - ترجمه حسن مرتضوی و محمود عبادیان - نشر آگه - صفحه ۲۷۶ به نقل از کتاب مانیفست پس از ۱۵۰ سال

دست‌اندرکار تجهیز حزب کمونیست یونان و پارتیزان‌های وابسته به این حزب شدند تا جبهه‌ای به موازات دیگر متفقین در منطقه ایجاد کنند.

در آبان ۱۳۲۲ خ. هیئتی از طرف شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی برای دریافت امتیاز نفت منطقه‌ی شمال وارد کشور شدند. شرکت "شل" (انگلیسی) برای امتیاز حفاری و بهره‌برداری نفت بلوچستان و شرکت‌های "استاندارد و کیوم"، "اسو"، "موبیل" و "سینکر" (از آمریکا که از هفت غول سرمایه‌داری دنیا محسوب می‌شدند) برای بهره‌برداری از منطقه‌ی شمال و شمال شرق ایران از جمله متقاضیان امتیاز نفت بودند. از آنجایی که میلیسپو مستشار آمریکایی در ایران مشغول به کار بود و به نوعی منافع اقتصادی این کشور را در ایران نمایندگی می‌کرد، پیشنهاد نمود تا هیئتی از هر دو کشور تشکیل شده و این قضیه پیگیری شود. دولت ساعد مرغه‌ای از این پیشنهاد پشتیبانی کرده و هیئت در حال آغاز کار [و یا تشکیل شدن] بود. اما ناگهان در روز ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ خ. "طوسی" یکی از نمایندگان مستقل مجلس (نماینده بجنورد) قضیه را فاش ساخت و از نمایندگان دولت در این باره سؤال کرد. افشاگری طوسی موجی از اعتراض را از سوی نمایندگان جناح اقلیت مجلس در بر داشت. یکی از این معترضین این جناح رییس فراکسیون حزب توده در مجلس دکتر رضا رادمنش بود. او در نطقی در همان تاریخ اعلام داشت: «بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی به طور کامل مخالفیم. همان طوری که ملت ایران توانست راه‌آهن را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبود بدهیم».^{۲۷}

دکتر محمد مصدق که در فعالیت‌های پارلمانی با فراکسیون حزب توده همراه بود نیز به شدت با دادن امتیاز مجدد (اضافه بر امتیاز نفت جنوب که در سال ۱۹۳۲ م. به بریتانیا داده شده بود) مخالفت کرد. اما علاوه بر افشای قضیه در مجلس در دوران مذاکرات، سرویس‌های اطلاعاتی شوروی از این مذاکرات اطلاع یافته بودند و گزارش کاملی در مورد آن برای "جعفر باقروف" دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی ارسال گردیده بود. مسئله‌ی نفت برای شوروی‌ها پیش‌تر از این‌ها مطرح بود. یعنی همان خواست شرکت‌های سرمایه‌داری آمریکایی، انگلیسی و... اسناد به‌دست‌آمده از آرشیوها پس از فروپاشی اتحاد شوروی حاکی از آن است که در اواخر خرداد ۱۳۲۲ خ. "آندره اسمیرنوف" سفیر شوروی در تهران به باقروف پیشنهاد می‌دهد تا برای شناسایی و برآورد ذخایر نفت شمال ایران چند مهندس زمین‌شناس به

^{۲۷} نشریه مجلس شورای ملی شماره ۱۳۰۸ مورخ ۱۳۲۳/۵/۱۹ خ.

ایران اعزام گردند.^{۲۸} پیرو همین درخواست در ۱۰ تیر ۱۳۲۲ خ. "آن.کارنیف" سر مهندس اداره تجسسات زمین‌شناسی شرکت دولتی "آدانفت" شوروی و "ای.گ.حسن اوف" کارمند این اداره تحت عنوان مهندسین ارتش سرخ به تهران اعزام شدند. در طی یک دوره اکتشاف برای دولت شوروی مشخص گردید که در حوزه‌های نفتی آذربایجان - گیلان - مازندران - گرگان و شمال خراسان سفره‌های نفتی پرمحصولی وجود دارد. بنابراین دولت پیش از فاش شدن اکتشاف شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی در پی بهره‌برداری از این ذخایر بودند و فاش شدن مذاکرات این شرکت بهانه یا فتح بابی برای درخواست امتیاز نفت شمال از سوی شوروی‌ها بود.

در چنین اوضاع و احوالی بود که شوروی‌ها با استناد به یکی از مواد قرارداد سال ۱۹۲۱ م. فی‌مابین ایران و شوروی هیئتی را تحت سرپرستی *کافتارادزه*^{۲۹} به تهران فرستادند. این ماده از قرارداد در آن مقطع کلیه امتیازات روسیه‌ی تزاری در منطقه‌ی خوربان و کویر خوربان را لغو می‌کرد اما در عوض طرف ایرانی متعهد می‌گردید که اگر دولت‌های خارجی تقاضای اکتشاف و بهره‌برداری نفت را در این منطقه داشتند، تقاضای طرف شوروی مقدم قرار گیرد.

پیشنهاد تقاضای امتیاز نفت شمال دربرگیرنده‌ی حوزه‌های نفتی گیلان، مازندران، آذربایجان، سمنان و شمال خراسان می‌شد و نوع عملیات درخواستی از «اکتشاف تا بهره‌برداری» را در بر می‌گرفت. جالب اینجا است که متن پیشنهادی شوروی عین قرارداد ۱۹۳۲ م. ۱۳۱۲/خ. سرجان کدمن انگلیسی در مورد نفت جنوب بود! متن قرارداد پیش از این به نظر "لاورنتی بریا" معاون صدر شورای کمیساریای خلق (معاون استالین) رسیده بود. بریا پیشنهاداتی بر این متن داده بود که سهم طرف ایرانی را بسیار محدودتر کرده بود اما توضیحات کارشناسان شوروی در مورد سهم ۵۱٪ ایران از قرارداد نفت با انگلستان باعث شد تا بریا به قراردادی شبیه قرارداد ننگین دولت ایران با انگلستان رضایت دهد.^{۳۰}

^{۲۸} آرشیو جمهوری آذربایجان شوروی - موضوع ۱ - فهرست ۸۹ - پرونده‌ی ۷۷، برگ ۱ به نقل از کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد شوروی - جمیل حسنی - ترجمه منصور همایی - نشر نی - صفحات ۳۴-۳۵

^{۲۹} کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه‌ی شوروی بود که مدتی را در زندان گذرانیده و بنا به دلایل سیاسی از زندان آزاد و مورد لطف دستگاه استالینی قرار گرفته، در این مقام قرار گرفته بود.

^{۳۰} مقاله‌ی بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نو یافته شوروی - ناتالیا یگوروا - مندرج در فصلنامه گفتگو

این پیشنهاد دقیقاً در تقابل با تقاضای شرکت‌های نفتی انگلیسی و آمریکایی داده شده و **بیان‌کننده‌ی رقابت بین سرمایه‌ها در عرصه‌ی جهانی** محسوب می‌گردد چرا که پایان جنگ، دنیایی دو قطبی را نوید می‌داد که غول‌های **سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری بازار** را با هم به رقابت می‌کشید. اتحاد شوروی سعی داشت تا با استفاده از مناطق تحت اشغالش در خراسان، گیلان، مازندران، آذربایجان و بخشی از کردستان و زنجان و با استفاده از حزب توده این امتیاز را به نتیجه‌ی نهایی برساند. اما حزب توده در قبال این سیاست برخورد دوگانه‌ای داشت:

بخش وابسته و طرفدار بی‌چون‌وچرای شوروی تحت رهبری *روستا* و کامبخش با مطرح شدن تقاضای *کافتارادزه* به حمایت از آن پرداختند. بخشی مانند *رادمنش*، *اسکندری* و *فریدون کشاورز* زیاد موافق این طرح نبودند و نقش جناح میانه را ایفا می‌کردند اما بخشی مانند *خلیل ملکی* به شدت مخالف این تقاضا بودند.

سرانجام فشار جناح طرفدار شوروی و دودلی و تردید جناح میانه‌رو ورق را به نفع امتیاز برگردانید. این درست در هنگامی بود که *ساعد* (که طرفدار سیاست انگلستان) بود و جناح اکثریت مجلس (به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی) مخالفت خود را با انعقاد قرارداد اعلام کرده بودند.

بنابراین حزب در لوای حمله به دولت *ساعد* و حمایت از امتیاز به نفع شوروی‌ها وارد عمل گردید. سرمقاله‌ی نشریه‌ی "رهبر" اولین جرقه‌ی این حمایت بود. در بخشی از این سرمقاله چنین آمده بود: «این ایده‌آل ما است که کلیه‌ی عملیات اقتصادی و استخراج منابع مهم ثروت ایران با سرمایه‌های ایرانی و به دست ایرانی انجام شود... ولی ببینیم با این اوضاع و با این هیئت حاکمه تا چه اندازه می‌توان این ایده‌آل را به منصفی وقوع نشانند... از این جهت نمی‌توان به‌طور کلی با اصل امتیازات مخالفت داشت، بلکه صحبت در شرایط و اوضاع و احوال آن‌ها است.»^{۳۱} (تأکید از ما است)

در همین زمان دولت *ساعد* در پاسخ به *کافتارادزه* اعلام داشت با توجه به اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی تا زمانی که جنگ جهانی خاتمه نپذیرد هیچ طرح و پیشنهادی را ضروری نمی‌داند. این اطلاعیه از یک طرف انداختن توپ به زمین طرف مخالفین امتیاز و از طرف دیگر مخالفت تمام‌عیار با شوروی‌ها (و دفاع ضمنی از انگلیسی‌ها) بود. در روز ۲ آبان ۱۳۲۳ خ. *کافتارادزه* در یک کنفرانس مطبوعاتی به شدت به دولت *ساعد* حمله کرد و درست ۳ روز بعد یعنی روز ۵ آبان حزب اقدام به برگزاری یک تظاهرات عظیم برای

^{۳۱} سرمقاله نشریه رهبر شماره ۴۰۲ مورخ ۱۳۲۳/۷/۲۱

حمله به دولت و حمایت از امتیاز نمود. تظاهرات با شرکت هزاران نفر از اعضای حزب و اعضای شورای متحده می مرکزی صورت می گرفت. بدون شک شرکت فعال اعضای شورای متحده در این تظاهرات با موافقت کامل "ابراهیم محضری" دبیر وقت این تشکیلات صورت می پذیرفت و این نشان می داد که او نیز از جمله رهبران موافق امتیاز است. شواهد حاکی از آن است که روستا، قازار سیمونیان، یزدی و کامبخش در صفوف اول تظاهرات دیده شده اند. اسکندری در خاطراتش می گوید که در آن زمان در اصفهان به سر می برده و در تظاهرات شرکت نکرده است. اما واقعیت آن است که او برای سازمان دهی همین تظاهرات به اصفهان رفته بود.

تظاهرات در ابتدای کار به صورت یک راهپیمایی صرفاً اعتراض آمیز از خیابان فردوسی شروع شد. اما بعد از چهارراه مخبرالدوله و از ابتدای خیابان شاه آباد کامیون های ارتش سرخ در مسیر و در مجاورت تظاهرکنندگان حاضر شدند. آن ها با این حرکت نشان می دادند که از تظاهرات حمایت و محافظت می کنند و مهر تأییدی بر این حرکت حزب توده می زنند. در اینجا دیگر تظاهرات شکل دیگری به خود گرفت و باعث جدا شدن عده ای از اعضای حزب از صفوف راهپیمایی شد. بدون شک جناح شوروی گرا از این حرکت باخبر بودند اما مرددین و مخالفین در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند. سال ها بعد رهبران حزب هر کدام خاطرات و تحلیل های مختلفی را در این رابطه ابراز داشتند. نورخامه ای و خلیل ملکی آن را محکوم کرده آن را نماد نفوذ و سلطه ی شوروی و جناح طرفدار آن در حزب خواندند. نورالدین کیانوری مدعی شد که حزب از حضور کامیون های ارتش سرخ در پشت تظاهرات کنندگان اطلاعی نداشته و سرانجام ایرج اسکندری ادعا نمود که تظاهرات بر علیه ساعد بوده و نه به نفع امتیاز، اما دخالت ارتش سرخ کار را به نفع کافتارادزه و امتیاز برگردانید.^{۳۲}

چندی بعد ساعد در اثر فشار حزب توده و شوروی مجبور به استعفا شد (دی ۱۳۲۳ خ.) و بحث امتیاز سرلوحه ی مطبوعات توده ای قرار گرفت. این بحث در حزب باعث شد تا در جناح اصلاح طلب نیز ریزش

^{۳۲} برای مطالعه ی بیشتر مراجعه شود به:

- خاطرات کیانوری - انتشارات روزنامه اطلاعات - صفحه ۱۰۳
- خاطرات ایرج اسکندری صفحات ۳۸۹ و ۳۹۰
- فرصت بزرگ ازدست رفته - جلد دوم خاطرات سیاسی انور خامه ای - صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶
- خاطرات سیاسی خلیل ملکی - با مقدمه دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان - انتشارات شرکت سهامی انتشار

صورت بگیرد و احمد قاسمی و نورالدین کیانوری به جناح شوروی گرا بیبوندند. در این میان احسان طبری که در خلال کنگره اول به جناح اصلاح طلب متمایل بود نیز به شوروی گراها پیوست. او پس از چندی تبدیل به یکی از مدافعین دو آتشی امتیاز شد.

طبری چندی بعد از تظاهرات ۵ آبان مقاله‌ی بحث‌برانگیزی را در نشریه‌ی "مردم برای روشنفکران" نوشت. وی در این مقاله چنین می‌نویسد: «... بلکه ما معتقدیم برای حل بسیاری از مشکلات کنونی کشور ورشکسته (مانند کشور ما در وضع حاضر) خودداری از اعطای امتیاز به خواستاران، حرکت غلط و یک طرفه‌ای است که مقصد از آن یا تبعیت از نقشه‌های مضر است یا تسلیم به حماقت... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن صحبت نمی‌کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد... دولت شوروی نمی‌تواند یک کشور استعماری باشد و به همین جهت است که شوروی دارای وزن و اهمیت کنونی است...»^{۳۳}

از این مقطع حزب مدافع سیاست «موازنه‌ی مثبت» یعنی قائل شدن حق بهره‌برداری از ثروت‌های ملی توسط دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری شد. یعنی همان‌طوری که انگلستان در ایران دارای امتیاز نفت جنوب است به همان اندازه شوروی نیز دارای چنین حقی بر حوزه‌های نفتی شمال کشور است. بحث «حریم» و «موازنه‌ی مثبت» از سوی حزب باعث شد تا در این خصوص چهره‌ی منفی‌ای از این جریان در صحنه‌ی سیاسی کشور ترسیم گردد. در نقطه‌ی مقابل دکتر محمد مصدق با ارائه‌ی طرح «موازنه‌ی منفی» با دادن امتیازات جدی دیگر به دولت‌های خارجی مخالفت کرد. او در روز ۷ مهر ۱۳۲۳ خ. به ایراد سخنرانی در صحن علنی مجلس پرداخت و به دولت شوروی هشدار داد و اعلام نمود نفت مورد نیازش را بر اساس قیمت‌های مصوب بین‌المللی به این دولت خواهیم فروخت. بلافاصله احسان طبری مقاله‌ای را علیه مصدق و سیاست موازنه‌ی منفی به رشته تحریر درآورد. او در این مقاله دوباره به دفاع از امتیاز نفت شمال برای شوروی‌ها پرداخت. این جدال بر سر امتیاز نفت دو نتیجه‌ی مهم را در بر داشت:

(۱) میان حزب توده و ناسیونالیست‌های مجلس شکاف و جدایی افتاد و همکاری غیررسمی آن‌ها در جناح اقلیت پایان پذیرفت.

(۲) مصدق به عنوان یک چهره‌ی ملی مطرح گردید و پرچم‌دار ناسیونالیسم (در تقابل با شوروی و

^{۳۳} نشریه مردم برای روشنفکران شماره ۱۲ مورخ ۱۳۲۳/۸/۱۹

انگلستان) در ایران گردید.

نتیجه‌ی دوم به این معنا است که حزب توده نقش ملی‌گرایان را برای اولین بار با یک موضع‌گیری غلط برجسته ساخت. آن‌ها را به عنوان یک نیروی مبارز و ضد استعماری مطرح کرد. درحالی‌که اگر حزب توده مخالف دادن هرگونه امتیازی به دولت‌های خارجی می‌شد می‌توانست در آینده پرچم‌دار ملی شدن صنعت نفت باشد.

از همین دوران است که حزب توده به دلیل حمایت از تقاضای *کافتارادزه* موضع خود را در قبال اتحاد شوروی علنی کرد. *اردشیر آوانسیان* در مقاله (و یا مصاحبه‌ای) در روزنامه‌ی رهبر در این رابطه چنین می‌گوید: «دولت شوروی نمی‌تواند و نمی‌خواهد، سیاست استعماری را دنبال کند زیرا شوروی یک جامعه‌ی بدون طبقات است که در آنجا هیچ‌گونه بهره‌کشی فردی یا دولتی صورت نمی‌گیرد. یک چنین جامعه‌ای قادر به تعقیب سیاست‌های استعماری نیست. ما باید کشور همسایه خود را بهتر بشناسیم تا بتوانیم سیاست درستی را نسبت به آن طرح‌ریزی کنیم.»^{۳۴}

با تمام این توضیحات می‌توان ادعا کرد که چرخش علنی حزب به سوی اتحاد شوروی درست در همین مقطع تاریخی صورت می‌پذیرد. ما در فصلی جداگانه به دلیل تقاضای امتیاز نفت شمال از سوی شوروی و دلایل سیاست شوروی در قبال احزاب برادر (احزاب پیرو مسکو) از قبیل حزب توده خواهیم پرداخت.

۱-۷ شرکت در کابینه‌ی قوام

از آبان ۱۳۲۳ تا مرداد ۱۳۲۵ رخدادهای مهمی در رابطه با حزب توده رخ داد:

- قیام افسران خراسان
- تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان و پیوستن تشکیلات حزب در این منطقه به این سازمان جدیدالتأسیس
- موج اولین سرکوب علیه حزب توده توسط دولت محسن صدرالاشرف با همکاری سرلشکر ارفع
- اعتصاب بزرگ کارگران خوزستان.

ما در مورد مسئله‌ی قیام افسران خراسان در بخش حزب توده و نظامیان و در مورد اعتصاب کارگران جنوب

^{۳۴} نشریه رهبر دوره اول شماره ۷۹ اردیبهشت ۱۳۲۴

در بخش حزب توده و جنبش کارگری جداگانه سخن خواهیم گفت. اما درباره‌ی دو رخداد دیگر به نوعی در خلال همین بخش (اما نه مفصل) صحبت خواهیم کرد. گرچه واقعه‌ی تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و جمهوری خودمختار آذربایجان رخداد کوچکی نیست اما با توجه به آنکه مورد بحث ما مشخصاً سیاست و ساختار خود حزب است از پرداختن به طور مفصل در مورد آن صرف‌نظر می‌کنیم.

یکی از رخدادها یا بهتر بگوییم جهت‌گیری‌های حزب، شرکت در کابینه‌ی / احمد قوام است. حرکتی که از دید بسیاری منتقدان حزب توده سازشکارانه و دارای مضمونی راست یا قدرت‌طلبانه است. اما ما معتقدیم با توجه به جایگاه حزب توده به عنوان یک حزب قانونی و روش آن به عنوان یک حزب پارلمنتاریست و اصلاح‌طلب، چنین حرکتی نه تنها عجیب و یا سازشکارانه نیست بلکه کاملاً طبیعی است. اما پیش از پرداختن به شرح ماجرا و تحلیل دقیق‌تر آن بد نیست چند خطی راجع به / احمد قوام و پایگاه طبقاتی‌اش بنویسیم:

/ احمد قوام (۱۲۵۶-۱۳۳۴ خ.) که تا پیش از دوران سلطنت رضاشاه با نام لقب "میرزا احمد قوام‌السلطنه" شناخته می‌شد در خانواده‌ای دیوانی^{۳۵} در تهران متولد گردید. خاستگاه طبقاتی‌اش اشرافی یا فئودالی نبود اما خدمات دیوانی (اداری و منشی‌گری) در دربار قاجار (از طرف مادری و پدری) خانواده‌ی او را از نظر موضع‌گیری طبقاتی به این دو لایه‌ی اجتماعی نزدیک کرده بود. پدرش "میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه" پیشکار "مسعود میرزا ظل‌السلطان" (فرزند چهارم ناصرالدین‌شاه قاجار) و مدتی مستوفی آذربایجان بود و دای‌اش "میرزا علی‌خان امین‌الدوله" نخست‌وزیر اصلاح‌طلب مظفرالدین‌شاه بود که اتفاقاً تربیت قوام‌السلطنه به دست او صورت گرفته بود.

قوام پس از سال‌های ۸۴-۱۲۸۳ خورشیدی لقب قوام‌السلطنه گرفت و منشی مخصوص مظفرالدین‌شاه شد. فرمان مشروطیت به دست‌خط او بوده است. اسناد و مدارک پراکنده از گرایش او به مشروطه‌خواهان حکایت دارد. قوام پس از فتح تهران و سرنگونی محمدعلی‌شاه در کابینه سپهدار تنکابنی به عنوان وزیر داخله منصوب شد (آذر ۱۲۸۸ خ) و وی در دوران تصدی ریاست این وزارتخانه بر خلع سلاح مجاهدین مشروطه‌خواه تبریزی و استخدام مستشار مالی آمریکایی پای فشرد. در مرداد ۱۲۸۹ خ. در کابینه‌ی مستوفی‌الممالک به وزارت جنگ رسید و در همین دوران لایحه‌ی خلع سلاح مجاهدین را به مجلس شورای ملی ارائه نمود. خلع سلاح در این دوران با حمله‌ی نظامی به پارک اتابک (محل سکونت ستارخان و

^{۳۵} دیوان در معنای لغوی به معنی دفتر محاسبات، اداره حسابداری است. دوایر دیوانی اداراتی بودند که از دوران ایرانیان پیش از اسلام برای رسیدگی به امور گزارشات و محاسبات و رسیدگی به املاک و... ایجاد شده بودند. عمر خلیفه دوم اسلامی اولین کسی بود که بعد از ایرانیان برای بیت‌المال دیوان تأسیس کرد.

باقرخان) و زخمی شدن ستارخان سردار ملی اجرا گردید. در بهمن ۱۲۹۶ خ. به والی‌گری سیستان و بلوچستان منصوب شد و چندی بعد والی خراسان شد.

دوران والی‌گری خراسان برای قوام‌السلطنه دوران طلایی بود چرا که توانست ثروت سرشاری را در این دوره از طرق مختلف جمع‌آوری کند. در تیرماه ۱۲۹۹ خ. مقارن با رشد فعالیت‌های حزب کمونیست ایران (عدالت) در منطقه‌ی ترکمنستان شوروی و پیدا شدن تمایلات چپ در خراسان، قوام‌السلطنه اقدام به مسلح کردن فتودال‌ها و عشایر منطقه به سلاح سنگین نمود و بسیاری از روسای مرتجع عشایر را تقویت و پشتیبانی کرد. از همین طریق بود که قیام عشایر فقیر به رهبری "خداوردی" را سرکوب نمود.^{۳۶} پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ خ. به دستور سید ضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر وقت بازداشت شد. بازداشت قوام‌السلطنه در ۱۳ فروردین ۱۳۰۰ خ. و به دست کلنل محمدتقی‌خان پسیان فرمانده خوش‌نام ژاندارمری خراسان صورت گرفت. طی بازداشت اموال منقول وی مصادره و تحویل مسئولین حکومتی خراسان گردید.^{۳۷}

با سقوط کابینه سید ضیاء، قوام‌السلطنه در خرداد ۱۳۰۰ خ. مأمور تشکیل کابینه شد. این کابینه تا بهمن‌ماه همان سال به طول انجامید. در این دولت (که ۸ ماه طول کشید) سرکوبی دو جنبش در خراسان به رهبری "کلنل محمدتقی‌خان" پسیان و گیلان به رهبری "میرزا کوچک‌خان جنگلی" صورت گرفت. هر دو رهبر به قتل رسیده و سرهایشان از تن جدا شد. همچنین در تیرماه ۱۳۰۰ خ. نشریه‌ی "حقیقت" ارگان "اتحادیه

^{۳۶} خداوردی یا الله‌وردی از کردهای خراسان و چوپان یکی از خوانین زعفرانلو در شمال خراسان بود. او پس از پیروزی انقلاب اکتبر و گسترش اندیشه‌های چپ و ضد فتودالی در شمال و شرق خراسان رهبری جنبش دهقانی در منطقه را به عهده گرفت. جنبش مزبور مورد حمایت "شورای تبلیغات بین‌المللی شوروی" واقع در تاشکند قرار گرفت. در ۱۰ تیرماه ۱۲۹۹ خ./ژوئیه ۱۹۲۰ م. حیدرخان عمواغلی در رأس هیئتی از کمونیست‌های ماورای خزر وارد خراسان شد تا با او ملاقات و مذاکره کند. مقامات عشق‌آباد قول دادند تا به خداوردی کمک کنند اما هیچ کمکی به وی نرسید و قیام او توسط قوام‌السلطنه سرکوب شد. پس از آن خداوردی به همراه ۸۰ نفر به عشق‌آباد گریخت و سعی کرد تا توجه مقامات شوروی را به برپا کردن قیام دیگری جلب کند اما در این مورد موفقیتی کسب نکرد. بنابراین تنهایی به ایران بازگشت، دستگیر و در اوایل اردیبهشت ۱۳۰۰ خ. تیرباران شد.

^{۳۷} از جمله اموال مصادره شده‌ی قوام‌السلطنه: ۳۶ رأس اسب قیمتی، ظروف طلا، ۱ میلیون روپیه برات معادل ده‌ها هزار تومان بوده است.

عمومی کارگران ایران" به بهانه‌ی درج مقاله‌ای با عنوان «ارتجاع بالای ارتجاع» به قلم "ا. پرویز" (جعفر پیشه‌وری) توقیف و تعطیل گردید. این نشریه‌ی پرتیراژترین نشریه در زمان خود بود.^{۳۸}

قوام‌السلطنه در خرداد ۱۳۰۱ خ. مجدداً نخست‌وزیر شد. این آخرین کابینه‌ی او در دوران سلسله قاجار بود. در این کابینه‌ی ۹ ماهه قوام دائماً در حال درگیری و رقابت با رضاخان سردار سپه بود و سرانجام مغلوب او شد. پس از سقوط کابینه در مهرماه، به اتهام توطئه برای ترور سردار سپه مدتی را در زندان به سر برد و سپس به اروپا تبعید شد. او با وساطت فروغی و وثوق‌الدوله در دوران سلطنت رضاشاه به ایران بازگشته و تا پایان سلطنت پهلوی اول در املاک شخصی‌اش در لاهیجان زندگی کرد. با وقوع حمله‌ی متفقین در شهریور ۱۳۲۰ خ. قوام مانند بسیاری از رجال مغضوب‌شده دوباره به صحنه‌ی سیاست بازگشت و کابینه‌ای را از مرداد تا بهمن ۱۳۲۱ خ. تشکیل داد.

این بیوگرافی کوتاه و مختصر نشان می‌دهد قوام سیاستمداری کارکشته با سمت‌گیری طبقاتی اشرافی و دارای رابطه‌ای تیره با جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه بود. تنها در یک دوران کوتاه می‌توان او را در جبهه‌ی مشروطه‌خواهان دید. اما با فتح تهران و تصدی وزارت داخله از جمله کسانی است که بر خلع سلاح مجاهدین تبریزی مقیم تهران پای فشاری می‌کند. مجاهدینی که مهم‌ترین نقش را در پیروزی انقلاب داشتند و به دلیل پرداخت نشدن حقوق در وضعیت معیشتی اسفناکی به سر می‌بردند.^{۳۹} تلاش قوام برای خلع سلاح انقلابیون، تلاش هیئت حاکمه‌ای است که در **حکومت جدید** نمی‌خواهد **مناسبات کهن**

^{۳۸} به گفته‌ی "شکرالله مانی" در کتاب تاریخچه نهضت کارگری (منتشر در سال ۱۳۵۸ - صفحات ۱۱ و ۱۶) انتشار حقیقت تا چهار هزار شماره نیز رسیده بود و طرفدار فراوانی در بین کارگران و مردم داشت.

^{۳۹} با توطئه‌ای که سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلستان و عناصری چون سردار بهادر بختیاری و پیرم‌خان ارمنی، طرح‌ریزی کرده بودند جمعی از مجاهدین به همراه ستارخان (سردار ملی) و باقرخان (سالار ملی) و از تبریز خارج شدند و به تهران رفتند (اسفند ۱۲۸۸ خ.). در این دوران از طرفی دولت جدید که از انقلابیون واقعی و صادق و عناصر سوسیال‌دموکرات در وحشت بود شدیداً بر خلع سلاح مجاهدین اطراف سردار و سالار بود تأکید داشت. و از طرف دیگر بر اثر اقدام آنارشیستی و نادرست حیدرخان عموآوغلی و تقی‌زاده (ترور سید عبدالله بهبهانی در ۲۸ تیر ۱۲۸۹ خ.) اختلاف شدیدی بین دو حزب اعتدالیون و دمکرات ایجاد شده بود. این دو جریان سرانجام به واقعه‌ی پارک اتابک در ۱۵ تیر ۱۲۸۹ خ. منجر گردید که در این واقعه تعدادی از مجاهدین جان باخته و سردار ملی زخمی شد. که در اثر آن زخم، سرانجام جان خود را از دست داد.

آسیبی ببیند.

در معادلات سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ خ. قوام وابستگی‌ای به دولت‌های سه‌گانه (شوروی آمریکا و انگلستان) ندارد اما درعین حال دشمن و رقیب دربار پهلوی و محمدرضاشاه است. در کنار دو فاکتور بالا فاکتور بسیار مهمی وجود دارد و آن اعتقاد شدید او به حفظ نظم موجود است. قوام هرگز گامی برای اصلاحات بر نمی‌دارد و هدف نهایی‌اش تحکیم مناسبات مبتنی بر طبقات و مالکیت خصوص است. وی بر تمایزهای پیشین اجتماع پای می‌فشارد، از قدرت‌گیری کارگران وحشت دارد و چپ‌ها را رقیبی حاضر و آماده برای خود می‌بیند.

کابینه دوم قوام در ۳ بهمن ۱۳۲۴ خ. تنها با گرفتن یک رأی بیشتر (با حضور دکتر رادمنش که رأی مورد نظر را در صندوق ریخت) تشکیل شد.^{۴۰} قوام در پی آن بود تا: (۱) ارتش سرخ از ایران خارج شود (۲) مسئله‌ی امتیاز نفت شمال به نفع دولت مرکزی خاتمه پذیرد (۳) حزب توده که در حال گسترش و قدرت‌گیری است محدود و متوقف شود.

او برای حل این مسائل از روش دیپلماتیک و گرفتن چهره‌های ترقی‌خواهانه استفاده کرد. ابتدا پس از سفری به شوروی و دادن وعده‌ی امتیاز نفت شمال، ی. استالین و "میرجعفر باقروف" (دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی) را به خروج نیروهای ارتش سرخ راضی کرد. البته این جلب رضایت در همین سفر حاصل نگردید و برای فشار به شوروی‌ها شکایت دولت حکیمی به سازمان ملل را پیگیری کرد. نتیجه آن شد که دولت شوروی در ۲۵ فروردین ۱۳۲۵ خ. پذیرفت تا در عرض یک ماه و نیم خاک ایران را تخلیه کند. سپس قوام از پیشه‌وری رییس‌جمهور دولت خودمختار آذربایجان دعوت کرد تا برای مذاکره به تهران بیاید. هدف از این دعوت کشاندن پیشه‌وری به مرکز و اعمال سیاست دفع‌الوقت بود تا ارتش سرخ ایران را تخلیه کرده و فرقه دموکرات و جمهوری خودمختار تنها بماند. در اینجا لازم است یادآور شویم که رهبران فرقه به مذاکرات تهران امیدوار بودند.

پیش از آنکه به مسئله‌ی شرکت توده‌ای‌ها در کابینه‌ی قوام پردازیم لازم است پیش‌زمینه‌های اعتماد و همراهی اکثریت رهبری حزب با او را مورد بررسی قرار دهیم.

احمد قوام مانند دیگر کاندیداهای نخست‌وزیری می‌بایست برنامه‌های دولت آینده‌ی خود را به مجلس ارائه

^{۴۰} رقیب قوام در کسب مقام نخست‌وزیری "مؤتمن‌الملک" بود. اما یک رأی رضا رادمنش نماینده‌ی عضو فراکسیون حزب توده در مجلس شورای ملی او را در کسب این مقام پیروز کرد.

دهد. او در برنامه‌های آتی خود دو کار را در گزارش خود اولویت داد:

- (۱) حل مسئله‌ی آذربایجان از طریق نمایندگان مردم آذربایجان (که در آن زمان فرقه دموکرات بود)
- (۲) مسافرت به شوروی و حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی نفت (که در این گزارش قید نمی‌شود به نفع کدام‌یک از طرفین).

این دو برنامه باعث شد تا فراکسیون حزب توده در مجلس به کابینه قوام رأی اعتماد دهد. آن‌ها فکر می‌کردند که در این مذاکرات با حسن نیتی که قوام مدعی آن است داستان به نفع فرقه و شوروی تمام خواهد شد.

همان‌طور که اشاره کردیم قوام در فروردین ۱۳۲۵ خ. موافقت شوروی را گرفت. این موافقت‌نامه ۴ محور داشت (۱) شوروی‌ها خاک ایران را ترک کنند (۲) دولت ایران شکایت خود را از سازمان ملل پس می‌گرفت (۳) حکومت مرکزی اختلافات خود را با دولت خودمختار آذربایجان به طور مسالمت‌آمیز و با توجه به اصلاحات لازم و قانون اساسی حل می‌کرد (۴) دولت قوام طرح یک شرکت نفت ایران و شوروی را به مدت ۵۰ سال در استان‌های شمالی را با مشارکت مساوی طرفین در سود حاصل به مجلس پانزدهم شورای ملی پیشنهاد می‌داد.

در اردیبهشت‌ماه پس از چند سال مبارزات پیگیرانه‌ی طبقه کارگر و فعالین کارگری، دولت قوام تن به تصویب اولین قانون کار رسمی کشور داد. او در بین نخست‌وزیران ایران (پس از شهریور ۱۳۲۰ خ) اولین کسی بود که پا به کلوپ حزب توده گذاشت و حتا در آنجا به ایراد سخنرانی به نفع سیاست‌های حزب پرداخت. چندی بعد در یک اقدام جنجال‌برانگیز عده‌ای از سران شناخته‌شده‌ی مرتجعین و راست‌گرایان افراطی از قبیل "تیمسار حسن ارفع"، "میرزا کریم‌خان رشتی"، "جمال امامی" و "علی دشتی" را بازداشت کرد. در پی آن دولت به ارتش دستور داد تا کلوپ‌های حزب توده را تخلیه نماید و دستور انحلال دو حزب دست راستی "اراده ملی" و "عدالت" را صادر نمود.^{۴۱} این‌ها همه مانورها و حرکات گمراه‌کننده‌ای بود که قوام برای جلب نظر چپ‌گرایان و رهبران حزب توده انجام داد. متأسفانه اکثریت رهبران حزب فریب این چهره‌ی بزک‌کرده و تاکتیک‌های این سیاستمدار پیر را خوردند. روزنامه‌ی رهبر در رابطه با این سیاست

^{۴۱} ایران بین دو انقلاب - از مشروطه تا انقلاب اسلامی - یرواند آبراهامیان - ترجمه کاظم فیروزمند، حسن

شمس آوری، محسن مدیر شانه‌چی - نشر مرکز - صفحه ۲۰۹

جدید کمیته مرکزی چنین نوشت: «ما چون ایشان [قوام] را مصمم به اصلاحات دموکراتیک در کشور ایران می‌بینیم و عملیات چند ماهه‌ی اخیر ایشان نیز مؤید این معنی است وظیفه‌ی میهن‌پرستی خود می‌دانیم که با تمام نیروی خود ایشان را تقویت نماییم».^{۴۲}

در همین دوران حمله سراسری علیه سازمان‌های منتسب به حزب توده و فعالان و هواداران آن از سوی طرفداران قوام، فتوادل‌ها و سرمایه‌داران صورت گرفت: در گیلان "قنبر چاردهی" (مباشر املاک قوام)؛ در کرمانشاه "قبادیان"؛ در قزوین "رشوند"؛ در خوزستان "مصباح فاطمی" (استاندار وقت) از جمله کسانی بودند که این حمله سراسری را سازمان‌دهی و اجرا کردند. اما این حمله‌ی سراسری موضع حزب در قبال قوام را تغییر نداد و آنان همچنان به دفاع از قوام به مثابه یک شخصیت مترقی و دموکرات پرداختند. حتی تأسیس "حزب دموکرات ایران" توسط قوام نیز برای کمیته‌ی مرکزی هیچ هشدار و زنگ خطری را به صدا در نیاورد.^{۴۳} در اینجا لازم است به این نکته‌ی مهم اشاره کنیم که این حزب به عنوان رقیبی در برابر حزب توده ساخته شده بود و در اولین اقدام به جذب مخالفین این حزب در سراسر کشور پرداخت. سپس اقدام به تأسیس یک اتحادیه کارگری وابسته به خود با نام "اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران - اسکی" پرداخت. این اتحادیه دقیقاً برای مبارزه با شوروی متحده‌ی مرکزی ایجاد شده بود اما عکس‌العمل کمیته مرکزی در قبال چنین اقدامی سکوت و یا تأیید سیاست‌های او بود. رهبری حزب به سوابق سیاسی او در قضیه کلنل محمدتقی‌خان پسیان، میرزا کوچک‌خان، تعطیلی نشریه حقیقت و سرکوب اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۰۱ و شرکت در کابینه‌های اشرافی توجهی نداشتند. برای مثال احسان طبری در جلسه‌ی پرسش و پاسخ ۱۷ تیر ۱۳۲۵ خ. در پاسخ به سؤال که حرکت قوام را ضد توده‌ای می‌دانست پاسخ داد "«اتفاقات اخیر تنها توطئه‌ای است که می‌خواهد بین حزب توده و قوام را به هم بزند»." اما اسناد تازه انتشار یافته از آرشیو جمهوری آذربایجان شوروی، به ملاقاتی اشاره دارند که در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۶ م. (۲۶ فروردین

^{۴۲} نشریه رهبر ۱۳۲۵/۳/۲۳

^{۴۳} حزب دموکرات ایران در اواخر خرداد ۱۳۲۵ خ. به دست احمد قوام تشکیل شد. رهبران این حزب اکثراً زمین‌داران و اشراف قاجاری بودند. از جمله رهبران این حزب می‌توان به شاهزاده مظفر فیروز، شاهزاده محمدولی فرمانفرما، ابوالقاسم امینی، سردار فاخر حکمت، محمود محمود و ملک‌الشعرا بهار اشاره کرد. برنامه‌ی این حزب در ظاهر اصلاحات وسیع اقتصادی اجتماعی و اداری و تجدید سازمان در ارتش و پلیس و ژاندارمری بود. این حزب در مقابل سلطنت‌طلبان و دربار و به عنوان رقیبی در برابر حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان تأسیس شد و به کمک وزارت کشور تشکیلات خود را در شهرهای ایران گسترش داد. نشریات این حزب عبارت بودند از دموکرات ایران، فرمان، دیپلمات و بهرام.

۱۳۲۵ خ.) بین جعفر پیشه‌وری و عبدالصمد کامبخش در آذربایجان صورت پذیرفته است. در این ملاقات: «کامبخش درباره‌ی اوضاع و تهران، موضع کمیته مرکزی حزب توده نسبت به دولت قوام و وظایف حزب توده در شرایط فعال شدن ارتجاع پس از خروج نیروهای شوروی، اطلاعات گسترده‌ای را در اختیار پیشه‌وری گذاشت. او گفت که تمام اعضای کمیته مرکزی حزب توده با قوام مخالف‌اند، او را دشمن سرسخت و حيله‌گر دموکراسی محسوب می‌دارند، لکن رهبری حزب توده با در نظر گرفتن مشکلاتی که در سیاست بین‌المللی اتحاد شوروی به وجود آمده است، احترام ظاهری خود را نسبت به دولت قوام به نمایش می‌گذارد. با وجود این، کمیته مرکزی معتقد است که بعد از خروج نیروهای شوروی، قوام به تدریج در تمام ایران و قبل از همه در شمال، سیاست خفه کردن جنبش دموکراتیک را در پیش خواهد گرفت. کمیته مرکزی حزب توده معتقد است که قوام نخست پشت جبهه‌ی خود، تهران را از وجود توده‌ای‌ها پاک خواهد کرد سپس به آذربایجان هجوم خواهد برد. به عقیده‌ی کمیته مرکزی برای جلوگیری از تار و مار شدن جنبش دموکراتیک در آذربایجان و سایر نقاط ایران، باید طرح فعالیت‌های مشترک را آغاز کرد. بر اساس این طرح، بعد از خروج نیروهای شوروی، آذربایجان به جای اینکه در انتظار ضربه خوردن بنشیند، خود حمله را آغاز خواهد کرد. کمیته مرکزی حزب توده نیز همزمان در تهران، قزوین و سایر مناطق شمالی ایران، به سازمان‌دهی شورش‌هایی خواهد پرداخت. به عقیده‌ی کامبخش، امکانات برای اجرای این کار موجود است و نیروهای مترقی در تهران و رأس آن‌ها کمیته مرکزی حزب توده‌ی ایران، همیشه برای دفاع از منافع ملی آذربایجان آماده‌اند. کامبخش افزود که حکومت تهران قادر نیست در برابر اتحاد دموکرات‌های آذربایجان و توده‌ای‌ها بایستد. اگر دموکرات‌ها و توده‌ای‌ها از اقدامات قاطع امتناع ورزند، حکومت قوام مستحکم‌تر شده و ابتکار عمل را به دست خواهد گرفت.»^{۴۴}

این ملاقات نشان می‌دهد که بخشی از رهبری حزب از بازی قوام با توده‌ای‌ها و اتحاد شوروی آگاه بوده است. اما همگام با بقیه رهبری به دفاع از دیپلماسی دولت شوروی پرداخته و منتظر راهنمایی‌های بعدی آن دولت بوده‌اند. در اینجا لازم است مجدداً به این نکته اشاره کنیم که عبدالصمد کامبخش از عناصر

^{۴۴} جمهوری آذربایجان - آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، موضوع ۱ فهرست ۸۹ - پرونده ۱۱۷ صفحات ۶۰ و ۶۱ / به نقل از کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی - جمیل حسنی - ترجمه منصور همای - نشر نی - صفحه ۱۵۹

طرفدار بی‌چون‌وچرای سیاست شوروی‌ها در ایران و جاسوس سازمان امنیت شوروی بود. بنابراین از تاکتیک‌های آن‌ها و دورنمای کلی سیاست‌های بین‌المللی‌شان در قبال ایران و آذربایجان آگاه بوده است. جالب اینجا است که شوروی‌ها پس از شروع تخلیه ایران از دولت خودمختار آذربایجان می‌خواستند تا با قوام مذاکره و از بسیاری خواست‌های خود عقب‌نشینی کند. اما پیشه‌وری که تجربه‌ی جمهوری گیلان و دیپلماسی روتشتاین سفیر وقت شوروی را در سال ۱۳۰۰ خ. به یاد داشت نسبت به این خواست به شدت برخورد نمود و خواستار پایداری بر سر خواست‌ها و اقدامات فرقه در آذربایجان شد.^{۴۵} داستان فرقه از دید استالین و دولت شوروی خاتمه یافته بود. کنفرانس یالتا و نتیجه‌ی مذاکرات قوام با استالین در فروردین ۱۳۲۵ خ. آغاز پایان حیات فرقه و دولت ملی آذربایجان بود. چندی بعد استالین در ۸ مه ۱۹۵۶ م. (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ خ.) طی نامه‌ای به پیشه‌وری به صورت تلویحی از او خواست تا مقاومت در برابر دولت قوام را کنار بگذارد. نامه‌ی استالین دارای ۴ محور بود: (۱) موقعیت ایران مانند روسیه‌ی ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ میلادی نیست که درگیر یک جنگ داخلی باشد و بحران ناشی از جنگ به انقلاب منجر گردد. (۲) در ایران طبقه‌ی کارگر قوی وجود ندارد و روستاییان نیز حرکت جدی از خود نشان نمی‌دهند بنابراین مبارزه طبقاتی حاد نیست. (۳) نیروهای ارتش سرخ (بنا به مصالح آزادی‌بخش! این کشور در اروپا و یونان) دیگر نمی‌توانند در ایران باقی بمانند. (۴) قوام دارد با جناح انگلوفیل می‌جنگد و اگر از او حمایت نکنیم منزوی شده و جناح نامبرده پیروز می‌شود. پس کابینه‌ی قوام زمینه‌ی اصلاحات اجتماعی و دموکراتیزه کردن ایران را مهیا می‌کند. در نتیجه فرقه و جمهوری خودمختار باید از قوام و سیاست‌های او پیروی کنند.^{۴۶}

در این اوضاع و احوال بود که "اتحادیه عشایر جنوب" تأسیس شد. این اتحادیه به دست شرکت نفت انگلستان و با شرکت فئودال‌ها و روسای مرتجع عشایر عرب در خوزستان تأسیس و مسلح شده بود. در عین حال مصباح فاطمی استاندار و رییس شهربانی خوزستان نیز از این اتحادیه پشتیبانی کردند. این

^{۴۵} جمهوری آذربایجان - آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، موضوع ۱ فهرست

۸۹ - پرونده ۱۱۷ صفحات ۴۵ تا ۴۷ به نقل از همان مأخذ

^{۴۶} برای مطالعه‌ی متن نامه‌ی استالین به پیشه‌وری مراجعه کنید به:

- پیوست مقاله‌ی بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نو یافته شوروی - ناتالیا یگوروا - مندرج در فصلنامه گفتگو شماره ۱۷ پاییز ۱۳۷۶
- مجله آدینه شماره ۱۱۷-۱۱۶ - نوروز ۱۳۷۶

جریان وابسته و خشونت طلب به وجود آمد تا شورای متحد و حزب توده را در جنوب به هر صورت ممکن سرکوب کند. اتحادیه مزبور موفق شد تا اعتصاب مسالمت آمیز ۲۳ تیر کارگران سراسر خوزستان را به خاک و خون بکشد. در نتیجه این برخورد فضای منطقه شدیداً ملتهب گردیده و اعتصاب ادامه یافت.^{۴۷} قوام که تا دیروز با نظر تأیید به حرکات مصباح فاطمی نگاه کرده و یا از او به عنوان اهرم فشار بر حزب در خوزستان استفاده می کرد، این بار برای فرو نشانیدن اعتصاب کارگران از حزب توده و شورای متحده کمک گرفت و هیئتی را با شرکت ۲ نفر از اعضای کمیته مرکزی یعنی رضا رادمنش و حسین جودت به جنوب فرستاد. ۲ نفر نامبرده موفق شدند با مذاکرات فشرده و خواست جدی پایان اعتصاب، شورای متحده و تشکیلات حزب در جنوب را وادار به پایان اعتصاب نمایند.

در مردادماه قوام به یک تاکتیک جدید دست زد. تاکتیکی که اعتراض دربار، شاه و راست گرایان افراطی و تعجب دیگر جریانات را در بر داشت. او به وسیله‌ی معاون سیاسی اش "مظفر فیروز" از ایرج اسکندری می خواهد تا برای شرکت در کابینه اش سه وزیر از حزب توده معرفی کند. دو نفر مورد نظر نخست وزیر اسکندری و کامبخش بودند. کمیته مرکزی از این پیشنهاد شگفت زده شد اما بلافاصله قبول کرده، ایرج اسکندری، دکتر مرتضی یزدی و دکتر فریدون کشاورز را پیشنهاد می دهند! قوام اعلام کرده بود که قصد دارد یک کابینه‌ی ائتلافی تشکیل دهد، کابینه‌ای با شرکت حزب دموکرات ایران، حزب توده و حزب ایران. روز ۲۲ مرداد سه وزیر توده‌ای پُست خود را از دولت تحویل گرفتند: ایرج اسکندری وزیر پیشه و هنر، دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ و دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداشت.

درست در همان روزی که توده‌ای‌ها وزارتخانه‌ها را تحویل گرفتند موج جدیدی از دستگیری‌ها علیه فعالین کارگری و رهبران حزب در خوزستان آغاز گردید. اما کمیته مرکزی در برابر این حمله سکوت اختیار کرد زیرا اکنون حزب جزئی از دولت قوام بود.^{۴۸}

رهبری حزب تصور می کرد که با داشتن ۹ وکیل در مجلس، ۳ وزیر در کابینه، یک اتحادیه قدرتمند کارگری

^{۴۷} برای مطالعه بیشتر در مورد اعتصاب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ خ. در خوزستان و نقش حزب توده در آن مراجعه کنید به:

• اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران - حبیب لاجوردی - ترجمه ضیاء صدقی - نشر نو - صفحات ۲۲۷ تا ۲۴۰

^{۴۸} برای توضیح بیشتر در مورد حمله به شورای متحد مرکزی و کمیته ایالتی حزب در خوزستان به فصل حزب توده و جنبش کارگری ایران که بعداً خواهد آمد مراجعه نمایید.

در شهرهای بزرگ و کوچک و پایگاه قدرتمندی در بین دانشگاهیان و روشنفکران می‌تواند آرام آرام قدرت را به دست گیرد. اما گردش به راست قوام ثابت کرد که این نظریه منطقی و واقعی نیست.

در این میان برخی از جوانان و جناح اصلاح طلب درون حزب مخالف قوام و شرکت در کابینه وی بودند. از بین کادرهای عادی و اعضای شورای متحده مرکزی نیز برخی با شرکت در کابینه مخالفت نموده بودند. "عزت‌الله باقری" از اعضای جوان حزب و از رهبران شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان در اصفهان در خاطراتش چنین می‌نویسد: «... یادم می‌آید که در یکی از جلسات این شورا، با همان سادگی کارگری‌ام، پرسیدم که چطور ممکن است آن قوام‌السلطنه‌ی دژخیم که آن همه مورد تهاجم نشریات حزبی قرار می‌گرفت، حالا چنین آزادی‌خواه شده باشد؟ تقی فداکار که در رأس تشکیلات کارگری اصفهان بود خیلی برآشفته شد و تهدیدم کرد که اگر خفه نشوم، از پنجره می‌اندازدم بیرون. در آن روزها اکبر شهابی هم به عنوان کادر حزبی از طرف کمیته مرکزی آمده بود اصفهان و انجام وظیفه می‌کرد. شهابی من را کشید کنار و گفت: «امروز قوام‌السلطنه، مثل یک توده‌ای از رادیو صحبت می‌کند. می‌گوید دستی از آستین عدالت بیرون آمده گلوی مرتجعین را خواهد فشرد. رفقای کمیته مرکزی را در کابینه‌ی خودش پذیرفته. ما الآن ۳ تا وزیر داریم. بهترین موقعیت را به دست آوردیم و تو که الآن یک کارگر هستی، نمی‌توانی بفهمی که این موقعیت یعنی چه؟» خوشبختانه اکبر شهابی زنده است و لابد این ماجرا را به یاد می‌آورد. نعمت‌الله بهرامپور^{۴۹} نماینده کارگران کارخانه پشمباف [در اصفهان] هم بحث مفصلی با من کرد تا من اصطلاحاً قانع شدم، یا بهتر است بگویم خفه شدم».^{۵۰}

مجموع این توضیحات نشان از بسته بودن چشم رهبری و یا دست کم گرفتن قوام از سوی آنان بود. این اتفاقات یک بار دیگر بر سر ماهیت جمهوری اسلامی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ خ. رخ داد. حزب با وجود

^{۴۹} نعمت‌الله بهرامپور کارگر کارخانه پشمباف و نماینده‌ی کارگران این کارخانه در شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان اصفهان بود. بهرامپور از رهبران حزب توده در اصفهان محسوب می‌شد و یکی از ۷ نماینده حزب از این شهر در کنگره‌ی اول حزب بود. از مبارزات و فداکاری‌های او در راه آرمان‌هایش بسیار گفته‌اند. کارخانه‌داران اصفهان بارها سعی کردند تا او را تطمیع کنند اما تنها با این پاسخ وی مواجه می‌شدند که: «فقط طبقه کارگر». بهرامپور پس از کودتای ۲۸ مرداد مخفی شده و از کشور خارج شد و پس از چند سال در یکی از کشورهای اروپای شرقی درگذشت.

^{۵۰} از وانان تا وین - خاطرات عزت‌الله باقری و نگاهی به تفکر چپ در گفتگو با کامبیز لاجینی - جلد اول

- نشر حنا - صفحات ۲۵۶ و ۲۵۷

آنکه سرکوب‌های وسیع و محدود شدن آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی را می‌دید بر پشتیبانی بی‌قیدوشرط از این رژیم شدیداً مُصر بود. این پشتیبانی تا به آنجا پیش رفت که به همکاری با نیروهای اطلاعاتی و دادستانی انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف پرداخت و به شکار اعضا و هواداران سازمان‌های مخالف رژیم اسلامی دست زد. در این روند بسیاری از اعضا و هواداران سازمان‌های چپ نیز توسط توده‌ای‌ها شناسایی و به نهادهای امنیتی لو داده شدند. لازم به ذکر است که بخشی از این افراد به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

پس از مذاکره با شوروی‌ها، قوام مذاکرات خود را با جمهوری خودمختار شروع کرد و به همین منظور از پیشه‌وری دعوت کرد تا به تهران بیاید. قوام در طول مذاکره نیز سعی نمود از وزرای توده‌ای استفاده نماید. اما پیشه‌وری مذاکرات را نیمه‌تمام نهاد و به تبریز بازگشت. بازی قوام با حزب وارد مرحله‌ی جدیدی شده بود. دولت وی موفق شده بود تا شوروی‌ها را راضی کند خاک ایران را تخلیه کنند و با تکیه بر همین عامل وارد مذاکره با رهبران غرغه گردید. سیاست قوام وقت‌کُشی بود تا ارتش، آماده و مهیای حمله به آذربایجان شود.

از تیر ۱۳۲۵ خ. دو جریان ناشناخته با نام‌های "انجمن ایالتی خوزستان" و "کمیته ایالتی دموکرات فارس" اعلام موجودیت کردند. به احتمال بسیار قوی انجمن اول وابسته به اتحادیه عشایر و در رابطه با رییس شرکت نفت انگلیس بوده است. هر دو جریان ضمن ارسال تلگرافی به تهران حقوقی مشابه حقوق آذربایجانی‌ها درخواست نموده بودند و از قوام می‌خواستند تا وزرای توده‌ای را از کابینه اخراج کند. چندی بعد عشایر مسلح قشقایی که تحت لوای کمیته ایالتی دموکرات فارس قرار داشتند به پاسگاه‌های ژاندارمری و به طرف شیراز و بوشهر حمله برده، روستاها و پاسگاه‌های سر راه را غارت کردند. اما در مقابل دولت ارتش را گسیل نمی‌کرد. به خوبی روشن بود که قوام قصد دارد با باز گذاشتن دست عشایر و نیروهای دست راستی در جنوب به حزب فشار وارد آورد. وزرای توده‌ای که چندین بار از قوام و وزرای منتسب به حزب دموکرات او بازی خورده بودند در یک اعتراض جمعی در جلسه‌ی ۲۳ مهر کابینه شرکت نکردند و به نوعی دولت را از رسمیت انداختند. قوام که منتظر چنین حرکتی بود کابینه را منحل اعلام کرده از محمدرضاشاه کمک خواست. شاه دستور تشکیل کابینه‌ی جدید را با نخست‌وزیری مجدد قوام داد و این بار کل کابینه تغییر یافته و وزرای حزب توده و حزب ایران دیگر به آن دعوت نشدند. این گونه بود که وزارت ۷۵ روزه‌ی توده‌ای‌ها پایان پذیرفت. رهبری حزب توده به طور مشخص هرگز از شرکت در کابینه‌ی

قوام انتقاد نکرد و تنها به انتشار اعلامیه‌ای در فوق‌العاده‌ی روزنامه‌ی رهبر اکتفا کرد.^{۵۱} برخی از اعضای کمیته مرکزی از جمله ایرج اسکندری تا پایان عمر همچنان آن را حرکتی صحیح ارزیابی کردند.

از شهریور تا آذر ۱۳۲۵ خ. حزب همچنان در سطح اجتماعی قدرتمندترین سازمان سیاسی کشور بود. در اوایل مهرماه دومین کنفرانس ایالتی‌اش را در تهران تشکیل داد و در ۱۵ مهرماه به مناسبت پنجمین سالگرد تأسیسش میتینگ بزرگی با حضور ده‌ها هزار نفر از اعضا و هوادارانش برپا کرد اما هیچ‌کدام از رخدادهای یا نمایش قدرت‌ها باعث نشد تا به نقشه‌ی قوام برای تضعیف حزب خدش‌های وارد گردد. نبرد قوام علیه توده‌های‌ها از آبان‌ماه آغاز شد. این نبرد ابتدا به صورت رد و بدل شدن مقالات انتقادی بین نشریه رهبر (ارگان حزب) و ایران دموکرات (ارگان حزب دموکرات) آغاز شد. چندی بعد کلیه کارمندان توده‌ای که در دوران وزارت ائتلافی بر سر کار آمده بودند اخراج شدند. روز ۱۹ آبان طی یک درگیری اعتراضی بین کارگران باربر (هوادار شورای متحده) با رییس انبار راه‌آهن در تهران خشونت فیزیکی بزرگی رخ داد. متعرضین از روسا و کارمندان و کارگران عضو حزب دموکرات و اسکی بودند و طرف مقابل کارگران عضو شورای متحده مرکزی. در پی این درگیری ۸ کارگر زخمی و یک نفر از کارگران جان باخت. شورای متحده در پی این رخداد فراخوان به اعتصاب داد. در مقابل دولت نیز نیروهای نظامی را به راه‌آهن مرکزی گسیل داشت و به بازداشت وسیع کارگران معترض دست زد. سرانجام اعتصاب به نفع کارگران و شورای متحده پایان یافت، ۱۳۰ کارگر بازداشت‌شده آزاد شده و فروش نشریات حزب در مناطق صنعتی آزاد گردید. حزب تلاش کرد تا اعتصاب را از راه‌آهن به کل مراکز کارگری تهران بکشانند اما شکست خورد. پس از واقعه‌ی راه‌آهن دولت متقابلاً و به صورت غیرمستقیم توسط طرفدارانش حمله به دفاتر شورای متحده مرکزی و حزب در شهرستان‌های اصفهان، کرمان، اهواز، آبادان و بوشهر را آغاز کرد.

۱-۸ آغاز سرکوب معدن زیرآب و شکست جمهوری خودمختار آذربایجان

الف. واقعه‌ی معدن زیرآب: همان‌طور که در بخش قبلی گفتیم درگیری مطبوعاتی و سیاسی بین حزب توده و حزب حاکم به رهبری قوام و دولت‌ش از آبان‌ماه آغاز شده و رو به افزایش بود. در این زمان مذاکرات فرقه‌ی دموکرات و دولت نیز به نوعی سکون و بن‌بست رسیده بود. کمیته مرکزی حزب در این

^{۵۱} اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران - فوق‌العاده روزنامه رهبر - فاقد تاریخ خورشیدی - مندرج در کتاب اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران - جلد اول - صفحات ۳۰۱ تا

زمان به این نتیجه رسید که بایستی هسته‌های مسلح را سازمان‌دهی نماید. در میان مناطق تحت نفوذ و فعالیت حزب، منطقه‌ی مازندران بهترین مکان محسوب می‌گردید زیرا هم نیروهای فراوانی در بین کارگران و هم در بین مهاجرین قفقازی داشت و هم از مقادیر زیادی سلاح برخوردار بود. در حقیقت کمیته مرکزی فکر کرد با ایجاد هسته‌های مسلح در مازندران و اقدام به قیام می‌تواند از پشتیبانی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان نیز بهره بجوید.

حرکت مسلحانه در ۱۲ آذرماه در معدن زیرآب آغاز شد. ظاهراً ارتش از حضور کارگران مسلح آگاه شده و قصد خلع سلاح آن‌ها را داشت که متقابلاً کارگران اقدام به تیراندازی نمودند. بلافاصله واحدهای نظامی زیادی از ساری و شاهی به معدن اعزام گردیدند. درگیری شدید شد و ۱۴۰ نفر از کارگران دستگیر شدند. در روز ۱۷ آذر دادگاه نظامی بلافاصله تشکیل گردید: ۳ نفر از رهبران کارگران در دم تیرباران شدند، ۴ نفر به ۵ سال زندان انفرادی و ۷۰ نفر را تبعید و به بقیه کارگران را از کار اخراج نمودند. بقیه‌ی کارگران مسلح به رهبری "یوسف لنکرانی" (همافر نیروی هوایی ارتش و زندانی سیاسی دوران رضاشاه) به جنگل‌های مازندران پناه برده و در آنجا مخفی شدند.

و این‌طور بود که دومین حرکت مسلحانه‌ی حزب (پس از قیام افسران خراسان) با شکست مواجه گردید. پس از شکست حرکت زیرآب موج دیگری از حمله به مطبوعات حزب توده آغاز شد و نشریات "رهبر" و "ظفر" (ارگان شورای متحده) توقیف شدند.

ب. سرکوب فرقه‌ی دموکرات و جمهوری آذربایجان: دولت قوام که پس از خروج شوروی‌ها از ایران آماده شده بود تا جمهوری خودمختار آذربایجان را سرکوب نماید، طرح انتخابات زودهنگام را به مجلس شورای ملی ارائه نمود و پس از دریافت پاسخ مثبت از سوی فراکسیون اکثریت مجلس (که این هم شکستی برای فراکسیون نمایندگان توده‌ای بود) به ارتش دستور داد تا برای حفظ امنیت و ایجاد مقدمات انتخابات راهی منطقه‌ی آذربایجان شود. این آغاز سرکوب جنبش آذربایجان بود. ارتش در اواخر آبان‌ماه به طرف زنجان حرکت کرده و پس از تصرف آنجا به طرف شهرهای آذربایجان پیشروی نمود. قوام علاوه بر ارتش به فتودال‌ها و روسای عشایر (که همه‌گی ضد چپ بودند) متکی بود. این روشی بود که در سرکوب جنبش جنگل و قیام محمدتقی‌خان پسیان نیز از آن سود برده بود. از آن جمله او از "ذوالفقاری"‌ها که از روسای عشایر آذربایجان و عناصر مرتجع بودند استفاده‌ی نظامی کرد. در کنار ارتش اعزامی تعدادی از روحانیون شیعه و گروهی از اوباش و چاقوکشان از جمله "طیب حاج‌رضایی" - "رمضان یخی" و... به آذربایجان اعزام شدند. حزب در این مدت سعی کرد تا از اعزام واحدهای نظامی به این منطقه

جلوگیری کند، حتا در نقاطی اقدام به بستن درب پادگان‌ها توسط اعضا و هواداران نظامی‌اش نمود اما در این مورد موفقیت چندانی به دست نیاورد.^{۵۲}

در این رابطه لازم است چند خطی در مورد ارتباط حزب با فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و تاریخچه‌ی فرقه بنویسیم. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم پس از تشکیل حزب، پیشه‌وری از آن دور شده و به انتشار روزنامه‌ای تحت عنوان "آزیر" دست زد. عضویت او در حزب به عنوان یک کمونیست قدیمی تا کنگره‌ی اول ادامه داشت. پس از آن طی انتخابات مجلس چهاردهم از سوی تبریز کاندید شده و رأی آورد اما نمایندگان مجلس به بهانه‌ی درج آگهی تسلیت به مناسبت مرگ رضاشاه در روزنامه‌ی آزیر از تأیید اعتبارنامه‌ی وی خودداری کردند. این حرکت در حقیقت دور نگه‌داشتن پیشه‌وری از فضای پارلمانی ایران بود چرا که حاکمیت و ارتجاع از عناصر با سابقه‌ی چپ به شدت وحشت داشت. این رخداد زمانی اتفاق افتاد که شوروی‌ها در پی فشار به جناح راست در ایران و دولت‌های آمریکا و انگلستان در منطقه‌ی خاورمیانه بودند و سعی داشتند تا امتیاز استخراج و بهره‌برداری نفت مناطق شمالی ایران را به دست آورند. مسئله‌ی نفت شمال و رد پیشنهاد اتحاد شوروی از سوی دولت‌های کوتاه مدت در ایران و مجلس شورای ملی باعث شد تا استالین و دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به این نتایج برسند: (۱) در انتخابات بعدی مجلس شورا به نفع نیروهای طرفدار خود تأثیر بگذارند (۲) از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلب در شمال ایران حمایت کنند.

"ناتالیا یگورونا" مورخ روس بر اساس بررسی اسناد منتشره از سوی وزارت امور خارجه‌ی اتحاد شوروی و دایره‌ی خارجی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی معتقد است فکر تأسیس فرقه‌ی دموکرات از سوی شخص استالین و بعد از او حلقه‌ی محدود پولیت بورو (دفتر سیاسی کمیته مرکزی) با شرکت عناصری چون "ویاچسلاو مولوتف"، "لورنتی بریا"، "گئورگی مالنکوف" و "اناستاس میکویان" بوده است و اینکه استالین در مورد مسائل مربوط به ایران مستقیماً دخالت می‌کرده است.^{۵۳}

شوروی‌ها برای پیدا کردن فرد مناسب به کمونیست‌های دهه‌ی ۱۳۰۰ خ. که آذری بودند همچون

^{۵۲} مصاحبه شفاهی با یکی از اعضای حزب در یکی از شهرستان‌ها

^{۵۳} مراجعه کنید به مقاله‌ی بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نو یافته شوروی - ناتالیا یگوروا - مندرج در

فصلنامه گفتگو شماره ۱۷ پاییز ۱۳۷۶

"ابوالقاسم موسوی" و "یوسف افتخاری" مراجعه کردند اما از آن‌ها جواب منفی دریافت کردند.^{۵۴} پس از دو فرد نامبرده به پیشه‌وری مراجعه کردند و با گرفتن جواب مثبت از او عملیات خود را آغاز کردند. وجود ستم ملی و ستم طبقاتی شدید، فقر و نابسامانی و بروز شورش‌های پراکنده‌ی دهقانی و اعتصابات کارگری بهترین بستر برای جنبش عظیم در آذربایجان بود. این ستم در دوران رضاشاه به طور وحشیانه‌ای در مناطق کردستان، خوزستان و آذربایجان اعمال می‌شد. "میرزه ابراهیموف" عضو آکادمی علوم جمهوری آذربایجان شوروی به نقل از روزنامه مظفر مورخ ۱۹۴۵ م. در این باره می‌نویسد: «سابقاً آذربایجان را مانند مستعمره‌ای در نظر می‌گرفتند. آن‌ها فاسدترین مأمورین فارس دولتی را به آذربایجان می‌فرستادند و بر جان و مال و ناموس مردم مسلط می‌ساختند... فقر و بیچارگی آذربایجان از اندازه بیرون است. آنجا به وضعی افتاده که هر بیننده وحشت می‌کند. فشار حکومت فقر تا به آن درجه‌ای رسیده است که صدها هزار آذربایجانی از روی ناچاری خانواده و فرزندان خود را گذاشته، ترک وطن می‌نماید و برای اینکه بتوانند لقمه‌ای نان به دست آورند و به نوعی زندگی کنند به سایر شهرهای مرکزی مهاجرت می‌کنند. امروز شما می‌توانید هزاران آذربایجانی را که در کوچه‌پس‌کوچه‌های تهران ببیند که شب‌ها در خیابان لخت، پابرنه در کنار دیوار می‌خوابند...»^{۵۵} بخشی از ستم ملی‌ای که بر مردم آذربایجان روا می‌شد ناشی از کینه‌ای بود که هیئت حاکمه‌ی ایران از سابقه‌ی مبارزاتی این مردم داشت: حمایتی که از قیام شیخ محمد خیابانی، از فرقه

^{۵۴} یوسف افتخاری در این باره چنین می‌گوید: «پیشه‌وری را از قدیم و از دوران زندان می‌شناختم ولی پس از حوادث شهریور بیست دیگر او را ندیدم تا اینکه آن روز به دفتر روزنامه‌اش در خیابان فردوسی رفتم. به او گفتم آقای پیشه‌وری دنبال من آمدند که در یک نقطه شورش برپا کنیم و من آن شخص را نشناختم. اما می‌گفتند بیا که استالین تضمین کرده است. من برای شرکت در سندیکای جهانی عازم پاریس هستم و حتماً دنبال شما و رفقای دیگران که می‌شناسم می‌آیند. دیدی که در گیلان وقتی پشت آدم را خالی می‌کنند، نتیجه‌اش شکست است. ما در جایی می‌توانیم دست به اسلحه ببریم که اقلأً شصت درصد مردم پشت سر ما باشند. پیشه‌وری گفت آقای افتخاری یعنی من این قدر ناشی هستم، یعنی این سن و سال را بی‌خود گذرانیده‌ام و این موها بی‌خود سفید کرده‌ام. حالا می‌آیم چنین اشتباهی می‌کنم؟ اتفاقاً پاریس رسیدیم، روزنامه‌ها نوشتند که پیشه‌وری به آذربایجان رفته و تشکیلاتی درست کرده است.» خاطرات دوران سپری‌شده - خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹ - به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی - انتشارات ققنوس - صفحه ۸۳

^{۵۵} درباره جنبش دموکراتیک ملی در آذربایجان - میرزه ابراهیموف - بی‌نا - بی‌جا

کمونیست ایران (عدالت) و از قیام مازور ابوالقاسم لاهوتی کرده بودند.

در حقیقت شوروی‌ها و در رأس آن‌ها استالین از این نارضایتی و از این جنبش اجتماعی سوءاستفاده کرده و حکومت مورد نظر خود را مستقر ساختند. پیشه‌وری از کمونیست‌های قدیمی، اهل آذربایجان، زندانی سیاسی قدیمی و عنصری آگاه به ستم ملی بر مردم منطقه بود. او و هم‌زمانش با عمده کردن ستم ملی و تلاش برای حل آن توانستند از فرقه‌ی دموکرات تشکیلاتی فراگیر در شمال غربی ایران بسازند. حمایت و پشتیبانی شوروی و ارتش سرخ از تأسیس فرقه^{۵۶} (۱۲ شهریور ۱۳۲۴ خ.) و جمهوری خودمختار (که "حکومت ملی آذربایجان" خوانده می‌شد - ۲۱ آذر ۱۳۲۴ خ.) باعث شد تا حکومت جدید در مدت کوتاهی در تمام ارکان نظامی و اداری منطقه حاکم گردد.

در همان ابتدا تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان بدون هماهنگی با کمیته مرکزی از حزب جدا و به تشکیلات فرقه ملحق گردید. فریدون کشاورز در مورد بی‌خبری کمیته مرکزی از این الحاق غیرمنتظره چنین می‌نویسد: «روز قبل از تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان [۱۱ شهریور] کمیته مرکزی در منزل من جلسه داشت زیرا من مصونیت پارلمانی داشتم و کلپ حزب در اشغال سربازان بود. در تهران حکومت نظامی اعلام شده بود. در حدود ساعت ۶ عصر اصغر شوهر من، مرا صدا کرد و گفت آقای به نام پادگان از تبریز آمده و با شما کار فوری دارد. پادگان دبیر تشکیلات ایالتی حزب در آذربایجان بود. من از اتاق خارج شدم و پادگان به من گفت: من همین حالا از تبریز رسیده‌ام و پیغام خیلی فوری برای کمیته مرکزی دارم و نمی‌دانم کجا می‌توانم رفقا را پیدا کنم. جواب دادم اتفاقاً جلسه‌ی کمیته مرکزی در خانه‌ی من تشکیل شده و همه اینجا هستند و او را وارد اتاق جلسه کردم. او چنین گفت: من از تبریز حالا رسیده‌ام و فوری باید برگردم. من آمده‌ام به شما اطلاع دهم که فردا تمام سازمان حزب ما در آذربایجان از حزب توده ایران جدا شده و با موافقت رفقای شوروی به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد می‌پیوندند. شما می‌توانید نزد خود مجسم کنید چه ضربه‌ای به همه‌ی ما وارد شد و چه حالی به ما دست داد. ما خواستیم با پادگان صحبت و بحث کنیم ولی چند دقیقه بعد او از جا بلند شد و گفت من با اختیار و بحث فرستاده نشده‌ام من فقط آمده‌ام به شما خبر بدهم و خداحافظی کرد و رفت برای اینکه صبح در موقع تشکیل اعلام تشکیل فرقه دموکرات در تبریز باشد.»^{۵۷}

^{۵۶} در انتخاب نام فرقه از کلمه‌ی "دموکرات" استفاده شد که در آن زمان موردعلاقه‌ی شوروی‌ها بود.

^{۵۷} من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را - فریدون کشاورز - بی‌ناشر - صفحه ۳۱

کمیته مرکزی در اعتراض به این حرکت غیرمنتظره نامه‌ی اعتراض‌آمیزی به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نوشت در این نامه از نحوه‌ی تشکیل فرقه و پیوستن غیراصولی کمیته ایالتی آذربایجان ابراز نگرانی شده بود. در بخشی از نامه چنین آمده بود: «... اگر دشمنان اتحاد سوسیالیستی شوروی می‌خواستند نقشه‌ای بر ضد آن طرح کنند، هیچ [برنامه‌ای] بهتر از آن در حال حاضر در حال صورت گرفتن است نمی‌توان وجود داشته باشد».^{۵۸} چندی بعد دکتر کشاورز در مصاحبه‌ای با روزنامه "ایران ما" در مورد فرقه چنین گفت: «حزب توده با فرقه دموکرات آذربایجان رابطه‌ای ندارد، کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان حدود دو ماه قبل اعلام انفصال خود را کرده و به فرقه دموکرات پیوسته و البته مطابق نظام‌نامه‌ی حزبی نمی‌تواند در دو حزب عضو باشد».^{۵۹}

برای روشن شدن موضوع باید کمی به عقب بازگشت: جدا شدن خودسرانه‌ی تشکیلات آذربایجان و پیوستنش به فرقه طرحی بود که پیش از تشکیل این سازمان سیاسی توسط حزب کمونیست آذربایجان شوروی و شخص میرجعفر باقروف ریخته شده بود زیرا مسئله‌ی آذربایجان به مسئله‌ی نفت شمال پیوسته بود و اعضای کمیته مرکزی حزب توده در قبال امتیاز نفت یکپارچه یک رأی نبودند. بنابراین تأسیس فرقه و ایجاد جمهوری از **بال** بایستی با یک عملکرد و سازمان یکپارچه صورت می‌گرفت. باقروف از اینکه آوانسیان مسئول کمیته ایالتی آذربایجان بود اظهار نارضایتی می‌نمود. در نتیجه‌ی تلاش‌های او، حزب کمونیست شوروی آوانسیان را از این سمت برداشته و صادق پادگان را جایگزین وی نمود. در اواخر یا اوایل تیرماه ۱۳۲۴ خ. عبدالصمد کامبخش، صادق پادگان و حاج علی شبستری و جعفر پیشه‌وری طی سفری مخفی به باکو کاملاً در جریان برنامه‌ی آتی قرار گرفتند. در جلسه‌ای با حضور کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان قرار بر این شد تا کلیه امکانات حزب توده در اختیار فرقه‌ی تازه تأسیس قرار گیرد و کمیته ایالتی منحل گردد.^{۶۰} بنابراین یک نفر از مسئولین حزب از چنین تصمیمی باخبر بود اما بقیه اعضای رهبری خیر!

^{۵۸} اسناد وزارت امور خارجه شوروی به نقل از مقاله‌ی بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نو یافته شوروی

- ناتالیا یگوروا - مندرج در فصلنامه گفتگو شماره ۱۷ پاییز ۱۳۷۶

^{۵۹} روزنامه ایران ما - شماره ۴۵۹ - مورخ ۱۳۲۴/۹/۱۸ به نقل از کتاب گذشته چرا راه آینده - صفحه

۲۷۴

^{۶۰} جمهوری آذربایجان - آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، موضوع ۱ فهرست

۸۹ - پرونده ۹۰ صفحه ۱۶ به نقل از کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه

اما گذشت زمان و چرخش به راستِ قوام دوباره حزب توده را به فرقه دموکرات نزدیک ساخت. اما رهبری حزب در عین حال سعی می‌کرد تا با سازمان دادن مجدد تشکیلات مستقل خود به دخالت‌های تندروانه‌ی نیروهای مسلح فرقه در مسائل کارگری و یا امور عمومی در شهرها پایان دهد. به همین منظور هیئتی به سرپرستی خلیل ملکی و حسین جودت به آن منطقه اعزام شدند. هیئت مزبور سعی کرد تا با ایجاد اصلاحاتی به اوضاع قبلی خاتمه داده جلوی حرکات متعصبانه‌ی استالینیست‌ها و پان‌ترکیست‌ها را در آنجا بگیرد.^{۶۱} اما دخالت‌های پیشه‌وری، بی‌ریا و دیگر رهبران فرقه و همچنین با اعمال نفوذ ژنرال آتاکیشیف (کنسول شوروی در تبریز) باعث شد تا هیئت اعزامی از تبریز اخراج شوند.

پس از خروج وزرای توده‌ای از کابینه‌ی قوام و آغاز مبارزه‌ی حزب با وی، حمایت از جمهوری خودمختار از سوی حزب افزایش یافت به طوری که برای قیام مسلحانه، حساب ویژه‌ای برای کمک به فرقه باز کردند. روز ۱۶ آذر نیروهای دولتی پس از تصرف شهر زنجان به سوی میانه حرکت کردند. روز ۱۸ آذر پیشروی از دو جبهه (از میانه و مراغه) به سوی تبریز آغاز شد. ستون‌های نظامی ارتش به دلیل برخورداری از پشتیبانی نیروی هوایی توانستند نیروهای فرقه را در منطقه‌ی قافلانکوه شکست دهند. روز ۱۹ آذر درگیری‌های نظامی به حومه‌ی تبریز رسیدند. نیروهای فرقه که چند شکست پشت سر هم را متحمل شده بودند سنگرها را تخلیه می‌کردند و به عقب می‌نشستند. روز ۲۰ آذر روز مهمی بود. به دستور "سرهنگ قلی‌اف" جانشین ژنرال آتاکیشیف، پیشه‌وری، پادگان و دکتر جهانشاهلو از تبریز خارج شده و فرمان آتش‌بس اعلام شد. کمیته مرکزی فرقه به دبیر کلی بی‌ریا دستور آتش‌بس را اجرا کرد و روز ۲۱ آذر نیروهای دولتی وارد تبریز شدند. فاجعه آغاز شد: نیروهای دولتی (ارتش، فتوئدال‌ها و اوباش) دست به

آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی - جمیل حسنی - ترجمه منصور همای نسر نی
^{۶۱} در طول مدتی کوتاه "محمد بی‌ریا" رهبر شورای متحده مرکزی در آذربایجان و عضو کمیته مرکزی فرقه و وزیر معارف جمهوری خودمختار با اعمال متظاهرانه‌ای در تمام اداراتی که مسئول آن بود: عکس‌های استالین (حتا تا ۶ قاب عکس در کنار هم) را نصب کرده؛ با اسکورت سربازان ارتش سرخ رفت و آمد نموده و کلیه اعضای شورای متحده مرکزی در تبریز را وادار به بستن کمربندهایی با آرم داس و چکش و ستاره و پوشیدن لباس‌های نظامی سربازان ارتش سرخ نموده بود! علاوه بر این سخنرانی و یا خواندن تصنیف‌های فارسی در آذربایجان ممنوع گردیده بود. ورود روزنامه‌های تهران (غیر از نشریات ایران ما و نامه مردم) به تبریز قَدغن بود. و هیچ سازمانی غیر از فرقه و حزب توده در این منطقه حق فعالیت نداشتند. گزارش این اعمال، کمیته مرکزی حزب را واداشت تا هیئتی را به آذربایجان اعزام کند.

قتل عام وحشیانه‌ای زدند که در طول تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه بوده است. روحانیون فتوای قتل و تجاوز صادر می‌کردند. نظامیان دادگاه‌های چند دقیقه‌ای برپا می‌کردند و بر چوبه‌های دار فرقی‌ها را به دار می‌آویختند. تجاوز، تکه‌تکه کردن و سر بریدن از جمله اقداماتی بود که مهاجمین دولت شاهنشاهی انجام دادند. تعداد جان‌باختگان فرقه را بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ نفر و فراریان را ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. چپ‌گرایان خوش‌نامی چون "داداش تقی‌زاده" (از فعالین کارگری دهه‌ی ۱۳۰۰ و زندانی سیاسی دوران رضاشاه) و "فریدون ابراهیمی" (حقوقدان جوان و دادستان فرقه) از جمله قربانیان این کشتار و خشونت بی‌رحمانه بودند. مهاجمین حتا به آسفالت خیابان‌ها هم رحم نکرده و مجسمه‌های ستارخان و باقرخان را هم خرد کردند.

شکست فرقه دور تازه‌ای برای سرکوب و حمله به حزب توده بود. روز ۲۲ آذر حمله به دفاتر و کلپ‌های حزب شروع شد. چماق‌دارانی که خود را آذربایجانی‌های مقیم تهران می‌نامیدند کلپ‌ها را غارت کردند و آن‌ها را به آتش کشیدند. ارتش به بهانه‌ی حفاظت از این مراکز به آن‌ها نیرو گسیل کرده و همه‌گی را اشغال نمود. احتمال دستگیری برخی از اعضای کمیته مرکزی وجود داشت. برخی از این اعضا متهم به دست داشتن در حادثه‌ی معدن زیرآب بودند. به همین دلیل (و البته با رضایت شوروی‌ها) کامبخش، طبری، اسکندری و آوانسیان به طور مخفیانه از ایران خارج شده و به شوروی پناهنده شدند. کارگران مسلح زیرآب که تحت فرماندهی لنگرانی قرار داشتند و در جنگل‌های مازندران مخفی شده بودند نیز دستگیر و زندانی شدند. این رخدادها باعث ایجاد موجی از استعفا شد. بخش مهمی از مستعفیون (جداشدگان) به امید یافتن موقعیت بهتر و آن هم در دوران **اوج** به حزب پیوسته بودند. به همین دلیل در دوران رکود و شکست آن را ترک می‌گفتند. این‌ها فرصت‌طلبان بودند. حزب در دوران شکوفایی و اوج تعداد زیادی از این فرصت‌طلبان را به خود راه داده بود و حالا این طیف حزب را ترک می‌گفتند.

بخش دیگر از مستعفیون کسانی بودند که از روش‌ها و تاکتیک‌های حزب ناراضی بودند و قبلاً بارها انتقادات خود را مطرح نموده بودند اما جوابی برای انتقادهای خود نگرفته بودند. موج انتقاد و اعتراض کم‌کم بیشتر و بیشتر شد. در رأس منتقدین، جناح **اصلاح‌طلبان** حزبی قرار داشت. این جناح به رهبری خلیل ملکی، مهندس زاوش، انور خامه‌ای و جلال آل احمد بودند و نقدهای پراکنده‌ی خود را در محافل حزبی مطرح می‌ساختند. رئوس انتقادات به این شرح بود:

- دنباله‌روی بی‌چون‌وچرا از شوروی به چه دلیل است؟

- چرا حزب سرنوشت خود را به سرنوشت فرقه دموکرات و جمهوری خودمختار چسبانید؟
 - حزب به نیروهای داخلی و نیروهای حزبی کم بها داده و در عوض همه چیز را فدای شرایط خارجی کرده است.
 - حزب به شرایط خارجی (بین‌المللی) خیلی بها داده است.
 - حزب به قوام‌السلطنه اعتماد بی‌جا و فراوان کرده و در کابینه‌ی او شرکت نموده و به نفع قوام به جنبش کارگری خوزستان ضربه زده و سازش کرده است.
 - کمیته مرکزی برخلاف قواعد مصوب، کنگره‌ی دوم را تشکیل نداده^{۶۲} و به اساسنامه و قطعنامه‌های حزبی توجهی ندارد.
 - کمیته مرکزی و هیئت اجراییه توجهی به انتقادهای توده‌های حزبی نداشته و آن‌ها را خفه کرده‌اند. این انتقادات با نزدیک شدن به فضای انتخابات مجلس پانزدهم رشد کرده و همه‌گیر شد. اما برای پی بردن به دلایل پدید آمدن چنین فضایی لازم است تا به تحلیل شرایط سیاسی آن مقطع بپردازیم.
- قوام بیش از گذشته مشتاق بود تا در فردای سرکوب جنبش آذربایجان به کار حزب خاتمه بدهد اما به دو دلیل از چنین کاری صرف‌نظر کرد: اول آنکه برای ترسانیدن رقیب دیگرش یعنی شاه و دربار پهلوی به چنین لولوی سر خرمی احتیاج داشت و ادامه‌ی حیات (حتا نیم‌بند) حزب دربار را آرام‌تر نگاه می‌داشت و دوم اینکه قوام هرگز قصد نداشت تا شوروی را از خود برنجانند و سعی کرد تا با رژیم حاکم بر این کشور در توازن و آرامش دیپلماتیک به سر ببرد. از طرفی لایه‌های اجتماعی، احزاب و عناصر مرتجعی که تا دیروز بر سر مسئله‌ی فرقه دموکرات آذربایجان با او متحد شده بودند امروز با از میان رفتن فرقه دوباره به جایگاه گذشته‌ی خویش بازگشته و رقابت با او را از سر می‌گرفتند. مالکین فراری آذربایجانی، باند سید ضیاء و طرفداران سیاست انگلستان از آن جمله بودند. شدت یافتن اختلافات آن‌ها با دولت قوام باعث می‌شد تا او به ضرورت ادامه‌ی حیات حزب توده بیشتر پی ببرد و تنها با استفاده از گروه‌های فشار و بساط غیرمستقیم دفاتر توده‌ای‌ها آن‌ها را محدود نگاه دارد. نزدیک شدن به زمان انتخابات باعث شد تا کلوپ‌های حزب باز شده، نشریات رهبر و ظفر و... دوباره منتشر گردند و حزب در فضایی علنی فعال گردد. فشار توده‌های

^{۶۲} طبق اساسنامه حزب توده کنگره‌ها ۲ سال یک بار برگزار می‌شدند. کنگره اول در مردادماه ۱۳۲۳ خ. برگزار شده بود و قاعدتاً کنگره دوم باید در مرداد ۱۳۲۵ خ. برگزار می‌شد.

حزبی باعث شد تا کمیته مرکزی منحل گردیده و کمیته مرکزی جدیدی تحت عنوان "هیئت اجراییه موقت" اعلام موجودیت کرد. اعضای هیئت اجراییه عبارت بودند از: رضا رادمنش، فریدون کشاورز، مرتضی یزدی، غلامحسین فروتن، خلیل ملکی، احسان طبری و عبدالحسین نوشین. هیئت اجراییه موقت به جای نشریه "رهبر"، "نامه‌ی مردم" (به صاحب امتیازی رضا رادمنش) را به عنوان ارگان مرکزی حزب انتشار داد. این هیئت اجراییه قرار بود تا اوضاع را آرام و انتقادهایی را برآورده کند. منتقدین در حوزه‌های حزبی بحث‌های خود را پی‌درپی مطرح می‌کردند. محور بحث‌ها بر اساس **نقدگشی کمیته مرکزی** و حمایت بی‌چون‌وچرا از شوروی و فرقه دموکرات بود. سرانجام هیئت اجراییه موقت بر اثر فشار اعضای منتقد اقدام به انتشار اطلاعیه‌ای مهم در نشریه‌ی "نامه مردم" مورخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۵ نمود. اطلاعیه ضمن اعتراف به نکات انتقادی، از بسیاری از خواست‌های غیررسمی خود عقب‌نشینی نمود. در این اطلاعیه چنین آمده بود:

«حزب توده‌ی ایران به هیچ‌وجه با مالکیت خصوصی (سرمایه‌داری، تجارت، مالکیت زمین و مستقالات) مخالف نیست ولی معتقد است که برای بالا رفتن سطح زندگی همه‌ی مردم ایران و به خصوص بهبود زندگی طبقات کارگر و دهقان قوانین عادلانه و مناسبی وضع شود و اجرا گردد... حزب توده‌ی ایران نه تنها مخالف مذهب نیست بلکه به مذهب به‌طور کلی و مذهب اسلام خصوصاً احترام می‌گذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالی‌ه محمدی منافی نمی‌داند»^{۶۳} (تأکید از ما است). این بیانیه چنان زبونانه و محافظه‌کارانه بود که برخی از رهبران در نوشته‌های بعدی‌شان از آن انتقادات فراوانی نمودند.^{۶۴} البته دفاع رسمی از مالکیت و مذهب اولین و آخرین دفاع حزب توده نبود و بعداً در اشکال مختلف دیگری تکرار گردید.

هیئت اجراییه تحت فشار اصلاح‌طلبان و منتقدین اقدام به تشکیل یک هیئت تصفیه‌ی ۶ نفره نمود. این هیئت وظیفه داشت عناصر ناباب و غیرمعتقد و فرصت‌طلب را از حزب تصفیه نماید. اعضای این هیئت عبارت بودند از دکتر محمد یزدی، عبدالحسین نوشین، مهندس زاوش، دکتر فریدون کشاورز، رضا روستا و دکتر محمد بهرامی. اما پس از چندی کشاورز و روستا از ترکیب آن خارج شده و به جای آن‌ها دکتر حسین جودت و شهاب فردوس جایگزین آنان شدند. هیئت اجراییه بسیاری از انتقادات را علی‌الظاهر پذیرفته بود اما همچنان حمایت و پیروی از سیاست‌های بین‌المللی شوروی را ادامه داده و هیچ اقدامی برای

^{۶۳} نشریه نامه مردم اطلاعیه هیئت اجراییه حزب توده ایران مورخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۵

^{۶۴} مراجعه کنید به کتاب نگاهی به جنبش کارگری و کمونیستی ایران - عبدالصمد کامبخش

برگزاری کنگره‌ی دوم نمی‌کرد چرا که این احتمال را می‌داد که در خلال این کنگره جناح اصلاح طلب به کمیته مرکزی راه پیدا کند. این روند تا آنجا پیش رفت که منجر به انشعاب سال ۱۳۲۶ خ. گردید.

۱-۹ انشعاب اصلاح طلبان یا اولین گسست جمعی از حزب توده

پیش از آنکه به بحث انشعاب سال ۱۳۲۶ بپردازیم لازم است تا در مورد گرایش‌ها و جناح‌های درونی حزب توضیحاتی را ارائه نماییم. چرا که انشعاب از دل مبارزات و مباحث بین جناح‌های مزبور بیرون آمد.

اولین گرایش را "آوانگاردیست‌ها" (یا پیش‌قراولان) می‌نامیدند. این گرایش عمدتاً از نیروهای سازمان جوانان و برخی از اعضای میان‌سال حزب تشکیل شده بود. این گرایش تحت تأثیر نظرات و انتقادات دکتر "اسحاق اپریم" قرار داشت. اپریم یکی از اعضای آسوری حزب بود که به تازگی از انگلستان بازگشته و استاد رشته‌ی اقتصاد بود. او در دوران تحصیل در این کشور از شاگردان اقتصاددان معروف "جان مینارد کینز" محسوب می‌شد. نظرات اپریم در کتابی تحت عنوان "چه باید کرد؟" (منتشره در خرداد ۱۳۲۶ خ.) منعکس شده بود، کتابی که توانسته بود محور نظرات گرایش آوانگاردیست‌ها باشد. اپریم معتقد بود حزب توده دارای ایدئولوژی مشخصی نیست و به همین دلیل عناصر لیبرال، دموکرات و چپ در کنار هم طیف ناهمگونی را تشکیل داده‌اند. او چنین می‌نویسد: «نکته‌ی خیلی مهمی که لازم است که در اینجا ذکر شود این است که این سازمان ضعیف تنها سازمانی است که می‌توان در عمل بین تمام اعضای فعلی حزب داشت، چه حزب توده بیشتر جنبه‌ی یک جبهه‌ی دموکراتیک و آزادی‌خواه را دارد تا یک حزب. به این دلیل که [حزب] توده در ایران تنها حزب مهم دست چپ است و حزب دیگری وجود ندارد که در سمت چپ آن واقع شده باشد. بنابراین همه نوع افراد از آزادی‌خواهان معمولی تا سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در آن پیدا می‌شوند یعنی گروه‌های افراد غیرمتجانس دور هم جمع شدند و این حزب را تشکیل داده‌اند... به این افراد مختلف که برای منظوره‌های متفاوت وارد حزب شده‌اند، نمی‌توان اسم حزب را اطلاق کرد و لازم است با آن‌ها همیشه به نظر جبهه نگریست».^{۶۵} او اعتقاد داشت گرد آمدن این طیف ناهمگون دلیل نوسان حزب، بین یک سازمان انقلابی و یک حزب رفرمیست است (یعنی حزب دارای خصلت سانتریستی است). او باور داشت که حزب توده با عضوگیری نامعقول و فله‌ای عناصر فرصت طلب و غیرمؤمنی را در درون خود جای داده است. اپریم مخالف پیروی بی‌چون وچرا از سیاست‌های بین‌المللی

^{۶۵} چه باید کرد؟ - صفحات ۲۱ تا ۲۳ - به نقل از اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران - جلد دوم - صفحه ۱۸۹ - انتشارات علم

اتحاد شوروی بود. راه‌حل‌های ارائه‌شده از سوی وی عبارت بودند از:

اول. عناصر نامطلوب و فرصت‌طلب بایستی از حزب تصفیه شوند.

دوم. حزب بایستی به حزب پیش‌تاز (آوانگارد) و محور جبهه‌ی آزادی‌خواه یا جبهه‌ی خلق تبدیل گردد و یک مبارزه‌ی انقلابی- اجتماعی وسیع را در ایران رهبری نماید. اپریم اعتقاد داشت نیروی پیش‌قراول نیرویی است که انقلاب بورژوا- دموکراتیک را به انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌نماید.

آوانگاردیست‌ها معتقد بودند حزب توده باید بپذیرد جامعه‌ی ایران تحت سلطه‌ی یک هیئت حاکمه‌ی ثروتمند قرار دارد و مرام‌نامه‌ی حزب بایستی این موضوع را تفهیم نماید که این هیئت حاکمه اجازه‌ی به قدرت رسیدن حزب انقلابی را نخواهد داد. سبک کار ارائه‌شده از سوی اپریم و آوانگاردیست‌ها تلفیق مبارزه‌ی مخفی و علنی بود.

در تابستان ۱۳۲۶ خ. نظرات اپریم (با تکرار و تأکید بیشتر بر کتابچه‌ی چه باید کرد؟) به قلم جلال آل احمد (با نام مستعار آلتور) تحت عنوان «حزب توده بر سر دوراهی» منتشر گردید. هیئت اجراییه که از نظرات و گسترش آن از سوی آوانگاردیست‌ها وحشت‌زده شده بود اقدام به انتشار جزوه‌ای با نام «تحلیلی از اوضاع حزب» به قلم احسان طبری نمود. این جزوه در حقیقت پاسخ به کتاب‌های جلال و اپریم بود.

از جمله نیروهای فعال و مسئولین تشکیلات حزب که به گروه آوانگاردیست‌ها تعلق داشتند می‌توان به: جلال آل احمد، حسین ملک، مهندس ناصحی، محمدعلی خنجی و قلی امینی اشاره کرد. لازم به ذکر است که اپریم بیشتر طرفدار تبدیل حزب توده به سازمانی سوسیالیستی و فراگیر بود و هرگز خط انشعاب و ایجاد سازمان جدیدی را دنبال نمی‌نمود.

دومین گرایش منتقدین "میان‌رو" یا "اصلاح‌طلبان" نامیده می‌شدند. رهبری این گرایش با خلیل ملکی و انور خامه‌ای بود که در رهبری جای داشتند. لازم به ذکر است که ملکی چهره‌ای تئوریک در حزب داشت. انتقادات این گرایش به دوران کنگره‌ی اول و قضیه‌ی حمایت حزب از فرقه‌ی دموکرات و سیاست بین‌المللی شوروی بازمی‌گشت. یکی از کسانی که پس از شکست جمهوری خودمختار خواهان انحلال کمیته مرکزی و تشکیل هیئت اجراییه‌ی موقت بود همین خلیل ملکی است و در انتخابات، او نیز به عضویت این نهاد جدید درآمد اما اکثریت اعضا با طیف سنتی و شوروی‌گرا بود. نظرات و انتقادات او در کتابی با عنوان «دو روش برای یک هدف» جمع‌آوری شده بود که در دی‌ماه ۱۳۲۶ خ. منتشر گردید. ملکی و اصلاح‌طلبان خواستار پایان پیروی بی‌چون وچرا از سیاست بین‌المللی شوروی بودند. آن‌ها رهبری حزب را متهم به عدم

تربیت کادر می‌نمودند و خواستار برگزاری کنگره‌ی دوم بودند (که یک سال بود به تعویق افتاده بود). نه ملکی و نه دیگر رهبران این گرایش به آوانگاردیست‌ها تعلق یا وابستگی نداشتند اما اعضای برجسته‌ی آوانگاردیست‌ها به ملکی و خامه‌ای ارادت داشته و سعی می‌کردند آن‌ها را با خود هم‌سو سازند.

سومین گرایش که تحت رهبری اکثریت اعضای هیئت اجراییه موقت قرار داشت از سیاست‌های پیشین پیروی می‌کرد و با آنکه اطلاعیه‌ی معروف ۱۵ دی ۱۳۲۵ خ. را انتشار داده بودند، در امر تصفیه کوتاه آمده و همان رویه‌ی پیشین را پی گرفتند. طرفداران هیئت اجراییه این‌طور اعلام می‌کردند که حزب دارای دو جناح است: جناح چپ و جناح راست. آن‌ها اصلاح‌طلبان را جناح چپ قلمداد می‌کردند که قصد دارند از حزب توده یک حزب سوسیالیست یا حزب کمونیست بسازند! این بدان معنا بود که این گرایش با وجود طرفداری بی‌چون‌وچرا از شوروی از داشتن عنوان سوسیالیست و کمونیست وحشت دارند! منتسبین به این گرایش مدعی بودند ممکن است حزب دچار اشتباهاتی شده باشد اما سازمانده نخستین جنبش توده‌ای و مردمی در تاریخ ایران بوده است. آن‌ها معتقد بودند تشکیل حزب پیش‌تاز به جدایی روشنفکران از کارگران و دهقانان منجر می‌گردد. باید حزب متشکل از سازمان‌های صنفی و توده‌ای مختلف که دربرگیرنده‌ی همه‌ی مردم است باشد.^{۶۶}

با این توضیحات می‌توان ادعا کرد در آن زمان حزب به سه گرایش چپ (آوانگاردیست‌ها)، میانه (اصلاح‌طلبان) و راست (اکثریت هیئت اجراییه موقت و خط طرفداران بی‌چون‌وچرا از سیاست شوروی) تقسیم شده بود.

در اثر فشارهای اصلاح‌طلبان بر سر تشکیل کنگره دوم، هیئت اجراییه تنها به برگزاری کنفرانس سوم ایالتی تهران رضایت داد. شاید هیئت اجراییه قصد داشت تا در این کنفرانس توازن قوای سیاسی در حزب را بسنجد.

سومین کنفرانس ایالتی در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۲۶ خ. در تهران برگزار گردید. هر سه گرایش در آن شرکت داشتند اما برخلاف رویه‌ی گذشته اصلاح‌طلبان و آوانگاردیست‌ها به مسائل مربوط به شرکت در کابینه‌ی قوام و قضیه‌ی آذربایجان و... نپرداختند بلکه ایرادات و انتقادات خود را بر سر مسائل مالی - مسئله‌ی پذیرفتن افراد بی‌صلاحیت - تندروی کمیسیون و تشکیلات دهقانان و... گذاشتند. در حقیقت منتقدین قصد

^{۶۶} مقالات احسان طبری و احمد قاسمی در جزوه "تحلیل از وضعیت حزب" و مقاله‌ی "دو لبه‌ی انشعاب" (نامه‌ی مردم ۲ دی ۱۳۲۶)

داشتند تا انتقادات اساسی خود را در کنگره مطرح سازند. کنفرانس در موارد بالا قطعنامه‌ای را تصویب نمود و کمیته ایالتی تهران را که ۱۱ نفر بودند انتخاب نمود. اصلاح‌طلبان در این کمیته تنها ۴ نفر را از خود داشتند.

اما قضیه‌ی تقابل گرایش‌ها در جریان برگزاری "کنفرانس ایالتی جوانان" به شدت حاد شد و به درگیری لفظی گروهی کشیده شد. نیروی مسلط و سازمان‌یافته‌ی کنگره جناحی تحت رهبری مهندس "نادر شرمینی" بود. شرمینی مسئول سازمان جوانان حزب و متمایل به هیئت اجراییه موقت بود. او و نیروهای طرفدارش موفق شدند کاندیدای مورد نظرشان را برای کمیته ایالتی جوانان و شرکت در کنگره‌ی آتی با حداکثر آرا معین نمایند.

اواسط سال ۱۳۲۶ خ. اختلاف‌نظرها و موضع‌گیری‌ها حادتر شد. در پاییز و اوایل زمستان سیاست دفاع و حمایت هیئت اجراییه و نشریات نامه‌ی مردم و مردم‌تئوریک از شوروی و حزب حاکم بر این کشور شدت یافت. این حمایت دیگر شکل تعریف و تمجید گرفته بود. برای مثال نامه مردم مورخ ۲۳ آبان ضمن نقل سخنرانی آندری ژدانوف^{۶۷} وزیر فرهنگ شوروی مضمون آن را سرلوحه‌ی کار و فکر هر عضو حزب توده قلمداد نموده بود!

در این دوره اکثریت هیئت اجراییه به ترکیب جدیدی رسیده بود و برخی از عناصر اصلاح‌طلب پیشین از جمله نورالدین کیانوری، احمد قاسمی، و احسان طبری به اعضای پیگیر و فداکار جناح شوروی‌گرا مبدل شده بودند.

در همان مقطع زمانی جلال آل احمد ضمن سفر به گیلان در چند محفل و جلسه متشکل از اعضای حزب به انتقاد صریح از سیاست‌های هیئت اجراییه موقت پرداخته و ضرورت اصلاح تشکیلات را متذکر شد. بلافاصله پس از بازگشت وی به تهران جلسه‌ی جهت‌بازخواست وی تشکیل شد و مورد محاکمه قرار

^{۶۷} آندری آلکساندروویچ ژدانوف (۱۸۹۶-۱۹۴۸) وزیر فرهنگ رژیم استالین (از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸) به دستور استالین در این سمت گمارده شد. ژدانوف در دوران تصدی خود در مورد هنر و ادبیات شوروی سیستم ایدئولوژیک موسوم به رئالیسم سوسیالیستی را برقرار نمود. بر اساس این سیستم کلیه آثار ادبی و هنری می‌بایست در راستای سیاست‌های حزب کمونیست شوروی و دولت این کشور قرار می‌گرفت. بسیاری از هنرمندان و نویسندگان کمونیست و مبارز در دوران او یا ممنوع‌القلم و یا خانه‌نشین شدند و یا وادار به انتقاد از افکار و آثارشان شدند.

گرفت. اعضای حاضر در جلسه عبارت بودند از: نورالدین کیانوری، رضا رادمش و غلامحسین فروتن!^{۶۸} در آبان ماه مهلت هیئت اجراییه برای برگزاری کنگره دوم به پایان می‌رسید و اصلاح‌طلبان نیز فشار خود را برای برگزاری آن افزایش می‌دادند. سرانجام جلسه‌ای متشکل از نمایندگان منتخب کنگره (از تهران) تشکیل گردید. اما حاضرین با بهت و ناباوری از زبان کیانوری شنیدند که: «رفقای شوروی با برگزاری کنگره را در شرایط کنونی صلاح ندانسته و آن را منع کرده‌اند!»^{۶۹}

اصلاح‌طلبان در پی این جلسه حوزه‌های مخفی خود را فعال نموده برنامه‌ی یک اعتراض سراسری را سازمان‌دهی کردند اما بر اثر نفوذ یکی از طرفداران هیئت اجراییه، دکتر کشاورز از فعالیت‌های این حوزه مطلع گردید. لازم به یادآوری است که کشاورز در آن زمان عضو هیئت اجراییه و به جناح راست تعلق داشت. شب ۲۲ دی جلسه‌ای در منزل یکی از رهبران اصلاح‌طلب (احتمالاً خلیل ملکی) تشکیل شد و مهندس ناصحی ضمن بیان جریان مزبور موقعیت حساس را برای حاضرین شرح داد. ناصحی و آل احمد، حسین ملک از جمله کسانی بودند که ضرورت ایجاد انشعاب از حزب را متذکر شدند. انور خامه‌ای مدعی است که فکر انشعاب، اول بار از وی بوده است. اما آوانگاردها از همان ابتدا هدفشان ایجاد یک سازمان سوسیالیستی پیشرو بود. گرچه در ابتدا برای چنین امری معتقد به انشعاب نبودند اما گذشت زمان و برخوردهای هیئت اجراییه، آن‌ها را به این نتیجه رسانیده بود. سرانجام خلیل ملکی پیشنهاد ازدواج را پذیرفت و قرار شد تا تشکیلات جدید بعد از انشعاب با نام "جمعیت سوسیالیست توده‌ای ایران" مشخص و شناخته شود. اعلامیه‌ی انشعاب همان شب با ۱۲ امضا نوشته و شبانه به چاپ رسید. امضاکنندگان اعلامیه‌ی انشعاب عبارت بودند از: خلیل ملکی، انور خامه‌ای، مهندس اسماعیل زنجانی، مهندس زاوش، دکتر رحیم عابدی، فریدون توللی، محمدعلی جواهری، مهندس ناصحی، محمد سالک، محمدامین محمدی، مهندس حسین ملک و جلال آل احمد. روز بعد یعنی در ۱۵ دی ۱۳۲۶ خ. اعلامیه در تهران پخش و در جراید منتشر گردید. اما متن آن همچنان راه را برای آشتی باز گذاشته بود: «امضاکنندگان این اعلامیه همواره امیدوارند که در آینده، رهبری حزب توده ایران با اصلاح روش‌ها و جبران نواقص موجب شود که وحدت تشکیلاتی

^{۶۸} فرصت بزرگ ازدست‌رفته - جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای - سازمان انتشارات هفته

^{۶۹} فرصت بزرگ ازدست‌رفته - جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای - سازمان انتشارات هفته - صفحه

دو جریان را همچنان که اکنون وحدتِ اصول میان ما برقرار است دوباره امکان‌پذیر سازد».^{۷۰}

گروه ۱۲ نفره فکر می‌کردند شوروی از آن‌ها حمایت می‌کند و شاید هیئت اجراییه موقت در برابرشان عقب‌نشینی می‌نماید. آن‌ها هنوز اتحاد شوروی را مرکز ثقل انقلاب جهانی و به عنوان مصداق سوسیالیسم واقعی قبول داشتند.^{۷۱}

هیئت اجراییه بلافاصله به اعلامیه فوق عکس‌العمل نشان داد و در اطلاعیه‌ای در برابر آن موضع‌گیری شدیدی نمود: «... این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در داخل حزب ما بوده که با کلیه‌ی وسایل مستقیم و غیرمستقیم خود ماهرانه عمل کرده، از کلیه انحرافات فکری، خودپسندی‌ها و تنگ‌نظری‌ها استفاده کرده است. حزب برای توضیح مفصل‌تر این توطئه و تحریک خرابکاری به زودی اعلامیه‌ای منتشر خواهد ساخت». روز ۱۶ دی هیئت اجراییه در قراری تشکیلاتی به انشعابیون ۵ روز مهلت داد تا به حزب بازگردند و از اقدام زیان‌بخش خود صرف‌نظر کنند.^{۷۲} روز ۲۶ دی انشعابیون اعلامیه‌ی دیگری را منتشر کردند که حاکی از پای‌فشاری‌شان بر جدایی و تشکیل جمعیت سوسیالیست توده ایران و ادامه‌ی مبارزه بود. این اعلامیه حجت را بر هیئت اجراییه تمام می‌کرد. بلافاصله روز ۲۷ دی یعنی یک روز بعد برنامه‌ی فارسی رادیو مسکو در برنامه‌ی روزانه‌ی خود انشعاب را به شدت محکوم و به رهبران آن شدیداً حمله کرد. شوروی‌ها با هیئت اجراییه همراه و هم‌نظر بودند! انشعابیون که انتظار چنین موضع‌گیری‌ای را از جانب شوروی‌ها نداشتند در اقدامی عجولانه ۲ بهمن اعلامیه‌ای منتشر نموده و انصراف خود را از تشکیل جمعیت نامبرده اعلام نمودند. این اعلامیه ۲۳ امضا را با خود داشت. انتشار این متن تیر خلاص را در مغز جمع انشعابی خالی نمود: برخی از آن‌ها همچون خلیل ملکی چند سالی منفعل شدند، برخی چون جلال آل احمد فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند، برخی مبارزه را مستقلاً ادامه دادند و برخی دیگر به حزب بازگشتند. از این تاریخ به بعد ما در ادبیات رسمی حزب توده شاهد کینه‌ی بی‌پایان در مورد انشعاب دی ۱۳۲۶ و

^{۷۰} نشریه ایران ما - مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۵ به نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده - جامی - انتشارات ققنوس - صفحه ۴۹۶

^{۷۱} برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه کنید به کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی - به کوشش دکتر همایون کاتوزیان - انتشارات سهامی انتشار - صفحات ۷۰ تا ۷۳

^{۷۲} نامه مردم - شماره ۲۴۶ - مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۸

انشعابیون مخصوصاً خلیل ملکی هستیم. حزب همیشه از آن‌ها با عنوان آنارشیست^{۷۳} ایادی امپریالیسم و دشمنان سوسیالیسم یاد کرده و می‌کند. برای اولین بار در کنگره‌ی دوم حزب، گزارشی توسط نورالدین کیانوری درباره‌ی انشعاب خوانده شد و اتهاماتی عجیب از داشتن ارتباط با سران دولت انگلستان (از جمله آنتونی ایدن) و داشتن ارتباط با سرویس‌های جاسوسی سرمایه‌داری در مورد آن‌ها مطرح شد!! سیل اتهام‌زنی و کوبیدن مهر ارتداد و جاسوسی حتا از سوی توده‌ای‌های نادم و توابع نیز ادامه یافت: احسان طبری در کتاب "کژراهه" ادعا کرد خلیل ملکی انشعاب را سازمان‌دهی و طراحی کرد و دلیل این رخداد را سفر او به انگلستان و دستور "مورگان فیلیپس" (منشی حزب کارگر انگلستان) دانست.^{۷۴} همین اتهام با آب و تاب بیشتری توسط نورالدین کیانوری در کتاب خاطراتش مطرح گردید.^{۷۵}

خلیل ملکی پس از انشعاب سه سال را در انزوا به سر برد. او در طول این مدت به مطالعه‌ای گسترده در مورد اقتصاد سیاسی، تاریخ و مبانی علم سیاست و جمع‌بندی مبارزات گذشته‌اش در گروه ۵۳ نفر و حزب توده دست زد و به نقد استالینیسم رسید. ملکی اولین کسی است که نظریه‌ی وجود سرمایه‌داری دولتی در شوروی را مطرح نمود. او در سال ۱۳۲۹ خ. و در کوران جنبش ملی شدن صنعت نفت دوباره به صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی برگشت.

بقیه‌ی انشعابیون تحت رهبری انور خامه‌ای اقدام به سازمان‌دهی مخفی نمودند. آن‌ها گروهی با عنوان "گروه کار و اندیشه" ایجاد کرده و نشریه‌ای با عنوان "حجار" را منتشر ساختند. گروه مزبور خود را مارکسیست لنینیست‌های مستقلی می‌دانستند که هنوز شوروی را مرکز ثقل انقلاب و سوسیالیسم می‌دانستند اما برخلاف حزب توده هیچ وابستگی تشکیلاتی به آن نداشتند. در این زمان غیر از این گروه، جریان چپ‌گرای دیگری با نام "کروژک‌های مارکسیستی" به رهبری نورو امامی فعالیت داشت.

۱-۱۰ کنگره‌ی دوم حزب: حزبی تازه و بدون منتقد

اصلی‌ترین بحث اصلاح‌طلبان میانه‌رو تشکیل کنگره دوم بود. این بحث به دو دلیل مطرح می‌شد: اول آنکه زمان برگزاری کنگره مدت‌ها بود سپری شده بود و کمیته مرکزی و بعداً هیئت اجراییه‌ی موقت به عمد

^{۷۳} در سراسیب انشعاب - احمد قاسمی - نامه مردم - شماره ۷ - بهمن ۱۳۲۶

^{۷۴} کژراهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده - احسان طبری - انتشارات امیرکبیر - چاپ چهارم ۱۳۷۳ -

صفحات ۷۸ تا ۸۲

^{۷۵} خاطرات کیانوری - موسسه تحقیقات و مطالعات دیدگاه - انتشارات اطلاعات - صفحه ۱۶۹

برگزاری آن را به تعویق می‌انداختند. (این بحث قانونی بود). اما دلیل دوم این بود که جناح نامبرده قصد داشت با استفاده از طرفدارانش در خلال این کنگره هم به انتقاد جدی از روش‌های رهبری پیشین بپردازد و مباحث خود را در بین تمامی اعضای کشور پخش نماید و هم کادرهای برجسته‌ی جناح خویش را برای عضویت در کمیته مرکزی آتی نامزد کرده و رأی لازم را به دست بیاورد. کمیته مرکزی قبل از حوادث آذربایجان و کردستان قول داده بود که در اول تیر ۱۳۲۵ خ. کنگره را برگزار نماید. پس از انحلال کمیته مرکزی مزبور و تشکیل هیئت اجراییه موقت این وظیفه بر عهده‌ی این نهاد جدید رهبری افتاد. هیئت اجراییه در دی‌ماه ۱۳۲۵ خ. تعهد کرد تا حداکثر طی سه ماه آینده برگزاری آن را عملی کند. اما به جای آن کنفرانس ایالتی تهران برگزار شد. فشار و اصرار منتقدین و اصلاح‌طلبان نه تنها نتیجه‌ای نداشت بلکه هیئت اجراییه حاضر به برگزاری آن به بهانه‌ی مخالفت «رفقای شوروی» نگردید.

وقوع انشعاب و حمله‌ی رادیو مسکو به انشعابیون، سرانجام موقعیت را برای هیئت اجراییه و جناح راست حزب فراهم کرد تا کنگره را بدون حضور منتقدین برگزار نماید.

کنگره‌ی دوم حزب توده در ۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ خ. برگزار شد. این کنگره با شرکت ۱۱۸ نماینده از حوزه‌های حزبی سراسر ایران برپا شد. دکتر رضا رادمنش به عنوان دبیر کل و سخنگوی هیئت اجراییه موقت به ایراد سخنرانی و ارائه‌ی گزارش پرداخت. در گزارش رادمنش هیچ نقدی بر عملکرد حزب و رهبری آن وارد نگردید. رادمنش اعلام کرد که در طول ۴۴ ماه گذشته (از برگزاری کنگره اول) حزب دارای عملکرد و موضع‌گیری‌های مختلفی در قبال مسائل ملی و بین‌المللی بوده که همه‌ی آن‌ها اصولی بوده است!

برگزاری کنگره دوم ۸ نتیجه‌ی مهم در بر داشت که به طور خلاصه چنین بودند:

(۱) اساسنامه‌ی جدید تصویب شد. در این اساسنامه اصل "سانترالیسم دموکراتیک" (بدون آنکه نامی از لنین تئوریسین این اصل برده شود) گنجانیده و تقسیم وظایف جدیدی در تشکیلات حزب بر همین اساس وضع گردید.

(۲) دوره‌ی عضویت آزمایشی افراد از ۳ ماه به ۶ ماه افزایش یافت.

(۳) کلیه‌ی سیاست‌های رهبری حزب در طول ۴۴ ماه (بین دو کنگره) مورد تأیید قرار گرفت و هیچ نقد پایه‌ای درباره‌ی عملکرد حزب در مورد شرکت در کابینه‌ی قوام، برخورد با جنبش کارگری جنوب و رابطه‌ی با فرقه‌ی دموکرات و جمهوری خودمختار صورت نپذیرفت.

(۴) انشعاب دی‌ماه ۱۳۲۶ خ. مورد بررسی قرار گرفته، محکوم شده و رهبری آن به عنوان مزدوران و

عوامل امپریالیسم و عناصر فراقسیونیست محکوم گردیدند.

(۵) بحث اتحاد و ارتباط با فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان مورد بررسی قرار گرفت، اما نقد نشد.

(۶) همچنان بر وفاداری نسبت به قانون اساسی مشروطیت تأکید گردید.

(۷) شرکت مجدد در کابینه‌ها، پارلمان و دیگر نهادهای دولتی رد شد.

(۸) تعداد ۱۹ نفر به عنوان عضو کمیته مرکزی و تعداد ۱۵ نفر به عنوان اعضای مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدند. اسامی اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره‌ی دوم به این شرح است:

رضا رادمش (۲) احسان طبری (۳) حسین جودت (۴) رضا روستا (۵) فریدون کشاورز (۶) غلامحسین فروتن (۷) عبدالصمد کامبخش (۸) محمد بهرامی (۹) مرتضی یزدی (۱۰) احمد قاسمی (۱۱) محمود بقراطی (۱۲) نورالدین کیانوری (۱۳) علی علوی (۱۴) نادر شرمینی (۱۵) صمد حکیمی (۱۶) علی امیرخیزی (۱۷) عبدالحسین نوشین (۱۸) ایرج اسکندری (۱۹) غلامعلی بابازاده

اسامی اعضای مشاور کمیته مرکزی نیز به این شرح است:

امان‌الله قریشی (۲) مرتضی راوندی (۳) محمدحسین تمدن (۴) علی متقی (۵) اکبر شاندرمنی (۶) آقا میر سید اشرفی (۷) صادق انصاری (۸) اسماعیل شبرنگ (۹) بزرگ علوی (۱۰) محمد قاضی (۱۱) ابراهیم محضری (۱۲) ابوالفضل فرهی (۱۳) جهانگیر افکاری (۱۴) حسن امام‌وردی (۱۵) ابراهیم صیادنژاد (۱۶) مریم فرمانفرمایان فیروز

این کنگره را می‌توان مهم‌ترین کنگره در تاریخ حزب دانست. زیرا روشی که در این کنگره پیش گرفته شد در طول ۶۵ سال (تا به امروز) فعالیت این تشکیلات باقی مانده است. رهبران حزب توده در جریان برگزاری این نشست سراسری راه هرگونه انتقاد رسمی و مبارزه‌ی درون‌حزبی به شکل "فراقسیونیسم نظری" را که بخشی از اصول سانتالیسم دموکراتیک لنینی است را بستند. کوبیدن خصمانه‌ی انشعاییون و قرار دادن آن‌ها در قامت فراقسیونیست‌ها و مزدوران امپریالیسم، به همه‌ی کسانی که قصد انتقاد و سازمان‌دهی اعتراض جمعی را داشتند نشان داد که سرنوشتی چون ملکی و هم‌زمانش در انتظارشان است.

حزب در ظاهر سانتالیسم دموکراتیک را پذیرفته بود اما در عمل و در روابط پایین و بالای تشکیلات، اصل "دموکراتیسم" عملاً اجرا نمی‌شد و تنها قدرت مرکزیت (سانتالیسم) اعمال می‌گردید. یکی از مصوبات

کنگره در همین رابطه بود: در کنگره‌ی اول تصویب شده بود که کنگره علاوه بر انتخاب اعضای کمیته مرکزی، وظیفه‌ی انتخاب اعضای کمیسیون تفتیش را نیز دارد. وظیفه‌ی کمیسیون تفتیش بازرسی بر کار کمیته مرکزی و ارگان‌های حزبی (شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان، سازمان دهقانی، سازمان دموکراتیک زنان، کمیسیون مالی و...) در ایالت‌های مختلف بود. اما در جریان دومین کنگره وظیفه‌ی انتخاب کمیسیون مزبور بر عهده‌ی اولین پلنوم (گردهمایی وسیع) کمیته مرکزی نهاده شد. این تصمیم به این دلیل بود تا امر بازرسی و بررسی نقایص کار تشکیلات نیز از کانال کمیته مرکزی رد شود. تجربه‌ی جریان فعالیت و اقدامات برخی اعضای کمیسیون تفتیش منتخب کنگره‌ی اول از جمله خلیل ملکی در قبال فساد و سوءاستفاده‌ی اعضا و یا عملکرد کمیته ایالتی آذربایجان باعث شده بود تا در این کنگره از ورود اعضای غیرخودی به کمیسیون جلوگیری شود. پس سازمان ناظر و بازرس توسط نهادی انتخاب می‌شد که خودش باید توسط آن بازرسی و نظارت می‌شد!!!

یکی دیگر از مصوبات کنگره در مورد کمیته‌های ایالتی بودند. این کمیته‌ها در مناطق مختلف کشور وظیفه‌ی اداره‌ی تشکیلات را داشتند. مانند کمیته ایالتی تهران، کمیته ایالتی اصفهان، کمیته ایالتی خوزستان، کمیته ایالتی آذربایجان و... اعضای کمیته‌ها از طریق کنفرانس ایالتی انتخاب می‌شدند. به همین دلیل اعضای آن‌ها بعضاً مستقل از جناح‌بندی‌های مرکز بودند. اما در کنگره‌ی دوم این قرار صادر شد که: کمیته مرکزی حق دارد رأساً و در صورت لزوم به انحلال کمیته‌ی ایالتی پرداخته و اعضای مسئول آن را انتخاب نماید. لازم به ذکر است طبق قرارهای مصوب کنگره‌ی اول این انتخاب بر عهده‌ی کنگره‌ی بعدی (آن هم پس از انحلال) گذاشته می‌شد.

یکی دیگر از مصوبات، اعمال مجازات‌های جدی علیه مخالفین و منتقدین بود که با عنوان "نقض‌کنندگان قوانین و موازین حزبی و سهل‌انگاران" معرفی می‌گردیدند. هدف از چنین تصمیمی جلوگیری از ورود عناصر غیرخودی و منتقد به حزب و پیشگیری از رخدادهایی چون انشعاب دی ۱۳۲۶ خ. بود. سه تصمیم فوق در حقیقت اجرای سانترالیسم منهای دموکراتیسم و افزایش اختیارات کمیته مرکزی محسوب می‌گردید.

از سوی دیگر کمیته مرکزی پس از کنگره می‌بایست اقدام به برگزاری پلنوم اول نماید. این پلنوم باید از میان اعضا کمیته یک هیئت اجراییه‌ی ۱۱ نفره و یک کمیسیون تفتیش ۵ نفره انتخاب می‌کرد. کمیته

مرکزی نیز به دو بخش دفتر سیاسی و دفتر تشکیلاتی تقسیم می‌گردید.^{۷۶} در این تقسیم‌بندی هیئت اجراییه زیر نظر دفتر سیاسی قرار داشت. اولین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۲۷ خ. تشکیل و اعضای زیر انتخاب گردیدند:

- دفتر سیاسی (هیئت سیاسی): احسان طبری (دبیر سیاسی)، فریدون کشاورز، غلامحسین فروتن، مرتضی یزدی، احمد قاسمی
- دفتر تشکیلات (هیئت تشکیلات): محمد بهرامی (دبیر تشکیلات و مسئول تشکیلات دهقانان)، حسین جودت، محمود بقراطی، نورالدین کیانوری، علی علوی.
- کمیسیون تفتیش کل: نادر شرمینی، صمد حکیمی، علی امیر خیزی، عبدالحسین نوشین، غلامعلی بابازاده.^{۷۷}

پلنوم از میان اعضای کمیته مرکزی رضا رادمنش را مجدداً به دبیر کلی انتخاب نمود.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که سیاست‌های حزب در سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۶۱ عملاً توسط همین ترکیب رهبری پیش برده شده است. این افراد بازیگران مهم حزب در این سال‌ها بوده‌اند.

* از بین اعضای کمیته مرکزی سه نفر طی همین سال‌ها دبیر کل شدند: رادمنش - اسکندری و کیانوری.

* برخی تا کودتای ۲۸ مرداد از کادر رهبری بودند اما پس از دستگیری ابراز ندامت کرده یا پس مدتی سپری کردن محکومیت زندان فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند: یزدی - بهرامی - شرمینی - افکاری

* یک نفر اعدام شد: علوی

* چند نفر از حزب انشعب کردند و در برابر آن موضع‌گیری کردند به جریان دیگری پیوستند و یا سازمان

^{۷۶} این شکل از تقسیم‌بندی از مدل تشکیلات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گرفته شده. شکل کامل تقسیم‌بندی به طور دقیق‌تر به صورت کمیته مرکزی - در کنار آن دفتر سیاسی (پولیت بورو)، دفتر سازمانی (اُرگ بورو) و دبیرخانه‌ی کمیته مرکزی بوده است و از کنگره‌ی هشتم "حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی" در مارس ۱۹۱۸ م. برقرار گردید. در حقیقت تمرکز قدرت در حزب کمونیست شوروی و در رهبری حزب از همین دوره آغاز شد.

^{۷۷} همان‌طور که قبلاً اشاره شد، کمیسیون تفتیش که باید یک نهاد نظارتی بر کمیته مرکزی و... باشد تمامی اعضایش از کمیته مرکزی بودند. نظارت‌شونده خود بر کار خود نظارت می‌کند!؟

جدیدی ایجاد کردند: کشاورز، فروتن، قاسمی و سغایی.

* و چند نفر به عنوان سیاست‌گذاران ثابت تا سال ۱۳۶۱ در حزب باقی ماندند: کیانوری، طبری، مریم فیروز، شاندرمنی و جودت.

یکی از مسائل مهمی که در عدم پیشبرد کار حزب (در کنگره) مطرح شد، کمبود پرولتاریای صنعتی در ایران بود. این دلیل همیشه بهانه‌ای برای جناح راست در جنبش چپ و کارگری در کشور ما بوده است. برای پرداختن به این موضوع نیاز است تا بررسی کاملی از تاریخ و اقتصاد سیاسی جامعه‌ی ایران طی ۱۰۰ سال اخیر صورت پذیرد که طبیعتاً چنین بررسی‌ای در چهارچوب نوشته‌ی حاضر نمی‌گنجد اما می‌توان به طور مختصر توضیحاتی در این رابطه ارائه کرد. اقتصاد در ایران بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ خ. دارای "رشد مختلط" بوده است. فرایند رشد سرمایه‌داری بین‌المللی در کشوری با مناسبات ارباب و رعیتی همچون ایران، نوعی از سرمایه‌داری را حاکم می‌کرد که در کنار مناسبات عقب‌مانده‌ی ارباب و رعیتی رشد می‌کرد. این مناسبات بورژوازی به مرور روابط پولی - کالایی را بر کشاورزی و محیط روستا حاکم می‌ساخت.^{۷۸} ایجاد بورژوازی صنعتی نخواستی در ایران بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۹ خ، ۱۷۵ کارخانه‌ی جدید را به وجود آورد که از این تعداد ۱۱۱ کارخانه با تعداد ۲۵۰۰۰ نفر کارگر از آن سرمایه‌داران بخش دولتی بودند.^{۷۹} این مراکز صنعتی پس از شهریور ۱۳۲۰ علی‌رغم بحران اقتصادی و تورم زیاد به کار خود ادامه دادند. البته بروز قحطی ناشی از عدم توازن واردات و صادرات و بی‌ارزش شدن پول ایران (تا میزان ۱۰۰٪) باعث شد تا

^{۷۸} لئون تروتسکی چنین شکلی از اقتصاد را رشد نابرابر و مختلط می‌داند که سرمایه‌داران را به امپریالیسم وابسته می‌سازد و موجب رشد تدریجی طبقه کارگر در شهرها می‌شود. مراجعه کنید به:

• تروتسکی و تروتسکیسم - آلکس کالینیکوس - ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی - انتشارات خجسته - صفحات ۴۷ و ۴۸

• انقلاب پیگیر - لئون تروتسکی - ترجمه سیاوش نواب - شرکت نشر فانوسا. (تروتسکی در این اثر بیشتر به کشورهای نظری دارد که رشد سرمایه‌داری موزون نیست. یعنی نیروهای مولد بورژوازی در حال رشد موازی با روابط تولیدی پیشا سرمایه‌داری هستند. بحث تروتسکی روی دهقانان و کارگران در روسیه و بعد چین در دو دهه‌ی مختلف دور می‌زند.)

^{۷۹} بولتن بانک ملی ایران - موضوع‌های گوناگون از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ خورشیدی - وزارت کار - ۱۳۲۶ خ. - به طور مکرر - به نقل از کتاب طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنو عزیزی - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی - انتشارات نیلوفر - صفحه ۸۰

سودآوری و تولید داخلی کاهش چشمگیری یافته و بخشی از کارخانه‌ها تعطیل و یا نیمه‌تعطیل شوند. ولی در همین بخش‌ها که طبقه کارگر در آن‌ها حضور عینی داشتند امر سازمان‌دهی مسئله‌ی ضروری بود. در آن دوره حزب با تضعیف اتحادیه‌های کارگری مستقل و عضوگیری وسیع در بین کارگران کشور (صنایع، راه‌آهن و بخش‌هایی از کارگران غیرصنعتی) این کار را انجام داد.

اما حزب قادر نشد تا در دوره‌های بحران اقتصادی سازمان‌دهی طبقه کارگر صنعتی را در جهت جنبش رادیکال و ضد سرمایه‌داری متشکل کند. این عدم موفقیت دلایل مختلفی داشت که در فصل حزب توده و جنبش کارگری به آن خواهیم پرداخت. به همین دلیل در کنگره‌ی دوم سعی شد با نادیده گرفتن این دلایل و برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و سازش‌های پی‌درپی، پایین بودن کمیت پرولتاریای ایران را بهانه کند.

از دهه‌ی ۳۰ خورشیدی به بعد ما شاهد دوره‌ای جدید از **انباشت سرمایه** در ایران هستیم.^{۸۰} این رشد با توسعه‌ی صنایع و برنامه‌های پنج‌ساله از ۱۳۳۹ خ. وارد مرحله‌ی جدید شد. اصلاحات ارضی سال‌های ۱۳۴۱ و ۴۲ خ. که با محو مالکیت ارضی بزرگ، احداث صنایع سنگین، آغاز پروژه‌های عمرانی و امضای قراردادهای نفتی جدید همراه بود، روند انباشت را سرعت بیشتری بخشید. این اصلاحات و صنعتی شدن از بالا صورت می‌پذیرفت و درعین حال که جامعه را دچار نوعی دوگانگی و رشد شتابان می‌نمود، آن را وارد مرحله‌ی جدیدی می‌کرد. این رشد با افزایش کمی طبقه‌ی کارگر در بخش‌های مختلفی همراه بود: صنایع فولاد، صنایع اتومبیل‌سازی، ساختمان‌سازی، صنایع شیمیایی و... ناهمگونی و دوگانگی‌ای که به آن اشاره کردیم در فرهنگ کارگری تأثیر مهمی داشت. برای مثال در پروژه‌های عمرانی یا صناعی که در مجاورت روستاها و شهرهای کوچک احداث می‌شدند و هیچ نوع پیش‌زمینه‌ی صنعتی شدن نداشتند پدیده‌ای به نام "کارگران فصلی و پروژه‌ای"^{۸۱} به وجود آورد. کارگرانی که نیمی از سال را کشاورز و نیمی دیگر را کارگر

^{۸۰} در رابطه با مقوله‌ی انباشت سرمایه (به طور عام) و پروسه‌ی انباشت سرمایه در ایران مراجعه کنید به:

- سرمایه (نقدی بر اقتصاد سیاسی) - جلد یکم - کارل مارکس - ترجمه حسن مرتضوی - انتشارات

آگه صفحات ۶۱۱ تا ۸۱۳

- رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی ۱۳۴۰-۱۳۰۴) - م. سوداگر - نشر پازند -

صفحات ۳۷ تا ۵۴

^{۸۱} البته کارگران فصلی و پروژه‌ای به‌طور کلی به کارگرانی اطلاق می‌شدند که در پروژه‌های عمرانی یا

صنعتی یا ساختمانی هستند. این بخش از کارگران همچنان خصلت‌های دهقانان خرده‌مالک را به همراه دارند و حامل آن خصلت‌ها در محیط‌های صنعتی هستند. این خصلت‌ها که شامل سنت‌های روستایی، مذهب، خرافه و تشکل‌گری (ناشی از فردگرایی روستایی) است که همه‌گی از عوامل عدم شکل‌گیری تشکل‌های کارگری محسوب می‌شوند. متأسفانه بخشی از چپ ایران و مشخصاً جناح راست در جنبش کارگری با در نظر نگرفتن چنین عامل مهمی، عدم تشکل طبقه‌ی کارگر را کم بودن تعداد کارگران صنعتی قلمداد کرده و سبک کار اشتباهی را انتخاب می‌نمایند که به پشتیبانی از بخش‌های مختلف بورژوازی منجر می‌گردد. حزب توده در آن مقطع تاریخی دقیقاً گرفتار چنین تحلیلی بود.

پس از انشعاب و تشکیل کنگره‌ی دوم، رهبری توانست حزبی یک‌دست و بدون منتقد را سازمان دهد و بر پراکندگی‌های گذشته فائق بیاید. در این دوره هم پروسه‌ی گرایش به شوروی بیشتر از قبل تشدید شد. برای اثبات این موضوع کافی است سری به نشریات یا متن سخنرانی‌های رهبران و اعضای کمیته مرکزی بزنیم. این دوران در کل دنیا دوران تضاد میان دو قطب سرمایه‌داری دولتی (به رهبری شوروی) و سرمایه‌داری بازار (به رهبری آمریکا) بود. بنابراین از دید قطب شوروی و بلوک شرق مبارزه‌ی طبقاتی تنها از کانال مبارزه با امپریالیسم آمریکا می‌گذشت حتا در کشورهایی که نیروی دخالت‌گری به نام آمریکا وجود نداشت! حزب توده نیز از سال ۱۳۲۷ خ. تا دوران سرکوبش در سال ۱۳۶۱ خ. همین سیاست را دنبال نموده است. برای مثال احسان طبری (دبیر دوم کمیته مرکزی) در جلسه‌ی کنفرانس عمومی فعالان حزبی چنین می‌گوید: «... بدون شکست امپریالیسم، آزاد کردن کشور ما بسیار دشوار است».^{۸۲} مقصود طبری از امپریالیسم، آمریکا است زیرا از آن مقطع به بعد (از سوی ادبیات منتسب به اتحاد شوروی) این واژه به این معنا بود.

در این سال پایگاه حزب در بین طبقه‌ی متوسط و لایه‌های روشنفکر و تحصیل کرده‌ی جامعه افزایش یافت و دانشجویان به خصوص دانشجویان سال‌های اول و دوم به حزب رو آوردند و در آن ثبت‌نام کردند.^{۸۳} در

کارخانه‌ها کار می‌کردند اما فصل مشخصی از سال را یا بیکار بودند یا به عنوان کشاورز در روستاها مشغول به کار بودند.

^{۸۲} سخنرانی احسان طبری مندرج در روزنامه‌ی رزم - شماره ۴ - سال دوم شهریور و مهر ۱۳۲۷ خ.
^{۸۳} اولین اتحادیه‌ی دانشجویی پس از شهریور ۱۳۲۰ خ. توسط سازمان جوانان حزب توده تأسیس شد. این اتحادیه در بهار ۱۳۲۲ خ. در محوطه‌ی دانشگاه تهران در کنار یک کلپ دانشجویی تأسیس شد. این

همین راستا برخی از اعتصابات بزرگ دانشجویی توسط دانشجویان توده‌ای رهبری و سازمان‌دهی می‌شد. اعتصاب آبان‌ماه ۱۳۲۷ خ. در دانشگاه تهران یکی از مهم‌ترین اعتصابات این دوره است. دکتر "علی‌اکبر سیاسی" رییس دانشگاه تهران طی بخشنامه‌ای از دانشجویان خواسته بود تعهد دهند که در دوران تحصیل هیچ‌گونه فعالیت سیاسی انجام نخواهند داد. در اثر انتشار این بخشنامه در دانشگاه، دانشجویان عضو و هوادار حزب توده، اعتصاب بزرگی را سازمان‌دهی کردند که در اثر آن حرکت، بخشنامه‌ی مزبور باطل گردیده و ریاست دانشگاه عقب‌نشینی کرد.

بنابراین علی‌رغم سرکوب‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۶ خ. حزب به عنوان بزرگ‌ترین سازمان سیاسی کشور، خطری مهم برای دربار و نیروهای سیاسی و اقتصادی راست‌گرا محسوب می‌گردید. در این راستا هیئت حاکمه منتظر فرصتی بود تا به فعالیت آن (حتا به شکل علنی) پایان دهد. ترور نافرجام محمدرضاشاه این فرصت طلایی را به حاکمیت داد.

روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ خ. محمدرضاشاه درحالی‌که مشغول بازدید از دانشگاه تهران بود توسط شخصی به نام "ناصر فخرایی" ترور شد. ترور ناموفق بود و آخرین گلوله (پنجمین گلوله) در سلاح ضارب گیر کرده و او را وادار به تسلیم ساخت. اما با فرمان برادر شاه و گلوله‌ی تیمسار صفاری رییس شهربانی گلوله‌باران گردید.^{۸۴} از جیب ناصر فخرایی کارت خبرنگاری روزنامه‌ی "پرچم اسلام" (به مدیریت فقیهی شیرازی داماد ابوالقاسم کاشانی) و روزنامه‌ی چپ‌گرای "فریاد ملت" پیدا شد. همان شب فرمانداری نظامی تهران به محل زندگی اعضای کمیته مرکزی حزب، شورای متحده مرکزی و اعضای فعال و شناخته‌شده هجوم برده و ۲۸ نفر را دستگیر ساخت. اسامی دستگیرشدگان عبارت بود از: مرتضی یزدی، احمد قاسمی، محمود

اتحادیه تنها نماینده‌ی دانشجویان دانشکده‌های حقوق، علوم، فنی، ادبیات، پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی بود. این اتحادیه در اوت ۱۹۴۶ م. / ۱۳۲۵ خ. به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان - IUS پیوست. نماینده‌ی اتحادیه در این تشکل جهانی انور خامه‌ای بود. برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه کنید به:

- کنفدراسیون - تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۱۳۳۲-۵۷ - افشین متین - نشر شیرازه

- فرصت بزرگ ازدست‌رفته - جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای - سازمان انتشارات هفته

^{۸۴} حسین مکی می‌گوید که شاه درحالی‌که زخمی شده بود به همراه متین دفتری فریاد زده بودند: «او را نکشید». اما ضاربین بدون توجه به فریاد نامبردگان او را به قتل رساندند و اسرارش را در او خاموش کردند.

بقراتی، نورالدین کیانوری، علی علوی، عبدالحسین نوشین، محمدعلی جواهری، محمد شورشیان، اختر کیانوری، علی اکبر شاندرمنی، نوروزعلی غنچه، محمود هرمز، حسین تمدن، اکبر شهابی، عزیز محسنی، غفور رحیمی، امیر عبدالملک، ضیاءالدین الموتی، محمدعلی شریفی، صمد حکیمی، جواد معینی، محمد شهریاری، احمد امیراحمدی، کلی ارزومانیان، مارتین ساروخانیان، علی امید و آقا بالا صابونی.^{۸۵}

بقیه رهبری (۱۳ نفر) توانستند از خبر دستگیری آگاه شده و مخفی شوند. از میان آن‌ها بعداً احسان طبری، فریدون کشاورز، رضا رادمنش و علی امیرخیزی به خارج از کشور منتقل شدند. لازم به ذکر است دولت وقت و طبقه‌ی حاکمه از این فرصت طلایی بهره برده بسیاری از مخالفین را به بهانه‌ی ترور شاه بازداشت و یا تبعید کردند. روز بعد دکتر منوچهر اقبال وزیر کشور وقت در یک سخنرانی طولانی سعی کرد ثابت کند فخرایی عضو اتحادیه‌ی عکاسان وابسته به شورای متحده مرکزی بوده و ترور با موافقت شورای متحده و حزب انجام گردیده است. او در پایان خواستار پایان فعالیت حزب و هرگونه فعالیت کمونیستی در ایران شد.^{۸۶} بلافاصله بعد از سخنرانی اقبال، مجلس شورای ملی نیز اعلامیه‌ی دولت در مورد لغو فعالیت حزب را تأیید کرده و در تهران حکومت نظامی اعلام گردید. از این تاریخ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خ. فعالیت حزب به صورت مخفی و یا نیمه‌علنی و با اسامی دیگری صورت پذیرفت. اما سؤال اساسی‌ای که هنوز مطرح است آن است که آیا حزب توده به طور مستقیم در ترور محمدرضاشاه دست داشته یا نه؟

آنچه در زندان و پس از آن بین رهبری حزب فاش گردید چیزی است که به عنوان حقیقت موضوع مطرح شده و خاطرات هر کدام از رهبری نیز مکمل آن شد: چند ماه قبل از ترور، دانشجویی از اعضای حزب با نام "عبدالله ارگانی" به کیانوری مراجعه می‌کند و از جوان عاصی و ناراضی به نام ناصر فخرآرایی صحبت می‌کند که به طور جدی قصد ترور شاه را دارد و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا حزب از او حمایت خواهد کرد؟ کیانوری ادعا می‌کند که این موضوع را با رادمنش در میان می‌گذارد و نظر او را می‌خواهد. رادمنش در پاسخ اعلام می‌کند که ترور شیوه‌ی انقلابی و همچنین روش حزب توده نبوده و به هیچ وجه آن را تأیید نمی‌کند. این قضیه یک بار دیگر اما تنها به صورت یک سؤال کلی از احسان طبری (در یک جمع دوستانه در منزل کیانوری) پرسیده می‌شود و طبری هم آن را دیدگاه مارکسیسم لنینیسم غیراصولی می‌داند.

^{۸۵} سیر کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین

۱۳۴۰ - سرهنگ ستاد علی زیبایی - انتشارات فرمانداری نظامی تهران - صفحه ۴۵۵-۴۵۶

^{۸۶} به نقل از روزنامه‌ی "زورنال دو تهران" - مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۲۷ خ.

کیانوری ادعا می‌کند که چند بار از وضعیت فخرآرایی توسط ارگانی باخبر شده است اما پس از آن ارتباطشان با هم قطع می‌گردد. او مدعی است که تنها پس از دستگیری متوجه جریان ترور شاه شده است.^{۸۷} اما دکتر فریدون کشاورز روایت دیگری دارد.

دکتر فریدون کشاورز در کتاب "من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را" ضمن ارجاع به خاطرات خویش و گفته‌های محمود بقراطی و احمد قاسمی چنین می‌گوید: (نقل به مضمون):

- چهار ماه قبل از واقعه‌ی تیراندازی به محمدرضاشاه، کیانوری خواستار اختصاص مبلغ قابل‌توجهی جهت تهیه منازل مخفی و چاپخانه شده بود و ادعا کرده بود که به زودی حزب مورد سرکوب قرار گرفته و باید مخفی شود.
- کیانوری پیشنهاد کرده بود تاریخ مراسم سالگرد دکتر ارانی از پنجشنبه ۱۴ بهمن به جمعه ۱۵ بهمن تغییر کند به این بهانه روز جمعه جمعیت بیشتری خواهد آمد.
- در حین مراسم مکان را ترک کرده از امامزاده عبدالله به تهران مراجعت کرده بود تا برای عکس‌برداری از مراسم دوربین بیاورد.
- پیشنهاد کرد تا پس از پایان مراسم جمعیت یکجا به تهران بازگردند به این بهانه که قدرت حزب در جمع کردن نیروهایش را نشان دهد.^{۸۸}

اما گفته‌های عبدالله ارگانی در زندان شیراز (به نقل از بقراطی و قاسمی در گفتگو با وی) مسائل دیگری را فاش می‌سازد: «... اولین چیزی که آن دو به ارگانی گفتند این بود که چرا حزب را به تیراندازی به شاه مربوط کردید؟ چرا تو که از جریان تیراندازی ناصر فخرآرایی از چند ماه قبل خبر داشتی حزب را خبردار نکردی؟ می‌بینید که حزب به چه وضعی افتاده؟ قاسمی گفت که ارگانی از این گفته‌های ما تعجب کرد و گفت از چند ماه قبل از تیراندازی به شاه، او گفته‌های ناصر فخرآرایی را به کیانوری که مسئول تشکیلات حزب بود و درعین حال گوینده حوزه آن‌ها بود اطلاع می‌داد... ارگانی برای قاسمی و بقراطی تعریف کرد که فخرآرایی به دنبال شاه یک بار به اصفهان، یک بار به تبریز و یک بار گویا به میدان جلالیه در موقع رژه

^{۸۷} خاطرات کیانوری - موسسه تحقیقات و مطالعات دیدگاه - انتشارات روزنامه اطلاعات - صفحات ۱۸۴ تا ۱۸۶

^{۸۸} رجوع کنید به کتاب من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را - دکتر فریدون کشاورز - صفحه ۶۵ - بی‌ناشر

رفته بود ولی موفق به تیراندازی به شاه نشده بود. او هر دفعه کیانوری را در جریان می‌گذاشت و حتا یک بار کیانوری به ارگانی گفت که فخرآرایی ترسو است و بالاخره کاری نخواهد کرد... ارگانی به بقراطی و قاسمی گفته بود که ناصر فخرآرایی را روز ۱۵ بهمن به دستور کیانوری تا در دانشگاه مشایعت کرد و پس از آن در محل قرار با کیانوری (که با او از امامزاده عبدالله برگشته بود) نزدیک دانشگاه تهران ملاقات و به او خبر داد که ناصر فخرآرایی داخل دانشگاه شده است.^{۸۹}

از گفته‌های کشاورز و نقل قول‌های بقراطی و قاسمی چنین می‌توان نتیجه گرفت که نورالدین کیانوری دقیقاً در جریان ترور و قصد تیرانداز بوده است و سعی در هدایت موضوع داشته است: برگزاری مراسم در روز ۱۵ بهمن به همین منظور بوده، پیشنهاد حرکت دسته‌جمعی از امامزاده عبدالله به تهران برای قدرت‌نمایی حزب پس از مرگ شاه بوده است و ترک محل به بهانه‌ی آوردن دوربین برای بدرقه‌ی فخرآرایی به داخل دانشگاه و اطمینان از پایان کار است. در یک کلمه کیانوری بدون اطلاع کمیته مرکزی در حال برنامه‌ریزی ترور شاه بوده است. ترور شاه نه کار حزب توده بلکه کار کیانوری بوده است! ما در فصل‌ها و مجلدات بعدی از تک‌روی و حرکت مستقل از کمیته مرکزی توسط کیانوری و کامبخش صحبت خواهیم کرد. از سوی دیگر انور خامه‌ای با استناد به خاطرات محمدساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر وقت و برخی اسناد دیگر به این نتیجه می‌رسد که سپهبد حاج علی رزم‌آرا رییس ستاد ارتش و از بازیگران سیاسی آن دوره نیز در اجرای نقشه‌ی ترور شاه دست داشته است. دلایل وی در مورد دخالت رزم‌آرا عبارت‌اند از:

- رزم‌آرا در روز ۱۵ بهمن در دانشگاه حضور به هم نمی‌رساند.
- با دستور او کارت خبرنگاری روزنامه‌ی پرچم اسلام توسط یک سرباز وظیفه در رکن دو ستاد ارتش تایپ می‌شود.
- کلیه دستگیری‌ها و سرکوب‌های فردای ترور توسط او رهبری و سازمان‌دهی می‌شود و هم اوست که رقیبی جدی برای شخص شاه به شمار می‌آید.
- از طرف دیگر حاج علی رزم‌آرا مخالف پروسه خلع ید کشورهای خارجی از نفت است و قصد دارد تا مجلس (که کوتاه کردن دست شرکت نفت ایران و انگلیس در آن مطرح شده) و مطبوعات و مخالفین سیاسی در این راستا را ساکت سازد. ترور شاه بهترین فرصت برای اجرای یک کودتای

^{۸۹} همان‌جا - صفحات ۶۹ و ۷۰

نظامی در همین راستا است.

- محاکمه‌ی رهبران و اعضای حزب توده و متهمین و مظنونین ترور شاه به موازات هم برگزار می‌گردد. متهمین و مظنونین ترور عمدتاً از بستگان، دوستان و صاحب‌خانه‌ی ناصر فخرآرایی هستند (۹ نفر) و هیچ ارتباطی بین آن‌ها و جریان ترور کشف نمی‌گردد. اما دادستان همچنان بر دخالت حزب توده در ترور اصرار دارد. درحالی‌که هیچ‌کدام از متهمین پرونده‌ی حزب هم به جریان ترور ارتباطی پیدا نمی‌کنند. در این رابطه نام نورالدین کیانوری به عنوان یکی از فعال‌ترین حوزه‌های حزب (تحت نظر فریدون کشاورز) و از مسئولین تشکیلات و همچنین فرد مرتبط با عبدالله ارگانی مطرح است. اما در جریان محاکمات به‌هیچ‌وجه در این رابطه مورد محاکمه قرار نمی‌گیرد. مورد اتهامی او "تشکیل جمعیت اشتراکی و مخالفت با سلطنت مشروطه است" (قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ خ.).

- فردی به نام "خاچاتور" در تهران و در محل کارش (مغازه‌ی فروش روغن ماشین) به قتل می‌رسد. پلیس آگاهی در محل قتل به مدارکی دست پیدا می‌کند که نشان از تعقیب مسیر سفر شاه به اصفهان داشته است. این مدارک به دادیار پرونده‌ی ترور شاه، "سروان مهتدی" داده می‌شود و مهتدی (که از نزدیکان رزم‌آرا بوده و توسط او به ستاد مرکزی ارتش وارد شده بود) آن مدارک را به دفتر رزم‌آرا ارسال می‌کند. اما مدارک هرگز به دادگاه برنگشته و در اختیار دادستان قرار نمی‌گیرد. به این موضوع باید توجه داشت که طبق گفته‌های ارگانی در زندان شیراز، فخرآرایی برای کشتن شاه به اصفهان نیز سفر کرده بوده و در انجام هدف خود ناموفق بوده است.

انور خامه‌ای نتیجه می‌گیرد در این جریان ۲ نفر با هم در **طرح نقشه و اجرای آن** با همدیگر همراه بوده‌اند: رزم‌آرا و کیانوری.^{۹۰}

^{۹۰} از انشعاب تا کودتا جلد سوم خاطرات انور خامه‌ای - نشر گفتار - ۱۳۷۲ - صفحات ۷۱۵ تا ۷۳۴

حزب و جایگاه اجتماعی‌اش در طبقه‌ی کارگر ایران
تاریخچه‌ی اتحادیه‌های کارگری دهه‌ی ۲۰ خورشیدی
رویکرد حزب توده به جنبش کارگری

۲-۱ حزب و جایگاه اجتماعی‌اش در طبقه‌ی کارگر ایران

همان‌طور که در فصل قبلی چندین بار اشاره کردیم، حزب توده هرگز دارای سمت‌گیری طبقاتی و کمونیستی نبود. این جریان جبهه‌ای ائتلافی از فعالین ضد فاشیست و چپ ایرانی محسوب می‌گردید که عمدتاً به خردبورژوازی و طبقه متوسط جامعه‌ی ایران در دهه‌ی ۲۰ خورشیدی تعلق داشتند. آمار تعلق طبقاتی اعضای حزب نشان می‌دهد خاستگاه‌های شغلی و طبقاتی در **رده‌های بالای** حزب ۸۷٪ از اعضا از متخصصین و روشنفکران و ۷٪ به پرولتاریای شهری تعلق داشته است. در بین **رده‌های میانی** (در سال ۱۳۲۵ خ.) ۷۶٪ به لایه‌های متوسط و ۲۱٪ به طبقه کارگر تعلق داشتند. در بین **رده‌های پایین** (در مازندران در سال ۱۳۲۵ خ.) ۶۹٪ کارگر و ۲۸٪ به لایه‌های متوسط جامعه منتسب بوده‌اند.^{۹۱} به همین دلیل برنامه‌ی حزب فاقد دیدگاه پرولتری بود و هدفش را جذب مجموعه‌ای از طبقات زحمت‌کش (کارگران شهری، دهقانان روستایی و پیشه‌وران) و خردبورژوازی (شهری) و خردمالکین کوچک روستاها قرار داده بود. درست به همین دلیل بود که نام "توده" برای این حزب انتخاب شد. این مجموعه بعدها گسترده‌تر شد و دفاع و حمایت از "بورژوازی ملی" را هم در بر گرفت. گرچه این بخش از سرمایه‌داری در ایران عملاً به حزب به عنوان یک دشمن "ضد ملی" نگاه می‌کرد و نیروهای سیاسی نماینده‌ی این طبقه (جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و...) هیچ‌گاه با حزب توده وارد یک بازی مشترک سیاسی نشدند.

علاوه بر طبقات و لایه‌های اجتماعی نامبرده‌شده، در دهه‌ی ۲۰ خورشیدی بخش کوچکی از روحانیت

^{۹۱} ایران بین دو انقلاب - پروانده آبراهامیان - ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر

مذهبی نیز از جمله طرفداران حزب بودند. برای مثال آخوند "محمد علم‌آموز" (از اصفهان) و آخوند "سید عبدالکریم برقی" (از قم) از جمله فعالان "جمعیت هوادار صلح" (وابسته به حزب) بودند که در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ خ. در این تشکیلات فعالیت جدی داشتند.^{۹۲} همچنین زنان و نظامیان نیز بین سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ خ. به صفوف این حزب جذب شدند.

از آنجا که اکثر بنیان‌گذاران حزب چپ‌گرا (و ۳ نفر مشخصاً از کمونیست‌های دهه‌ی ۱۳۱۰ خ.) بوده و تأسیس حزب با موافقت و پشتیبانی ضمنی اتحاد شوروی صورت گرفته بود، این حزب حساب ویژه‌ای را بر روی طبقه کارگر باز کرده بود. زیرا برای سازمان‌ها و احزاب چپ موضوع فعالیت (سوژه)، توده‌های مردم و کارگران هستند. میزان رادیکالیسم این جریانات است که مشخص می‌کند **صرفاً برای خواست‌های عمومی توده‌ها مبارزه می‌کنند یا مبارزه‌شان در جهت رهایی طبقه‌ی کارگر و در پی آن رهایی کل بشریت است.** در یک کلمه یعنی هدف طبقه‌ی کارگر است یا آنکه گرایش رفرمیستی، که از طبقه‌ی کارگر برای پیشبرد مقاصدش استفاده می‌کند.

فعالیت و کار حزب توده بر روی اصلاحات اجتماعی بود: اصلاحاتی در زمینه‌ی کار و زندگی کارگران و دهقانان و از این طریق بود که بین سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ سعی نمود اعضای خود را از بین طبقه‌ی کارگر شهری جذب نماید. آمار کنفرانس اول و کنگره‌ی اول نیز مؤید همین موضوع است: در کنفرانس اول از کل اعضا ۳/۴ از کارگران و پیشه‌وران و در کنگره‌ی اول ۲٪ اعضا روستایی، ۲۳٪ روشنفکران و کارمندان و ۷۵٪ از اعضا کارگران و صنعتگران خرد بودند. بخش عمده‌ی کارگران عضو را فعالان اتحادیه‌ای تشکیل می‌دادند که از طریق اتحادیه‌های منتسب به حزب به عضویت تشکیلات درآمدی بودند. از آن جمله می‌توان به کارگران توده‌ای در شهرهای رشت و اصفهان اشاره کرد که در ابتدا در اتحادیه‌های کارگری فعالیت می‌کردند و بعداً به عضویت حزب توده درآمدی بودند.

۲-۲ تاریخچه‌ی اتحادیه‌های کارگری دهه‌ی ۲۰ خورشیدی

با سقوط رضاشاه استعمار وحشیانه و غیرانسانی کارگران ایران خود را بیشتر نشان داد. این بهره‌کشی در دوران سلطنت وی وجود داشت اما شرایط جنگی و اشغال ایران از سوی متفقین و احتکار گندم و پایین آمدن قیمت ریال در برابر لیره باعث شد تا کارگران در وضعیت بسیار بدتری قرار گیرند. ساعات کار در

^{۹۲} شایان ذکر است علم‌آموز از جمله اعضای گروه دستگیرشده بود که منتسب به حزب توده بودند و در ۲۲ تیر ۱۳۳۰ بازداشت و به بندرعباس تبعید شده بودند.

کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی بین ۱۰ تا ۱۵ ساعت و دستمزد روزانه ۵ ریال بود. از طرفی هیچ قانونی برای محدود کردن ساعات کار و مشخص کردن سطح دستمزد وجود نداشت. کارگران مورد تنبیه بدنی و فحاشی قرار گرفته، کارگران زن و کارگران کودک در معرض سوءاستفاده‌ی جنسی کارفرمایان و مسئولین شیفت قرار داشتند. کارگری که از کارخانه خارج می‌شد تازه باید به دنبال نان می‌گشت و در دوران قحطی و وقت بعد ظهر عملاً نانی وجود نداشت.^{۹۳} مجموع این شرایط باعث می‌شد تا جنبش خودانگیخته‌ی (خودبه‌خودی) کارگران در نقاط مختلف کشور شکل بگیرد و روحیه‌ی آمادگی برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری به وجود آید.

پیش از آنکه اتحادیه‌های کارگری طرفدار حزب تشکیل شوند، در شهرهای اصفهان و تبریز دو اتحادیه‌ی مستقل و غیرسیاسی تأسیس و فعال شده بودند. اتحادیه‌ی تبریز تحت عنوان شاخه‌ی تبریز "اتحادیه کارگران و برزگران ایران" (به رهبری یوسف افتخاری و خلیل انقلاب‌آذر) و اتحادیه‌ی اصفهان با نام "اتحادیه کارگران اصفهان" (به رهبری تقی فداکار). هر دو اتحادیه در سال ۱۳۲۱ خ. تأسیس شدند. اما اتحادیه‌ی منتسب به حزب بدون آنکه ارتباطی با دو اتحادیه‌ی نامبرده داشته باشد، در همان سال و در تهران با نام "شورای مرکزی کارگران ایران" تأسیس شد. این تشکل کارگری توسط آرداشس آوانسیان ایجاد گردید. به گفته‌ی انور خامه‌ای اعضای رهبری این اتحادیه ۹ یا ۱۰ نفر بودند.^{۹۴} حبیب لاجوردی از ۸ نفر نام می‌برد که جزو مرکزیت این اتحادیه محسوب می‌شدند. این افراد عبارت‌اند از: اردشیر آوانسیان، ابراهیم محضری، ضیاءالدین الموتی، علی کباری، حسین جهانی، مهدی کی‌مرام، انور خامه‌ای، رضا روستا.^{۹۵} این افراد یا عضو حزب توده بودند یا بعداً به آن پیوستند و در رهبری این حزب سهیم گردیدند. فعالیت اتحادیه‌ی مزبور در یک سال اول بیشتر به رسیدگی به شکایات کارگران از کارفرما محدود می‌شد. در همان زمان اتهام وابستگی به حزب توده بر این اتحادیه سنگینی می‌کرد. به همین دلیل در کنفرانس

^{۹۳} از وانان تا وین - پژوهشی در خاطرات عزت‌الله باقری و نگاهی دیگر به تفکر چپ در گفتگویی با کامبیز

لاچینی - جلد اول - نشر حنا - صفحات ۱۹۹ تا ۲۰۲

^{۹۴} فرصت بزرگ ازدست‌رفته - جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای - سازمان انتشارات هفته - صفحه

۷۰

^{۹۵} اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران - حبیب لاجوردی - ترجمه ضیاء صدقی - نشر نو - صفحه

۵۴

ایالتی تهران شورای مرکزی (۷ مرداد ۱۳۲۲ خ.) بحث جدایی آن از حزب توده مطرح گردید. گزارش مباحث مطرح شده در این باره در شماره‌های ۲۱ و ۲۲ مرداد نشریه‌ی رزم در آن زمان منعکس گردید.^{۹۶} در همین کنفرانس موضوع تمام شده تلقی شد و شورای مرکزی کارگران تا تأسیس شورای متحده به کار خود ادامه داد. در همین سال اتحادیه کارگری اصفهان به شورا پیوست و چندی بعد اتحادیه‌های شمال و تبریز نیز به آن ملحق شدند. در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ خ. از به هم پیوستن ۴ اتحادیه‌ی کارگری "شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران" به وجود آمد. اتحادیه‌ای که به زودی بازوی قدرتمند کارگری حزب توده شد. نام اتحادیه‌های تشکیل دهنده‌ی شورای متحده به این شرح بود: "شورای مرکزی کارگران ایران"، "اتحادیه کارگران و برزگران ایران"، "کمیته مرکزی اتحادیه زحمتکشان ایران" (به رهبری ابراهیم علیزاده) و "کانون کارگران راه‌آهن" (به رهبری رضا ابراهیم‌زاده). تنها بخشی از اتحادیه کارگران و برزگران به رهبری یوسف افتخاری و رحیم همداد از پیوستن به شورای متحده امتناع کردند. افتخاری با حزب توده و گرایش برخی از رهبران آن به استالینیسم مخالف بود و بر استقلال تشکلهای کارگری از احزاب و مشخصاً حزب توده اصرار داشت. شرکت‌کنندگان اولین نشست شورای متحده‌ی مرکزی در ابتدا ابراهیم محضری را به عنوان دبیر کل خود انتخاب کردند.

شورای متحده مرکزی به سرعت تشکیلات خود را در شهرهای تهران، اصفهان، آبادان، رشت، تبریز، کرمان، مشهد، شاهی، بابلسر و... گسترش داد و با تمام قوا جنبش کارگری ایران را در مسیر خواست‌ها و اهداف حزب توده کانالیزه کرد.

۲-۳ رویکرد حزب توده به جنبش کارگری

رویکرد حزب به تشکلهای کارگران رویکردی سندیکالیستی با دخالت حزب نخبگان بود. به این طریق که اتحادیه‌ها به منظور مبارزه‌ی صنفی تأسیس و فعال می‌شدند و پس از آن در خدمت حزب قرار گرفته و سیاست‌های آن را در بین کارگران پیش برده از قدرت اتحاد کارگران برای مقاصد حزب نخبگان چپ استفاده می‌کردند. "حزب نخبگان" حزبی است که از کادرهای حرفه‌ای تشکیل شده و از بالا بر مبارزات کارگران نظارت می‌کند و برای جنبش کارگری تصمیم‌گیری می‌نماید. چنین شکلی از تشکل و سازمان‌دهی کارگری مورد تأیید حزب کمونیست شوروی و کمینترن بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. رهبران حزب بلشویک (کمونیست) روسیه به طور ضمنی مخالفت خود را با قدرت‌گیری "کمیته‌های کارخانه" در

^{۹۶} همان‌جا - صفحه ۵۲

صنایع شوروی ابراز داشتند. کمیته‌های کارخانه‌های تشکل‌های کارگریِ رادیکال و مستقلی بودند که از دل انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بیرون آمده و سرمایه‌داریِ روسیه را در شهرهای صنعتیِ بزرگ ناتوان و ضعیف کرده بودند. این تشکل‌های کارگری نه تنها بر سر بالا رفتن دستمزدها و کاهش ساعات کار، بلکه در جهت بازگرداندن کارگرانِ اخراجی و اعمالِ قدرت بر سر روندِ تولیدِ فعالیت داشتند. کمیته‌ها در انقلاب اکتبر (حدود ۶ ماه پس از تشکیل) شرکتِ فعالی داشتند. در سال ۱۹۱۸ م. اولین کنفرانس کمیته‌ها برگزار گردید و در خلال آن طرح "کنترل کارگری بر تولید" به تصویب رسید. کنترل کارگری بر تولید تزی بود که از طریق آن مالکیت خصوصی بر صنایع به مالکیت اجتماعی تولیدکنندگان (کارگران، تکنسین‌ها و مهندسی‌ن) تبدیل می‌شد.

حزب در ابتدا با این خواست همراه شد و قطعنامه‌ای را در این مورد به تصویب رسانید اما با توجه به آنکه قصد داشت تا با تکیه بر اهرم مرکزیت یک **دولت حزبی** اداره صنایع را تحت کنترل درآورد، به تقابل و تضاد با کمیته‌های کارخانه رسید. بلشویک‌ها در ابتدا برای اداره‌ی کل ساختار اقتصادی ارگانی به نام "شورای عالی اقتصاد ملی" (که به صورت اختصاری و سنخا خوانده می‌شد) تأسیس کردند سپس به تقویت و حمایت از سندیکاها پرداختند. سندیکاها در برابر شوراهای سراسری (کارگران، دهقانان و ملوانان) و کمیته‌های کارخانه قرار می‌گرفتند.^{۹۷} سندیکاها عملاً توانستند کمیته‌های کارخانه را ضعیف کرده، از میان بردارند. به این صورت که حزب و اتحادیه کارگری و مدیریت کارخانه تحت عنوان Troika اداره‌ی مراکز تولیدی را در دست گرفتند. اما عملاً در برنامه‌ریزی تولید، این نماینده‌ی حزب بود که تصمیم نهایی را اتخاذ

^{۹۷} سندیکاها و حزب کمونیست شوروی در ژانویه ۱۹۱۸ م. به توافق رسیدند و این درست در زمان انحلال مجلس مؤسسان به دستور لنین بود. پس از آن شوراهای سراسری سندیکاها ایجاد شدند که رهبری آن بر عهده‌ی "تومسکی" (کارگر سندیکالیست و عضو حزب کمونیست) گذاشته شده بود. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به:

- تاریخ روسیه شوروی جلد دوم - ا. ا. ج. کار - ترجمه نجف دریابندری - نشر زنده‌رود - صفحات ۱۲۸ تا ۱۳۰
- مقاله سازمان‌دهی نوین اجتماعی و تشکل‌های مستقل کارگری (تجربه کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه) - جلیل محمودی - ماهنامه‌ی اندیشه جامعه - شماره ۱۲ شهریور ۱۳۷۹
- کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه - جنبش کنترل کارگری و موضع بلشویک‌ها و سایر احزاب سوسیالیست - شکوفا دشتستانی، شراره گرامی و کهزاد معین - نشر پژوهش کارگری - آلمان

می‌نمود.^{۹۸} این روند عملاً در اواخر دهه‌ی ۲۰ کنار گذاشته شد و در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مورخ سپتامبر ۱۹۲۹ م. مقرر شد: «کمیته کارگری نباید مستقیماً در اداره‌ی کارخانه دخالت کرده و یا تحت هیچ عنوانی سعی در جایگزین نمودن مدیریت نمایند. آن‌ها باید با تمام قوا در استقرار مدیریت فردی، بالا بردن تولید، توسعه‌ی کارخانه و در نتیجه بهبود شرایط مادی طبقه کارگر کوشش کنند».^{۹۹} چند سال بعد جسد بی‌جان Troika عملاً در مصوبات پلنوم کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۳۷ م. مدفون گردید و طبقه‌ی کارگر در شوروی عملاً تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری حزبی - دولتی از حق تعیین سرنوشت و دستاوردهای انقلاب اکتبر محروم گردید. در حقیقت حزب کمونیست شوروی و کمینترن هرگز از تشکل‌های مستقل و یا ضد سرمایه‌داری حمایت نمی‌کردند. مبارزه و تخریب حزب توده‌ی ایران علیه اتحادیه کارگران و بزرگان به رهبری یوسف افتخاری و کینه‌ای که به هسته‌های کارگری منتسب به "کروژک‌های مارکسیستی" (به رهبری باقر امامی) وجود داشت از همین منبع فکری و تشکیلاتی سرچشمه می‌گرفت.

خط سلطه‌ی حزب بر اتحادیه بعداً در احزاب موسوم به کمونیست^{۱۰۰} عضو کمینترن در کشورهای مختلف دنیا (از جمله ایران) اجرا شد و اتحادیه‌های کارگری به دست فعالین کارگری عضو و یا مرتبط با این احزاب ایجاد و اداره می‌گردید. این سبک کار شکلی از مبارزه‌ی "سندیکای حزبی" بود و عملاً با تشکل‌های شورایی که محتوای ضد سرمایه‌داری داشتند تفاوت داشت. این شکل از سازمان‌یابی کارگری تنها در چهارچوب چانه‌زنی با کارفرما و در واقع در مسیر "اتحادیه - کارفرما" دور می‌زد.

"شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران" تحت رهبری "محمد دهگان" در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ خ. تقریباً از همین خط پیروی می‌نمود. اما اتحادیه‌ی نامبرده به طور کامل تحت کنترل تئوری مزبور نبود. شاید بتوان کمبود کمی و کیفی طبقه‌ی کارگر ایران در آغاز قرن حاضر خورشیدی و پراکندگی کار اتحادیه

^{۹۸} سرمایه‌داری دولتی در شوروی - تونی کلیف - ترجمه مریم پویا - انتشارات سوسیالیسم - صفحه ۳۸

^{۹۹} همان‌جا - صفحه ۳۹

^{۱۰۰} عنوان کمونیست برای عضویت در کمینترن یکی از شروطی بود که احزاب متقاضی باید اجرا می‌نمودند. این شرط برای این گذاشته شده بود تا تمایز بین احزاب سوسیالیست یا سوسیال‌دموکرات پیرو بین‌الملل (انترناسیونال) دوم و احزاب کمینترنی مشخص گردد. درحالی‌که کمونیسم مورد نظر مارکس نه رفرمیسم را تبلیغ می‌کند و نه سلطه‌ی حزب بر جنبش کارگری را. کمونیسم مارکسی معتقد به تشکل کارگران از پایین و پیشبرد امر مبارزه با رهبری کارگران آگاه و رادیکال و با هدف سرنگونی مناسبات سرمایه‌داری (کار مزدی - مالکیت خصوصی - کار بیگانه‌شده) صورت می‌پذیرد.

در کشور را دلایل این امر دانست. در حقیقت شورای مرکزی اتحادیه‌ها در طول ۵ سال فعالیت بیشتر در حال سازمان‌دهی پراکنده‌ی کارگران در شهرهای بزرگ بود و با به قدرت رسیدن رضاشاه عملاً مرکزیت و شیوه‌ی کارِ علی‌خود را از دست داد. پنج سال دوم فعالیتِ فعالین کارگری منتسب به این اتحادیه (۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ خ.) به کار مخفی سازمان‌دهی (آن هم در مقیاس محدودتری) اختصاص داشت^{۱۰۱} و با دستگیری اعضای حزب کمونیست ایران و فعالین کارگری عملاً از کار باز ماند.

سه ویژگی در فعالیت حزب توده در بین طبقه‌ی کارگر بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ خ. به چشم می‌خورد:

الف. مخالفت با اعتصابات کارگری (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ خ.): پیروزی شوروی‌ها در نبرد استالین‌گرا (۳۱ ژانویه ۱۹۴۳ م. / ۱۱ بهمن ۱۳۲۲ خ.) و پس از آن شکست‌های متمادی آلمان‌ها در جبهه‌ی شرق اروپا (دسامبر ۱۹۴۴ م. / دی ۱۳۲۳ خ.) باعث شد تا حزب توده جان تازه‌ای بگیرد و در پی گسترش تشکیلات و عضوگیری باشد. تأسیس شورای متحده‌ی مرکزی نشانه‌ای از بروز این تحولات جهانی بود. گرچه مدت‌ها بود که فعالین کارگری هوادار حزب توده و کمیته مرکزی در فکر ایجاد یک تشکل سراسری وابسته به حزب بودند. فعالیت عملی شورای متحده از نیمه‌ی سال ۱۳۲۴ خ. شروع شد. در مدت یک تا دو سال تحت رهبری شورای متحده ۱۸۶ انجمن و اتحادیه‌ی صنفی تشکیل شد که ۴۰۰۰۰۰ نفر عضو داشتند و ۷۵٪ طبقه‌ی کارگر صنعتی ایران را در بر می‌گرفتند.

همان‌طوری که اشاره کردیم اهداف اتحادیه‌ی مزبور اهدافی صنفی بود و البته تأثیرات مثبتی در زندگی و کار طبقه‌ی کارگر شهری ایران داشت. از جمله اقدامات شورای متحده در شهرهای مختلف می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

- تلاش برای تصویب اولین قانون کار در ایران
- کاهش ساعات کار از ۱۲ به ۸ ساعت
- جلوگیری از جریمه‌ی نقدی و تنبیه بدنی کارگران در محل کار
- تأسیس نانوائی در کارخانه‌های بزرگ و ارائه‌ی سهمیه‌ی نان مجانی برای هر کارگر
- گرفتن سهمیه لباس سالی دو دست تابستانه و زمستانه

^{۱۰۱} در این زمینه می‌توان به شهرهای اصفهان، تهران و آبادان اشاره کرد. اتحادیه‌های مخفی در این شهرها موفق به ایجاد اعتصابات قدرتمندی در این مناطق شدند.

• ایجاد درمانگاه در محیط‌های کاری

• دریافت حقوق روزهای اعتصاب (در برخی از کارخانه‌ها)

این‌ها همه همان اقداماتی بودند که توسط دولت‌های چپ‌گرا (و نه کمونیست) در اتحاد شوروی، اروپای شرقی، کوبا و ویتنام در همان زمان و یا بعداً صورت پذیرفت اما هیچ‌کدام از آن‌ها به معنای از هم پاشیدن دولت (به مثابه وسیله‌ی سلطه‌ی طبقاتی) و مناسبات کار مزدی و لغو مالکیت خصوصی و کار بیگانه‌شده نیست.^{۱۰۲} این اقدامات (که از جنبه‌های مثبت آن چشم نمی‌پوشیم) در زمره‌ی اصلاحات روبنایی اجتماعی است. اصلاحاتی که به زیربنا و اصل مناسبات استثمارِ سرمایه‌داری دست نمی‌زند.

حزب همیشه سعی می‌کرد تا از طریق شورای متحده مرکزی و جنبش کارگری خواست‌ها و تاکتیک‌های خود را اجرا کند. اولین خواست ایجاد فضای امن برای تولید در پشت جبهه‌های جنگ جهانی دوم بود. همان‌طوری که در صفحات پیش اشاره کردیم پس از سقوط رضاشاه و در اثر قحطی و شرایط جنگی در کشور، جنبش خودانگیخته‌ی کارگران در شهرهای بزرگ شروع شد که موارد زیر از جمله‌ی آن‌ها بود:

(۱) تصرف یکی از کارخانه‌های بهشهر توسط ۲۴ کارگر و تشکیل یک اتحادیه‌ی مستقل و مقاومت در برابر مأمورین شهربانی شهر. این کارگران دستگیر و در ۲۴ تیر ۱۳۲۱ خ. محاکمه شدند.

(۲) اعتصاب کارگران ساختمان وزارت دادگستری در ۱۹ بهمن ۱۳۲۰ خ.

(۳) شورش کارگران و مردم شهر رشت در تیر ۱۳۲۱ خ. به دلیل عدم ارائه‌ی کوپن قند و شکر.

(۴) شورش مردم تهران در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ خ. به دلیل کمبود نان و مواد غذایی

^{۱۰۲} کار مزدی - مالکیت خصوص و کار بیگانه‌شده سه مشخصه‌ی نظام سرمایه‌داری است که ستون فقرات و چهارچوب آن را تشکیل می‌دهند. مارکس در آثار مهم خود از دست‌نوشته‌های اقتصادی فلسفی ۱۸۴۴ تا نقد برنامه‌ی گوتا به معرفی و نقد این سه مؤلفه‌ی مهم نظام سرمایه‌داری می‌پردازد. برخی از تئورسین‌های چپ‌گرا به اشتباه بازار را یکی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه‌داری می‌دانند به همین دلیل جلوگیری از مبادلات بازار را مصداق اجرا و استقرار سوسیالیسم برمی‌شمارند. درحالی‌که بازار تابع ارزش‌آفرینی نیروی کار و مناسبات کارمزدی است، از همین دریچه همه‌ی نظام‌های چپ‌گرای فوق‌الذکر "سرمایه‌داری دولتی" هستند که در آن‌ها کار مزدی و کار بیگانه از بین نرفته و مالکیت خصوصی در دست دولت متمرکز حزبی قرار داشت.

(۵) شورش مردم تبریز در ۲۶ اسفند ۱۳۲۱ و ۸ تیر ۱۳۲۲ خ.

(۶) اعتصاب کارگران کارخانه‌ی ریسندگی زاینده‌رود اصفهان در ۲۱ تیر ۱۳۲۱ خ.

(۷) اعتصاب کارگران کارخانه‌های شهرضا، پشمباف و صنایع پشم اصفهان در ۲۸ مرداد ۱۳۲۱ خ.

...و

اما سیاست حزب توده در قبال اعتصابات کارگری حائز اهمیت است. حزب در تئوری و بیانیه‌های خود توجه به خواست‌های کارگران را متذکر می‌شد. برای مثال در جریان کنفرانس اول ایالتی (۱۷ مهر ۱۳۲۱ خ.) بر رسیدگی به خواست‌های کارگران و حمایت تام از آن‌ها تأکید کرد و یا در موضع‌گیری‌های بعدی خواستار بهبود وضعیت کارگران و تصویب قانون کار گردید.^{۱۰۳} اما در عمل چون اعتصاب را کارشکنی در جبهه‌ی جنگ متفقین (بخوانید شوروی) می‌دانست آن را عملی نادرست ارزیابی می‌کرد و از کارگران دعوت می‌کرد تا از برپایی آن دوری جویند. برای مثال در سرمقاله‌ی نشریه‌ی رهبر ارگان حزب در این باره چنین می‌خوانیم: «فاشیسم بین‌المللی و ارتجاع داخلی به ما اجازه نمی‌دهند که اکنون بعضی از طرق مبارزه را به کار بندیم. دولت ما بر علیه فاشیسم می‌جنگد. کارخانه‌های ما برای جنگ و در راه پیروزی مشترک متفقین ما کار می‌کنند. در این موقع هرگونه عملی که منجر به ایجاد وقفه در تولید محصول شود خطا است...».^{۱۰۴} حتی از کارگران خواسته شد تا از برگزاری مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر خودداری کنند و بر سر کار خود حاضر شوند! نمونه‌ی دیگر در جریان اعتصاب ۴۵۰ کارگر کارخانه‌ی چرم‌سازی خسروی در تبریز (بهمن ۱۳۲۱ خ.) بود. کارگران کارخانه‌ی نامبرده بر سر نان و ارزاق عمومی اعتصاب نموده بودند اما حزب هیچ حمایت عملی‌ای از این حرکت اعتراضی کارگران ننمود.

طبیعتاً اولین وظیفه‌ی هر تشکل کارگری یا حزب سیاسی کمونیستی دفاع بی‌قیدوشرط از خواست‌ها و مطالبات طبقه‌ی کارگر است. این وظیفه در مرحله‌ی عمل دارای ابزارهای مختلفی است. یکی از مؤثرترین و شناخته‌شده‌ترین ابزارها **اعتصاب** است. این شیوه از مبارزه، چنان مهم و اساسی است که امروزه کمونیست‌ها در طول مبارزه «حق آزادی اعتصاب» را در صدر خواسته‌های خود قرار می‌دهند و برای آن فعالیت می‌کنند. اما از آنجایی که کشور ایران (در دهه‌ی بیست خورشیدی) نقش تدارکچی جبهه‌ی جنگ متفقین را بر عهده داشت و حزب توده هم مدافع منافع دولت‌های متفق (با نام مبارزه با فاشیسم هیتلری)

^{۱۰۳} نشریه رهبر - مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۲۲

^{۱۰۴} نشریه رهبر - مورخ ۳۰ آبان ۱۳۲۲

بود، با هرگونه اعتصاب کارگری و توقف چرخ تولید در محیط‌های کاری مخالفت می‌ورزید. این سیاست پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ خ. و در دوران حمایت و پشتیبانی حزب توده از جمهوری اسلامی نیز مجدداً تکرار شد. حزب و تشکیلات کارگری‌اش در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ خ. به بهانه‌ی از کار افتادن چرخ تولید کشور در برابر حملات امپریالیسم آمریکا، اعتصاب را کارشکنی در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی مردم ایران قلمداد کرد. یکی از موارد اختلافی که میان اتحادیه کارگران و برزگران (به رهبری افتخاری) و حزب توده وجود داشت بحث آزادی اعتصاب بود. افتخاری و هم‌زمانش در اتحادیه‌ی مزبور، به شدت از حق آزادی اعتصاب برای بهبود وضعیت فلاکت‌بار کارگران در دوران جنگ تأکید داشتند و در تهران و آذربایجان بر این اصل مانور می‌دادند. درحالی‌که فعالین کارگری توده‌ای، به شدت این خط را نقد کرده و آن را ضربه‌ای به جبهه‌ی ضد فاشیستی در ایران می‌دانستند.

ب. استفاده از طبقه‌ی کارگر برای نمایش قدرت و فشار بر دولت و دیگر گروه‌های

سیاسی: یکی از ویژگی‌های بارز جریانات چپ منتسب به اتحاد شوروی در جهان، استفاده‌ی ابزاری از طبقه‌ی کارگر برای رسیدن به اهدافشان است. اتحادیه‌ی کارگری "س.ژت" در فرانسه که گرایش قدرتمندی به حزب کمونیست این کشور داشت یکی از نمونه‌های بارز تبعیت اتحادیه از حزب است.^{۱۰۵} یا نمونه‌هایی از اتحادیه‌های کارگران در ایتالیا و اسپانیا و...

در ایران حزب توده با تأسیس شورای متحده‌ی مرکزی در شهرستان‌های کوچک و بزرگ از این تشکیلات وسیع و قدرتمند همین استفاده را کرد. برای مثال در جریان تظاهرات به نفع امتیاز نفت شمال در ۵ آبان ۱۳۲۳ خ. بخش مهمی از تظاهرات کنندگان را اعضای شورای متحده تشکیل می‌دادند. همچنین در جریان درگیری‌های بین حزب توده و دیگر احزاب سیاسی یا اتحادیه‌های کارگری رقیب از اعضای شورای متحده کمک گرفته می‌شد. درگیری با "حزب پان‌ایرانیست"، "اتحادیه کارگران و برزگران ایران"، "اسکی" (اتحادیه سندیکای کارگران ایران)، "حزب سومکا" (حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران به رهبری داوود منشی‌زاده)، "حزب زحمتکشان ملت ایران"، اتحادیه مرکزی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران" عمده‌ی برخورد‌های فیزیکی کادرهای شورای متحده‌ی مرکزی در ایران را در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ خ. تشکیل

^{۱۰۵} موضع‌گیری س.ژت در جریان جنبش ۱۹۶۸ م. فرانسه بسیار جالب است. درحالی‌که دانشجویان مبارز و معترض برای پیوند با کارگران به طرف کارخانه‌ها می‌رفتند حزب کمونیست فرانسه و اتحادیه‌ی نامبرده از کارگران عضو تشکیلات خود خواستند درهای کارخانه‌ها را به روی آن‌ها ببندند و از جنبش، هیچ پشتیبانی‌ای ننمایند.

می‌داد. این درگیری‌ها، برخوردهای خیابانی، بر هم زدن تجمعات و میتینگ‌ها و بعضاً ربودن و زندانی کردن افراد را شامل می‌شد. برای مثال به دستور رضا روستا (دبیر اول وقت شورای متحده)، یوسف افتخاری رهبر اتحادیه کارگران و برزگران ایران در سال ۱۳۲۵ خ. مورد ضرب و جرح قرار گرفته و ربوده شده و در یک بازداشتگاه مخفی در خیابان فردوسی تهران زندانی شد. پس از آن ۳ نفر دیگر از اعضای این اتحادیه نیز ربوده و زندانی شدند اما سرانجام بر اثر گزارش یکی از کارگران ماجرا فاش و افراد نامبرده تحویل شهربانی گردیده و آزاد شدند.^{۱۰۶}

در اینجا لازم می‌دانیم به این نکته‌ی مهم اشاره داشته باشیم که ایجاد درگیری فیزیکی مختص حزب توده و شورای متحده نبود و فضای ناسالم سیاسی موجود در کشور (که نتیجه‌ی نبودِ دموکراسی است) منشأ برخورد ناسالم بین احزاب و جریان‌های اجتماعی و سیاسی بوده و هنوز هم هست. مخالفین سیاسی حزب توده از قبیل حزب سومکا، حزب نهضت ملی و یا حزب پان‌ایرانیست نیز از خشونت و ضرب و شتم برای بر هم زدن میتینگ‌ها، حمله به دفاتر نشریات توده‌ای، ایجاد درگیری در کارخانه‌هایی که شورای متحده در آن نفوذ داشت نیز استفاده می‌کردند. کارفرمایان و گروه‌های ارتجاعی و دست راستی نیز در ایجاد و تشدید این فضا تأثیر فراوان داشتند. مصباح فاطمی (استاندار خوزستان)، محمدجعفر و محمدعلی کازرونی، عباسقلی دهش (کارخانه‌داران اصفهانی) و یا زمین‌داران گیلانی از جمله‌ی عناصری بودند که در سازمان دادن گروه‌های فشار علیه حزب توده فعالیت‌های چشم‌گیری انجام دادند.

ج. رفرمیسم و اتحادیه‌گرایی: همان‌طور که در ابتدای کتاب اشاره کردیم حزب توده، حزبی رفرمیست و معتقد به مبارزه‌ی پارلمانتاریستی بود و بارها و بارها در بیانیه‌ها و اسناد رسمی حزبی خود را معتقد و مدافع نظام سلطنتی مشروطه اعلام نموده بود. طبیعتاً سازمان‌هایی که دنباله و بخش‌های منتسب به حزب بودند نیز در مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی خود تابع این رویه بودند و سبک کار خود را در جنبش‌های اجتماعی تنظیم می‌نمودند. بخش کارگری حزب یعنی شورای مرکزی کارگران ایران (۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ خ.) و شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران (۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ خ.) و هیئت‌های موتلفه‌ی کارگری (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ خ.) نیز از همین رویه رفرمیستی و اتحادیه‌گرایانه پیروی می‌کردند. در طول سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ مبارزات اتحادیه‌های منتسب به حزب هرگز از حد مبارزات صنفی بالاتر نرفت و به کارگران

^{۱۰۶} برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به کتاب: خاطرات دوران سپری‌شده - خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹ - به کوشش کاوه بیات، مجید تفرشی - انتشارات فردوس - صفحات ۹۳ تا ۹۵

پیشرو و ناراضی اجازه داده نشد تا کل حاکمیت سرمایه را به چالش بکشند.

تجربه‌ی مبارزه در خوزستان و شرکت هیئت اعزامی حزب از تهران برای خاتمه‌ی مبارزات کارگران (در دوره‌ی قوام و شرکت توده‌ای‌ها در کابینه‌ی وی) نمونه‌ای روشن از سازشکاری رهبری حزب در قبال مبارزات طبقه کارگر ایران است. این روند به شکل دیگری در اصفهان در جریان انتخابات مجلس چهاردهم و در جریان مذاکرات کارفرمایان با رهبری اتحادیه (تقی فداکار) نیز صورت پذیرفت.

پایان جلد اول

منابع و مآخذ

- اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران - حبیب لاجوردی - ترجمه ضیاء صدقی - نشر نو
- ایران بین دو انقلاب نوشته‌ی یرواند آبراهامیان - ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی - نشر مرکز
- اولین جرقه‌ی سرخ شرق - زندگی و مبارزات اواتیس میکایلین - سلطان‌زاده - کمیته مطالعات تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی ایران - انتشارات پروسه (اینترنتی)
- اسناد جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران - جلد چهارم - به کوشش خسرو شاکری - انتشارات علم
- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران - جلد اول - به کوشش خسرو شاکری - انتشارات علم
- اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال‌دموکراسی و کمونیستی ایران - جلد دوم - به کوشش خسرو شاکری - انتشارات علم
- اسناد و دیدگاه - حزب توده از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۵۷ - انتشارات حزب توده ایران - ۱۳۶۰
- از انشعاب تا کودتا جلد سوم خاطرات انور خامه‌ای - نشر گفتار - ۱۳۷۲
- از وانان تا وین - خاطرات عزت‌الله باقری و نگاهی به تفکر چپ در گفتگو با کامبیز لاچینی - جلد اول - نشر حنا
- انقلاب پیگیر - لئون تروتسکی - ترجمه سیاوش نواب - شرکت نشر فانوسا
- تاریخ جنبش کمونیستی ایران - سپهر ذبیح - ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی - انتشارات عطایی
- تقی ارانی در آینه تاریخ - خسرو شاکری - نشر اختران - ۱۳۸۷
- تروتسکی و تروتسکیسم - آکس کالینیکوس - ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی - انتشارات خجسته
- خاطرات سیاسی خلیل ملکی - با مقدمه دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان - انتشارات شرکت سهامی انتشار

- مجله آدینه شماره ۱۱۷-۱۱۶ - نوروز ۱۳۷۶
- خاطرات دوران سپری شده - نوشته یوسف افتخاری - به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی - انتشارات فردوس - چاپ اول - ۱۳۷۰
- خاطرات ایرج اسکندری به کوشش علی دهباشی - موسسه انتشارات علمی
- خاطرات کیانوری - موسسه تحقیقات و مطالعات دیدگاه - انتشارات اطلاعات
- دو سند از فرقه کمونیست ایران - انتشارات علم - ۱۳۵۹
- درباره جنبش دموکراتیک ملی در آذربایجان - میرزه ابراهیموف - بی نا - بی جا
- رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی ۱۳۴۰-۱۳۰۴) - نوشته م. سوداگر - انتشارات پازند
- ستاره سرخ - به کوشش حمید احمدی - چاپ اول - سوئد - نشر باران - ۱۹۹۳
- سرمایه‌داری دولتی در شوروی - تونی کلیف - ترجمه مریم پویا - انتشارات سوسیالیسم
- طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران - احمد اشرف و علی بنو عزیزی - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی - انتشارات نیلوفر
- فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد شوروی - جمیل حسنی - ترجمه منصور همامی - نشر نی
- فرصت بزرگ ازدست‌رفته - جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای - سازمان انتشارات هفته
- فصولی در تاریخ مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی ایران - جنبش‌های چپ - نوشته ضیاءالدین الموتی - انتشارات چاپخش
- کژراهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده - احسان طبری - انتشارات امیرکبیر - چاپ چهارم - ۱۳۷۳
- کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه - جنبش کنترل کارگری و موضع بلشویک‌ها و سایر احزاب سوسیالیست - شکوفا دشتستانی، شراره گرامی و کهزاد معین - نشر پژوهش کارگری - آلمان
- مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران - یرواند آبراهامیان - ترجمه سهیلا ترابی فارسانی - نشر شیرازه
- گذشته چراغ راه آینده است - جامی - انتشارات ققنوس

- مانیفست کمونیست - کارل مارکس و فردریش انگلس - ترجمه حسن مرتضوی و محمود عبادیان - نشر آگه - به نقل از کتاب مانیفست پس از ۱۵۰ سال
- منتخب آثار (یک جلدی) - و. ا. لنین - ترجمه محمد پورهرمزبان - بی ناشر
- مقاله‌ی «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نو یافته شوروی» - ناتالیا یگوروا - مندرج در فصلنامه گفتگو شماره ۱۷ پاییز ۱۳۷۶
- من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را - فریدون کشاورز - بی ناشر
- مقاله‌ی «سازمان‌دهی نوین اجتماعی و تشکلهای مستقل کارگری» (تجربه کمیته‌های کارخانه در انقلاب روسیه) - جلیل محمودی - ماهنامه‌ی اندیشه جامعه - شماره ۱۲ شهریور ۱۳۷۹
- ما و بیگانگان سرگذشت دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو - انتشارات ورجاوند - ۱۳۸۰
- هجدهم برومر لویی بناپارت - کارل مارکس - ترجمه باقر پرهام - چاپ اول - نشر مرکز
- نشریه مجلس شورای ملی شماره ۱۳۰۸ مورخ ۱۳۲۳/۵/۱۹ خ.
- نگاهی به جنبش کارگری و کمونیستی ایران - عبدالصمد کامبخش

